UCLA

START

UCLA Reprographic Service

REEL 110

UCLA Reprographic Service

UCLA

Microfilmed 1990

University of California
Reproprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

←— — — — — — — — — →

6 inches

Reduction Ratio 13:1

UCLA Reprographic Service

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may be illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

MS303-1980

Centimeter

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 mm

1 2 3 4 5

Inches

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Los Angeles,
University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

```
*Ms.
 coll.   Persian medical manuscripts. -- ca.
 no.60     1100-ca. 1900.
RARE       150 v.    ; 15 x 8-38 x 24 cm.
           Entire collection microfilmed as part
         of a National Library of Medicine
         preservation project: the preservation
         master negative is at NLM; the printing
         master negative is at the University of
         California's Southern Regional Library
         Facility; a positive copy is housed in
         the UCLA Biomedical Library's History
         Division.
           Formerly a part of: Near Eastern
         manuscript collection, Dept. of Special
         Collections, University Library,
         University of Califonia, Los Angeles,
         and assigned     accession no. 1117.
         Transferred t    o the History Division
         of the UCLA B    iomedical Library in
CLU-M   ejf 891113          CLUHsl SEE NEXT CRD
```

```
*Ms.
 coll.   Persian medical manuscripts. ... ca.
 no.60     1100-ca. 1900.              (Card 2)
RARE     March, 1986.
           Finding aids: Annotated and indexed
         list available in library: Richter-
         Bernburg, Lutz, Persian medical
         manuscripts at the University of
         California, Los Angeles : a descriptive
         catalogue (Malibu : Undena
         Publications, 1978)
           1. Medicine, Arabic.  2. Manuscripts,
         Medical.  I. University of California,
         Los Angeles. Louise M. Darling
         Biomedical Library. History and Special
         Collections Division.  II. Series: Near
         Eastern manuscript collection ; no.
         1117.

CLU-M   ejf 891113          CLUHsl
```

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 112

(Richter-Bernburg No. 95)

Author: Moẓaffar b. Moḥammad al-Ḥosainī "Shefā'ī"

Title: [Qarābāẕīn]

89 fols., 80 x 180 mm

اگر نشسته اند
با چراغ و آرام از
لیز با دختر بخندی
خود بازی کنند و
تا توانی دستگیر

1/1

medicine
Recentryphons

coll. 1117
MS 112

16.5.49 from Farvish
Saak

مستعمل مضرا سعد کوفته ... از هر یک سه مثقال
بعاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی قرنفل کندر
انیسون خیربوا جوزبوا از هر یک دو درم فلفل دارفلفل
هر یک چهار درم کوفته بعسل سرشته بسرشند ... چهار درم
اطریفل قنیل عرق ... را سود دارد و اگر ده روز پیاپی
... این علت را پاک کند ص ...
... سعد زنجبیل قنبیل ابزار ...
... کنند و با عسل صاف سرشند شربتی سه درم

[illegible]

افتیمون غاریقون خربق سیاه از هر یک ده درم حاشا دو درم
فراسیون سقاخ سنبل از هر یک هفت درم فلفل سیاه دارفلفل
سنبل زعفران دارچینی مر کاسنی فطراسالیون از هر یک چهار درم تخم کرفس
سکبینج عصاره افسنتین اسطوخودوس کمادریوس اسقوردیون
از هر یک دو درم زنجبیل جند بیدستر راوند طویل جنطیانا رومی
از هر یک سه درم کوفته بعسل سرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
ایارج جالینوس نفع این ایارج غاریا شربت لقوه و فالج
و ... و استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی را نافع ...
... را باز دارد و اخلاط غلیظ لزج را از بدن پاک کند ص ...
شحم حنظل غاریقون ... افتیمون خربق سیاه ...
... غاریقون از هر یک شانزده درم ... کمادریوس افتیمون
... از هر یک هفت درم ... سکبینج ... فلفل
... دارفلفل دارچینی ... جند بیدستر فطراسالیون ...
چهار درم کوفته ... سرشند ...

بشماره

پاکتوس دیک

[illegible]

... و نافع است ... و صداع ... و ...
و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا
و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهای کهن را نافع بود و ...
این مسهل مبارک است و اسهال ... صفت
سکبینج شحم حنظل ... غاریقون سقمونیا ... سفید
اشق ... قند ... از هر یک چهار درم و نیم افسنتین کادریوس
... از هر یک سه درم ... غاریقون ... هندی فراسیون
فلفل سفید جاوشیر ... هندی ... فطراسالیون
... عصاره ... فرفیون سنبل الطیب ...
... از هر یک دو درم جنطیانا اسطوخودوس از هر یک یک درم
و نیم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی چهار درم تا چهار ... با آب گرم
و عسل و بعد از شش ماه استعمال کنند اما دیگر لوغاذیا
بنسخه دیگر منافع هر دو قریب به یکدیگر است صفت شحم حنظل
سقمونیا صبر از هر یک پانزده درم بصل الفار شش درم
افسنتین غاریقون خربق سیاه از هر یک دو درم حاشا دو درم
فراسیون سکبینج ... از هر یک هفت درم فلفل سیاه و از فلفل
سنبل ... مر ... فطراسالیون از هر یک چهار درم تخم کرفس
سکبینج عصاره افسنتین اسطوخودوس کادریوس اسقوردیون
از هر یک ... درم ... راوند طویل جنطیانا از هر
از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نماید
ایارج جالینوس نفع این ار لوغاذیا بیشتر است لقوه و فالج
و ... و استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی ... نافع ...
را باز دارد و اخلاط ... را از بدن پاک کند صفت آن
شحم حنظل غاریقون بصل الفار اشق سقمونیا خربق سیاه فرفیون
... غاریقون از هر یک شانزده درم سکبینج کادریوس افسنتین
... از هر یک هفت درم ... سکبینج ... فلفل
سفید دار فلفل دارصینی جاوشیر ... فطراسالیون ... تخم ...
چهار درم کوفته بیخته بعسل ... سرشته ...

2

... لولوئی جرب و حکه و سبل و شرناق و ...

نافع بود ص آن توتیای کرمانی مغسول شیح محرق

هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات سفید

کرده استعمال نماید اکسیر ین که قرحه و ...

را نافع بود ص سفیداب ارزیز هشت درم اقلیمیا

صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یکدرم نشاسته افیون

از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال کند نوع دیگر که همین

فایده دارد ص شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا ...

افیون سرمه اصفهانی از هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت از هر یک

دو درم سفیداب ارزیز هشت درم صلایه کرده استعمال نماید

ابکامه معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و اشتها

طعام آورد ص نان تازه گرم در کوزه آب ندیده بگذارند تا سبز

شود بعد از آن در سرکه خمیر کنند و در افتاب نهند تا ده روز و

سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن تا ... کنند

بعد از آن ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن کنند و چندانکه خواهند ابکامه ... بگیرند

از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن ریزند

و ... ادویه حاره نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در

افتاب بگذارند بعد از آن استعمال کنند باب ...

باد مهرج سردی معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع

تب و ریاح غلیظ را نافع باشد و سده جگر و سپرز را بگشاید

ص زرنباد درونج عقرب افیمون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل

دارفلفل سنبل مر ... قسط جاوشیر زعفران لبنی از هر یک شش درم

هر یک ... درم بازرد مر ... از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم

فصل در وزن ادویه بطریق متعارف معجون ... شفا

... ان نسخه شیخ ابو علی سینا است زکام و نزله را نافع بود و اوجاع را

ساکن کند و قطع خون رفتن بکند ص فلفل سفید ...

از هر یک هشت مثقال افیون ده مثقال زعفران ... مثقال سنبل الطیب

عاقرقرحا فرفیون ... از هر یک یکمثقال کوفته بیخته با ... سرشته

... و بعد از شش ماه استعمال نماید بنادق البزور

حرقه بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع بود ص

مغز تخم خیار ده درم مغز تخم خیارین ... درم مغز تخم ... تخم ...

تخم خطمی مویزا اقسر کیتر از هر یک سه درم ... صمغ عربی

تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته بنادق سازند شربتی سه درم

بشراب حشخاش بنادق کمادر ... ذرب و اسهال معدی را

نافع مرض ان مازو ... یکدرم کنند دیگر مازج از هر یک یکدرم

افیون چهار درم ... الاکی ده درم کوفته بیخته بنادق سازند بنادق

دیگر قولنج ریحی را نافع ... سنبل ... سونیز ... افیون ...

کوفته بیخته بنادق سازند بنادق دیگر ... وجع قولنج مرار را

تسکین کنند ص تخم ... افیون ... کوفته بیخته بلعاب

... سرشته بنادق سازند شربتی دو دانگ پیش از

تراکیب حکما ... جذام عظیم النفع الت ص ان

بلیله سیاه شیطرج هندی از هر یک ده درم دار فلفل یکدرم ... بسفایج

دو درم ... کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند و با عسل معجون

سازند شربتی یکمثقال بوزجلی این ترکیب نیز از حکما

هنداست و همان خاصیت دارد ص ان ... بلیله سیاه بلیله

... شیطرج از هر یک چهار درم ... قشور کندر

... فلفل ... عصاره اسقیل ... هندی

از هر یک ... مثقال ... چهار درم کوفته بیخته ... سازند

شربتی یکمثقال بود ... جرب و بیاض و دمعه را

و سبل و ظفره را نافع ... توتیای کرمانی مغسول

ده درم پوست ... زنجبیل ... از هر یک یکدرم نیم

دار فلفل ... از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته

... بیخته ... بپرورند و در سایه خشک

کنند دیگر باره کوفته بیخته استعمال کنند بود ... جرب

را نافع بود ص ... خشک ... صمغ عربی

... از هر یک یکدرم ... سه درم کوفته بیخته ...

سرکه بپرورند و خشک کنند و دیگر باره سائیده ... بیخته

استعمال کنند ... قرحه ... را

نافع مرض ص سفیداب ... پانزده درم اقلیمیا ده درم

صمغ عربی هفت درم و نیم ... مغسول ... سوخته

... از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال کنند

... سوخته سه درم نمک

اندرانی مازو از هر یک یکدرم ... کوفته بیخته استعمال نمایند

برود فادیی قوة بصر را بیفزاید و مجفف رطوبت چشم کند
توتیا مرقشیثا اقلیمیا نقره از هر یک سه درم سنبل الطیب
زعفران از هر یک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو
دانگ مشک یک دانگ صلایه نموده استعمال کنند برود
احمر چشم را همچنین سوزش باز دارد صفت آن
شادنج مغسول ده درم روی سوخته یکدرم مروارید ناسفته
یکمثقال و دو دانگ نبات سفید یکدرم صلایه کرده استعمال
کنند برود اسود دمعه را باز دارد و بیاض را
ببرد صفت آن سرمه توتیا کرمانی مغسول از هر یک دوازده
درم مروارید ناسفته دو درم ساذج هندی یکمثقال زعفران
نیم مثقال مرقشیثا هشت درم مشک کافور از هر یک دانگ
صلایه کرده استعمال نمایند باسلیقون کبیر تاریکی
چشم و ابتدا آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق
را نافع بود صفت آن کف دریا اقلیمیای نقره از هر یک
ده درم نمک اندرانی شادنج هندی سفیداب ارزیر فلفل
سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی

فلفل دراز از هر یک یکدرم صبر سقوطری [illegible]
سوخته از هر یک سه درم [illegible] نوشادر زرد چوبه از
هر یک سه درم [illegible] چهار درم کوفته بیخته بحر استعمال
نمایند باسلیقون صغیر منافع آن قریب بنافع کبیر است
صفت آن اقلیمیای نقره سه درم روی سوخته دو درم سفیداب
ارزیز نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل از هر یک
نیم درم کوفته از حریر بیخته استعمال نمایند بنفسجی که تاریکی
چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع بود صفت آن شادنج مغسول
ده درم دم الاخوین یکدرم روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب
از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله مشک خالص
از هر یک یک دانگ کافور نیم دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند
برود مامیثا رمد را نافع بود و ضربان را ساکن کند و درد [illegible] شیاف مامیثا
[illegible] کند و چشم را قوت دهد [illegible] صفت
انزروت از هر یک [illegible] عنبر اشهب دو درم
افیون نیم درم کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته [illegible]
خاصیت [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] زکام و نزله [illegible]

5

میوه بابونه مرزنگوش قسط سنبل [illegible] اجزا مساوی کوفته بیخته گلوله‌ها
سازند و در وقت حاجت در آتش اندازند و سر بدود
او بدارند بخوری که نزله و زکام حار را نافع بود
صفت آن سوس کندم اوج الوانا صندل سفید
گل سرخ بنفشه گل لکی از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته
در سرکه خیسانیده خشک کنند و بار دیگر کوفته بکلاب
سرسره حب سازند و در وقت حاجت در آتش اندازند
سر بدود او بدارند بخوری که مقوی دهن و دماغ است
و خفقان و غشی و ضعف حواس را نافع بود صفت آن
عود هندی قسط شیرین صندل سفید از هر یک یک درم
مشک کافور از هر یک نیم کوفته بیخته بکلاب سرشته و گلوله‌ها
سازند و بخور کنند بخوری که آتشک را خشک کند
صفت آن زیبق دو مثقال شنجرف سه مثقال کندر
شش مثقال اول زیبق را در بوته کنند و مریض دامن
[illegible] چنانچه بخار بیرون نرود و کرباس [illegible] بخار
بیرون نرود و بعد از آن شنجرف و کندر بر سر [illegible]
حتی کنند که خشک شود و دیگر مجروح نشود

بخوری که بر آبستن معین بود صفت آن [illegible]
حب الغار مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و [illegible]
سه روز متواتر روزی یک درم از آن بخور کنند و بعد از آن
مباشرت نماید بخوری دیگر که معین حامله [illegible]
سداب خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش [illegible]
و بخور کنند بخوری دیگر که مشیمه بیرون آید و بچه
مرده بیندازد صفت آن مر یکی بازرد جاوشیر کوکرد اجزا
مساوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته و گلوله‌ها سازند
و از زیر تغار سوراخ کرده دود کنند و فرج بدان [illegible]
دهند بخته حوش [illegible] معده و جگر و
وجع ظهر و مفاصل و قولنج و لقوه و فالج و سیلان [illegible]
[illegible] را نافع بود و لون را صافی گرداند و بوی دهان
خوش کند و معده و باه را قوه دهد و حفظ [illegible]
زیاد گرداند و بول را براند و بادها بشکند صفت
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قرنفل سعد کبابه از هر یک سه درم زنجبیل و اذخر [illegible]

ما و قرفها از هر یک [illegible] رطل گوشت بره را در آب انگور

بجوشانند تا مهرا شود و این گوشت را کوفته کنند و شکر کبه را

نرم بنده و در آن اندازد و هر لحظه بمالند و یک رطل گلاب

اضافه نمایند و صاف کنند و در خم ریزند و بعد از شش ماه

استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال

آن اضافه کنند و از گوشت چیزی کم کنند باب التاء

تریاق فاروق [illegible] تریاق کبیر خوانند منفعت

۷۶ گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران

زهردار را نافع بود و جذام و صرع و سکته و لقوه و رعشه

و مالیخولیا و ضیق النفس و خناق سوداوی و بلغمی و درد گرده

و مثانه و استسقا و یرقان سدی و دوار و صداع و قولنج بلغمی

را سود دهد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر

و سپرز بگشاید و حیض براند و [illegible] که در

احشا بود دفع کند و ورم صلب جگر و سپرز را تحلیل

و هیضه را باز دارد و حب القرع را دفع کند و سهو

کلبی و حمیات بلغمی را و سوداوی را و جمیع امراض سوداوی

و بلغمی را نافع بود و حرارت غریزی [illegible]

و [illegible] اما مقدار شربتی از وی در هر مرضی آنست

[illegible] کهنه و درد سینه و پهلو که سبب آن باد غلیظ یا بلغم

[illegible] مقدار یک ترمس با ماء العسل و از جهت [illegible]

گزیدن عقرب و مار و سگ دیوانه و رتیلا [illegible] شراب

[illegible] و را در سرکه بدهند و در سرکه حل کنند و بر موضع

بمالند و از جهت منفعت ادویه مسهله مثل افتیمون [illegible]

و فرفیون و دراریح و امثال آنها در شراب حل کنند و دهند

یرقان سدی یک ترمس در طبیخ اسارون بدهند و در استسقا

یک فندق [illegible] کنند و از جهت فالج و لقوه و رعشه

در ماء الاصول حل [illegible] بدهند و از جهت جذام [illegible]

حب القرع را در طبیخ [illegible] بدهند و در حمیات بلغمی

و بلغمی و سوداوی یک ترمس [illegible] گرم یا شراب بدهند و در

[illegible] وجع معده و مغص ریحی و سعوط [illegible]

8

ترياق كل مختوم كسى كه زهر داده باشند اين ترياق
به هندى آورد و اگر زهر داده باشند قى نكند
گل مختوم حب الغار زراوند اجزا را كوفته بيخته
كرده كنند و با عسل بسرشند شربتى مثقالى كنند
ترياق [illegible] نافع و مضرت جانوران زهر دار كند و جميع
امراض بارده [illegible] نافع مجرب ان جنطيانا حب الغار
زراوند طويل مر اجزا را كوفته بيخته بعسل صاف
بسرشند شربتى يكمثقال در آب گرم بنوشند ترياق
ثمانيه بعد از ترياق فاروق و ترياق اربعه ساخته
اند منافع لكن بيشتر از ترياق اربعه است ص آن
زراوند طويل زنجبيل پوست بيخ كبر حب الغار صاف
قسط بيخ جنطيانا زرد چوبه ساده كوفته بيخته بعسل
بسرشند شربتى يكمثقال در آب گرم بنوشند ترياق سرطان
گزيدن كلب را نافع مجرب ص سرطان محرق ده درم
جنطيانا از هر يك پنج درم كوفته بيخته بعسل بسرشند
ترياق عسكرى جهت گزيدن عقرب نظير ندارد
ص پوست بيخ كبر جنطيانا زراوند مدحرج انيسون
ملح سعوف سازند
و خشخاش سياه كوفته بيخته ده درم از آن
ترياق ديگر همين منفعت دارد ص آن تخم سداب زراوند
طويل حب الغار جنطيانا تخم كرفس ريوند چينى حنظل فاشرا
سه درم كوفته بيخته بعسل معجون سازند ترياق ديگر كه همين
خاصيت دارد ص آن مر گرد كان جاوشير از هر يك يكدرم
كوفته با انجير زرد يا با عسل معجون سازند شربتى سه درم شراب
يا ماء العسل ترياق ديگر كه در گزيدن عقرب نفع تمام
دارد ص ان جنطيانا زراوند مدحرج حب الغار مر
قسط فودنج سداب خشك ... عاقرقرحا شونيز زنجبيل فلفل
حلتيت ... بعسل بسرشند شربتى مثقالى بخورند
با شراب ترياق ديگر كه همين نفع دارد ص
زراوند مدحرج پوست بيخ كبر از هر يك يكدرم كوفته بيخته با
شراب بياميزند و بنوشند ترياق ديگر كه از جهت گزيدن
رتيلا نافع بود ص ... ده درم ... زنجبيل ...
از هر يك يكدرم ابهل ... از هر يك سه درم بل

الطيب صـ الف بدرآورند مويج حب بلسان دارچینی خطبانا
رومی تخم جندبوته تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته بعسل
سرشته شربتی بقدر یکی جوز بشراب کهنه بیاله العسل
تریاق دیگر عجیب خاصیت دارد در گزیدن عقرب
ساوی تریاق کبیر است صـ انیسون ده درم فلفل
سه درم بزر اونجه مویج جندبیدستر از هر یک یکدرم همه کوفته
بشراب معجون سازند شربتی مقابل جوزی تریاق دیگر
گزیدن عقرب بانافع است صـ ریوند چینی بزر اوند طویل
پوست بیخ کبر عاقرقرحا بساوی کوفته و بحمه بعسل معجون
سازند شربتی یکدرم تریاق دیگر که دفع مضرت افیون
میکند صـ انکه حلتیث جندبیدستر ابهل فلفل مساوی
کوفته بحمه بعسل معجون سازند شربتی مقابل یک فندق در شراب
کهنه نافع بود تریاق دیگر مروارید ناسفته مرجان سرخ
کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طرائیث کشنیز خشک
بریان صندل سفید بهمن سرخ و سفید فوفل سعد زرنباد
مر مصطکی کرویا مازو سنبل کل ارمنی شاه درخت بسد عود

آلوکنار. آبوتخد حب الاس عذره دارچینی عناب بریان
پوست بیرون پسته دانه موبزار هر یک سه درم ورق نقره یکدرم
تخم خوفه بریان کرده خشخاش سفید از هر یک نیمدرم عود خام
هر الصمغ از هر یک دو درم حب به شربت سیب شربت
سازی و معجون سازند باب التاء تیادریطوس
مور

اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم و لسان و تاریکی چشم
و ربو و صداع و جذام و صرع و مرض و لقوه و ارتعاش و فالج و جمیع
اعراض عضو مزمنه و انواع اسهال مزاج بارد و رطوبت نافع
و قولنج سالک بند و استسقا که از سردی و ضعف جگر بود را زائل کند
و استعمال آن ز بعضی سنگ را از بول و حیض بکند و سنگ
گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را تقویت دهد و بدن
را از اخلاط فاسده پاک گرداند و بادها دفع کند و سده
جگر و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو گرداند صـ ان صبر سقوطری
پانزده درم غاریقون شش درم زعفران لعم داچینی قسط مصطکی
رومی سنبل از هر یک سه درم و هر یک در عود بلسان
نعناع اذخر فقاح فلفل سفید ... دارفلفل ... خطبانا

حب بلسان هال از هر یک دو درم کاذریوس قسط اقتیمون
از هر یک چهار دانگ اسارون سلیخه مصطکی بنا شود از هر یک
شش درم سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته بیخته برگ سیاه
چرب کرده با سیه چند لن عسل بسرشند شربتی چهار مثقال
و نوشان معجون با جهار سال باشد ثیاد ریطوس
دیگر منفعت لمن قریب بمنفعت اول است ص ال
صبر سقوطری درم عاقرقرحا درم زعفران دو وار مصطکی
سورنجان سلیخه از هر یک سه درم فلفل سفید کاذریوس
اسارون عود بلسان از هر یک دو درم فلفل سیاه هند بیز
از هر یک چهار درم شکاعی ریوند چینی مو سنبل الطیب از هر یک
یکدرم عسل سه وزن ادویه شربتی چهار درم با آب گرم بنوشند

باب الجیم جوارش شهریاران

معده جگر و معده و قوت و غسل البول را نافع بود ص ال
قرنفل دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوز بوا هیل مصطکی
قاقله حب بلسان زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا
مشوی سه درم تربد سفید سعد کوفته حب النیل از هر یک
هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی چهار مثقال با آب گرم جوارش اترج معده را
قوه دهد و اشتها طعام آورد و بوی دهان خوش کند ص ال
پوست ترنج خشک سی درم قرنفل جوز بوا دار فلفل قرفه قاقله
خولنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک خالص دو دانگ کوفته
بعسل بسرشند جوارش عود بادها بشکند و خفقان را
و دلتنگی را زایل کند ص ال عود هندی سه درم ریوند چینی
وج سنبل از هر یک سه درم بسباسه نارمشک سعد کوفه
قرنجشک زرنب زرنباد از هر یک یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل
قرنفل مصطکی از هر یک دو درم کاربای مجدد درم کافور یکدانگ
نیم مشک دو دانگ کوفته بعسل بسرشند جوارش عود نوع دیگر
معده و دل را قوت دهد بلغم را موافق است ص آن عود خام قرنفل
ساذج زنجبیل قاقله قرنجشک دار فلفل از هر یک ... مثقال
زعفران یک مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند نوع دیگر معده را
قوت دهد و اشتها طعام آورد و بلغم را دفع کند ص ال
قرنفل سه درم قاقله کبابه سنبل از هر یک ... درم عود خام مجدد درم

11

دیگر معده سرد را گرم کند و اسهال باز دارد و اشتهای طعام

آورد و قمر را قوی گرداند صفت آن قرنفل ده درم سنبل الطیب

عود خام یک درم نبات یکمن نبات را در گلاب حل کنند و بقوام آورند

و فرو گیرند و تیز تیز زنند و بر روی سنگ بریزند جوارش عود نوع

دیگر معده را تقویت دهد و اشتهای طعام پیدا کند صفت آن

عود خام یک درم پوست ترنج ده درم مصطکی یک مثقال نبات

یکمن بهمان دستور بپزند و بر سنگ بریزند جوارش عنبر ضمان

و سردی معده و اوجاع رحم را نافع بود و از برای پیران بغایت خوب است

صفت آن دارچینی صغار و کبار بسباسه ازهر یک چهار درم

زنجبیل دار فلفل ازهر یک ده درم قرنفل زعفران ازهر یک دو درم

جوز بوا یک درم مشک یک درم گوشته نیم عسل سه رشته یک مثقال

نوع دیگر عنبر اشهب یک مثقال قند سفید یکمن قند را بقوام آورند

و عنبر در آن حل کنند و تیز تیز زنند و بر روی سنگ بریزند جوارش

مصطکی سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند

و آب از دهان باز دارد صفت آن مصطکی یک مثقال

گوشته یکمن قند و یک درم گلاب بقوام آورند و تیز تیز زنند و

بر روی سنگ بریزند جوارش جالینوس این جوارش را

خاصیت بسیار است همه اعضا را قوت دهد و بوی دهان خوش کند

و باد را بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد

و درد پهلو که از برودت بود و صداع و سعال بلغمی را و بواسیر و نقرس

و قولنج و بهق و حصاه گرده و مثانه نافع بود و سیاهی موی را نگاه

کند که هر کس پیوسته روز بروز این جوارش مداومت کند از جمیع امراض محفوظ بود

ایمن باشد صفت آن سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل

سعد کوفی زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری عود بلسان

اسارون تخم جزر قصب الذریره زعفران ازهر یک دو درم

مصطکی یک درم قند سفید بوزن تمام ادویه اجزا کوفته بیخته با دو

چندان عسل سرشته تناول کنند شربتی دو مثقال تا سه مثقال جوارش

تمری قولنج و حصر البول را نافع بود و بول براند صفت آن

بزر کرفس بزر بادیان بزر شبت فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید

ازهر یک دو درم تخم سقمونیا یک درم خرما دانه بیرون کرده

معقر بریان کرده ازهر یک ده مثقال ورق سداب

درم خرما را در سرکه بخیسانند یک شب و روز بکوبند و از غربال

بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر هم کنند و

بجوشانند تا بقوام آید و دارو را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی

مثقال با آب گرم جوارش

12

حبقعان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را دفع کند صفت آن خیربوا
قاقله از هر یک ده درم زنجبیل دارفلفل از هر یک چهار ده درم مشک سیم
مثقال قند شصت مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارشش کافور
اسهال صفراوی را باز دارد و تشنگی بنشاند صفت آن زرشک پرورده
درم گل سرخ هشت درم طباشیر سفید کهربا فوفل از هر یک چهار درم
تخم حماض بریان کرده هفت درم حب الآس شش درم پوست
ده درم پوست خیار ده درم انار دانه بوداده هشت درم کافور
سه درم تخم خرفه مقلو از هر یک پنج درم فوفل چهار درم شراب
حماض بسرشند شربتی دو درم جوارشش کندر اسهال
بلغمی را باز دارد و معده را گرم کند صفت آن کندر شصت
درم فلفل دارفلفل از هر یک ده درم زنجبیل خولنجان از هر یک
ده درم قرنفل جوزبوا خیربوا از هر یک پنج درم مشک نیم درم قند
سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارشش
خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد
و کسی را که بیم استسقا بود نافع بود و ادرار بول کند صفت آن
قسط فوه سنبل نکهل حب بلسان سلیخه از هر یک دو درم جوزبوا
سع علوی قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج نارمشک
از هر یک بسباسه درونج از هر یک سه درم ریوند چینی زرشک
اشنه از هر یک پنج درم بلسکه سیاه پوست بلیله کابلی بیرون بهمن سرخ تریان
کرده از هر یک پنج درم بلیله ده عود حب الآس بوزن همه اجزا
در گلاب یک ازند و بتمام اورند و دارو را کوفته بیخته بیان بسرشند
جوارشش طباشیر
و بعد از دو ماه استعمال نمایند
نه و سهل و اسهال صفراوی را نافع بود و تشنگی بنشاند
صفت آن طباشیر سفید حب الآس گل سرخ از هر یک ده درم
تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم گلنار سماق عصاره
لحیة التیس از هر یک شش درم تخم خرفه افیون از هر یک دو درم کوفته
بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی سه درم جوارشش سماق
اسهال صفراوی را باز دارد صفت آن سماق بیست درم
حب الآس ده درم تخم بوستانی بیست درم صمغ عربی گلنار
انار دانه بوداده از هر یک پنج درم کوفته بیخته با موبز منقی یک
باره بکوبند شربتی سه درم جوارشش الخلدان فولنجی
و بادها دفع کند و هضم طعام کند صفت آن فلفل
دارفلفل از هر یک پنج درم زنجبیل از هر یک شش درم
انیسون ... تخم کرفس از هر یک دو درم

الحمد لله پانزده درم کوفته همه بعسل سرشته شربتی دو درم جوارش نارمشک

طبع را نرم کند و قولنج بگشاید صفت آن جوز بوا یکدرم قاقله

دارچینی از هر یک دو درم نارمشک قرنفل از هر یک سه درم دارفلفل

یکدرم زنجبیل شش درم سقمونیا پنج درم نبات سفید سی درم کوفته

بعسل سرشته شربتی یکدرم تا سه درم جوارش دیگر که اسهال

صفرا کند بلا مشقت صفت آن عود خام مصطکی از هر یک یکدرم

شکر سفید چهار درم سقمونیا سه درم کوفته بعسل سرشته شربتی یکدرم

جوارش بسباسه بواسیر و سردی معده و سوء الهضم را

نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند صفت آن بسباسه قرنفل قاقله

صغار زنجبیل دارفلفل یکدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم نیم

قند سفید سی درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال جوارش

مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع بود صفت آن تخم تره

تیزک بریان زیره کرمانی مدبر از هر یک یکدرم مصطکی شش

درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده کوفته بیخته بکلاب

سرشته جوارش سیسنبر معده را قوه دهد و شهوات

ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ را نیکو کند و اشتهای

طعام آورد صفت آن زرنباد بجر کرده زیره کرمانی ناخواه

از هر یک دو درم سیسنبر ده درم زنجبیل فلفل دارچینی قاقله از هر

سه درم شکر طبرزد نود مثقال کوفته بیخته بکلاب سرشته جوارش

حفظ را زیاد کند صفت زنجبیل ناخواه از هر یک ده درم

شونیز هلیله کابلی از هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی

یکمثقال جوارش مسهل تنقیه معده و دماغ کند و دفع فضلات

ردیه نماید صفت آن تربد سفید ده درم زنجبیل یکدرم شکر سفید

پانزده درم شربتی دو درم جوارش شهریاران نسخه دیگر کو دفع

ریاح کند و فضولات ردیه را دفع کند و معده را قوت دهد صفت

دو دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب بوره ارمنی خولنجان قرنفل

از هر یک یکدرم سقمونیا ده درم عسل چهل درم شربتی دو درم

تا سه درم جوارش دارچینی ضعف گرده و مثانه

و معده را نافع بود و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ دفع کند

صفت دارچینی عود هندی ناسن از هر یک شش درم

قرنفل فلفل ساده دارفلفل سنبل الطیب اسارون از هر یک

یکدرم زنجبیل ده درم نعناع هشت درم خیربوا قرفه از هر

دو درم مصطکی انیسون را از هر یک سه درم

کوفته بیخته بعسل سرشته خوارند جوارشن حب الآس منع سیلان صفرا و اسهال
معده را نافع بود و تیرگی از بلغم و رطوبت بود دفع کند و باز دارد
صفت آن حب الآس کوفته مثقال آملج سیاه بلیله آمله
طالیسفر از هر یک ... درم فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل از هر یک
ده درم مصطکی قرنفل کرویا انیسون ... سنبل
سلیخه قاقله قسط از هر یک شش درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه
از هر یک ... درم ساذج هندی ... از هر یک چهار درم کوفته بیخته
بعسل سرشته جوارشن اسقف قولنج و القوع و بادها را
و بادها که در معده بود نافع بود صفت آن سقمونیا مشوی ترید سفید
از هر یک پنج درم فلفل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله
قرنفل جوزبوا از هر یک دو درم و نیم قند سفید بوزن نود درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال جوارشن هندی
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع است صفت آن
سقمونیا ده درم جوزبوا قاقله دارچینی زنجبیل قرنفل زرشک قرنفل
فلفل از هر یک پنج درم ترید سفید صد درم کوفته بیخته بعسل سرشته
جوارشن ... ضعف معده ... نافع بود و بادها
بشکند و اسهال باز دارد صفت آن زنجبیل ... درم ...
جوزبوا از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم ...
زعفران ... ستة چهل درم شکر طبرزد ... مثقال معجون ... سازند
جوارشن قیصر قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط غلیظ
لزج را دفع کند و بلغم بگدازد صفت آن دارفلفل زنجبیل ... ده
سقمونیا ترید سفید از هر یک دوازده درم قند سفید شانزده درم
تخم کرفس نانخواه ... از هر یک شش درم کوفته بیخته
بعسل سرشته جوارشن ... معده و دل و جگر ... را
قوه دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و منع خمار کند صفت آن
رب انار ... شربتی ... آب سیب آب به آب امرود آب غوره
آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربعی
بماند و فرو گیرند و قند را زیاده کنند و بقوام آورند و تیز ...
و آب میوه با آن ریزند چندانکه ... و بر روی سنگ ریزند
باب الحاء حب ایارج که از جهت دماغ و اعضا نافع
بود و سر را از اخلاط و فضول بلغمی پاک کند و صرع و سکته
و امراض عصبی را نافع بود صفت آن ایارج فیقرا ترید سفید ... از هر یک
یک درم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل
نمک هندی از هر یک ... کوفته بیخته ... سرشته
و حب سازند ... صبر اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و
لقوه را نافع بود صفت آن صبر سقوطری یک مثقال ترید سفید

[illegible] حب النیل غاریقون از هر یک [illegible] کوفته [illegible]
حب سازند حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا
را نافع بود صفت آن صبر سقوطری ماهیزهره از هر یک [illegible] درم
سورنجان تربد سفید از هر یک یک مثقال کتیرا و انکی حب
النیل هم درم شحم حنظل دانگی نمک هندی دانگی و هم کوفته
تمام [illegible] بسرشند و حب سازند حب سورنجان
نوع دیگر که همچنین منفعت دارد صفت آن ایارج فیقرا تربد سفید
ماهی زهره از هر یک نیم درم سقمونیا [illegible] کتیرا شحم حنظل از هر
یک دانگ کوفته بحریات [illegible] حب سازند حب سورنجان نوع
دیگر صبر [illegible] درم پوست هلیله زرد تربد سفید از هر یک نیم درم سورنجان
سقمونیا از هر یک دانگی تخم کرفس نمک هندی از هر یک یک دانگ
٦٦٦ [illegible] را حب سازند حب شیار درد معده را نافع بود و
باصره [illegible] درد سر و تاریکی چشم را ببرد صفت صبر سقوطری سه درم
پوست هلیله زرد ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید از هر یک یک درم
سقمونیا نیم درم کوفته بحریات حب سازند شربتی یک مثقال وقت خواب
فرو برند و بخابند حب قوقایا حالینوس است صداع و درد شقیقه
چشم را نافع بود و فضلهای غلیظ را از بدن فرود آورد صفت آن صبر سقوطری
عصاره افسنتین از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیا [illegible]
از هر یک نیم درم کوفته بحریات کرفس حب سازند [illegible]
حب غاریقون سده را بگشاید و استسقا و امراض
٦٦٥ [illegible] را نافع بود صفت آن افسنتین سقوطری از هر یک [illegible] درم غاریقون
چهار درم فطراسالیون تخم کرفس [illegible] از هر یک دو درم سقمونیا
یک درم کوفته بحریات [illegible] حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون
نوع دیگر همین خاصیت دارد و طبع را نرم کند هر شب یک درم [illegible]
بخورند صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافث [illegible]
از هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بحریات حب سازند
حب منتن فالج و لقوه و مفاصل و نقرس که از سردی بود
و وجع ظهر را نافع بود و بادهای غلیظ را دفع کند و [illegible]
صفت سکبینج اشق جاوشیر مقل ازرق شحم حنظل صبر سقوطری [illegible]
تربد سفید [illegible] زرد انزروت [illegible] انزروت
در آب حل کنند و داروها کوفته [illegible] بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب اسطمخیقون بدن از سودا و بلغم و
اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیله کابلی
شش درم [illegible] افسنتین غاریقون از هر یک سه درم [illegible]
انیسون تخم کرفس یک درم [illegible] درم افتیمون
[illegible] ایارج فیقرا [illegible] درم [illegible] چهار درم
[illegible] را [illegible] دو درم سقمونیا [illegible]

16

کنند و درد کرم کو فته بیخته بان بشرشند و حب سازند شربتی دو درم حب

صداع و درد چشم را نافع بود صفت آن صبر سقوطری بیست درم

ده درم کثیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم

کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی دو درم حبی دیگر که داء الثعلب

را نافع بود و صفرا و سودا و بلغم را دفع کند صفت آن اهلیلج

چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت سعتر از هر یک مثقال

بزر سعد دوازده درم کوفته بیخته با آب نعناع حب سازند شربتی سه درم

حب سکبینج درد پشت و بادهای غلیظ را دفع کند صفت

سکبینج شحم حنظل از هر یک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب

حب سازند شربتی یک درم حبی دیگر که باه را بشکند و منی و اورام

خصیه را نافع بود صفت تخم کرفس برگ سداب انیسون مصطکی زعفران

از هر یک یک درم سکبینج مقل ازرق از هر یک دو درم

قطراسالیون فودنج دوقو قسط زراوند دو درم عود از هر

از هر یک سه درم کوفته بیخته با آب سداب حب سازند و هر روز یک درم

حب مادریون استسقا زفت را نافع بود صفت آن ریوند چینی

عصاره غافث تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون یک درم مازریون

نه درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حبی دیگر

دارو صفت آن تخم مازریون المر ... شربتی از هر یک نیم درم شکر

یک درم و نیم کوفته بیخته حب سازند حب ... صبر و عدد

وسلعه را نافع بود و امراض بلغمی و سودا دارد صفت آن ... قنطوریون

سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یک درم و نیم انزروت چهار درم

تربد سفید هفت درم گاوشیر کتیرا ... ... دو درم سقمونیا یک مثقال

کوفته بیخته تا کنند تا حب سازند شربتی هر روز یک درم حب اصطمحیقون

که همین خاصیت دارد صفت آن سنبل ... حب

اسطوخودوس ... مصطکی دارچینی زعفران از هر یک پنج درم

تربد سفید هشت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم

حب شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع بود

صفت آن پوست هلیله زرد ده درم صبر سقوطری بیست درم فلفل

دارفلفل از هر یک یک درم فرفیون سه درم شیطرج نمک هندی شحم حنظل

زنجبیل از هر یک دو درم فانید سنجری چهار درم با آب گشنیز حب سازند

شربتی سه درم حب غافث برقان و دو درم جگر را سود دارد صفت آن

غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد ... کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند

شربتی دو درم حب دیگر که بهق و برص و صرع و امراض سوداوی را نافع بود

صفت آن ایارج فیقرا یکدرم افسنتین ده درم لاجورد مغسول مقدرم
سقمونیا تخم حنظل خربق سیاه از هر یک دو درم سنبل و انیسون از
از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم

حب شاهتره جرب را نافع است صفت آن پوست هلیله زرد
هلیله سیاه از هر یک یکدرم صبر هفت درم سقمونیا دو درم و نیم
کوفته بیخته با آب شاهتره حب سازند شربتی دو درم حب مقل
بواسیر را نافع است صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از
از هر یک یکدرم صبر هلیله کابلی مقل از هر یک پانزده درم بسفایج
ده درم سکبینج بیست درم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب
حل کنند و داروها دیگر کوفته بیخته با آن سرشند حب مقل نوعی دیگر
منفعت وی بواسیر را زرد و طبع را نرم کند و محرور را موافق است
صفت آن پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم کتیرا یکدرم نیم
انجیر سی عدد در آب بریزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کتیرا
در آن حل کنند و پوست هلیله زرد کوفته با آن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب مقل نسخه دیگر در معده و امعا
و بواسیر را نافع است صفت آن هلیله سیاه بلیله املج

از هر یک جزوی مقل برابر همه در آب کنند تا حل شود و داروها دیگر
کوفته و بیخته در آن سرشند و حب زنند شربتی دو درم و نیم
حب مقل نوعی دیگر پوست هلیله زرد پوست بلیله
هلیله سیاه آمله مقشر از هر یک یکدرم مقل چهار درم در آب کنند تا
حل شود و ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند و حب سازند شربتی
دو درم حبی دیگر که خونریزش متوالی شود و جمع
بواسیر را تسکین کند صفت آن هلیله سیاه بلیله املج از هر یک مقل سه
چهار درم بیخ هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق بزرالبنج سعد
شیطرج نانخواه از هر یک هشت درم صبر سقوطری بیست درم
سکبینج دو درم مقل سکبینج را در آب کنند تا حل کنند و باقی
ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال
حب اللغاویه باد را دفع کند و طبع را نرم سازد و قولنج
را بگشاید صفت آن زنجبیل فرنفل دارچینی فلفل
دارفلفل زرشک مصطکی از هر یک یکمثقال سقمونیا جمعا درم
قند سفید بمقدار مشک کوفته بیخته حب سازند هر یک بمقدار نخود
هر جزء کمتر ... دفع کند — بهرامی

18

استسقا لحمی را نافع بود صبر آن صبر سقوطری ده درم فیتیم

شش درم سقمونیا چهار درم سنبل و سنبجه تربد سفید مصطکی از هر یک

ده درم رطوبر یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازد

شربتی دو درم و نیم حبی دیگر که بهق و برص را نافع بود برص آن

نافع فیقرا الکمیفعی لاجورد مغسول سنبل افسنتین تخم حنظل کثیرا سقمونیا

از هر یک دانگی کوفته بیخته با آب کرفس حب زند حب صرع انان فیقرا

نیم مثقال افتیمون اسطوخودس لسان الثور نمک هندی غاریقون از هر یک نیم دانگ

تربد سفید پوست هلیله زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا از هر یک دانگی

کوفته بیخته با آب سازد حبی دیگر از جهت صرع صبر آن صبر

یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانگ سقمونیا دانگی و نیم مصطکی سنبل

از هر یک یکی حب سازد با طبیخ اسطوخودس بنوشند حبی دیگر

جهت صرع آن انان فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم

حب النیل افسنتین از هر یک نیم درم شحم حنظل غاریقون عاقرقرحا

حصی الثعلب از هر یک نیم دمک محموده و کثیرا از هر یک دانگی کوفته بیخته

شربتی نیم آن

کفلعه

حب سازند حبی دیگر محمه التینک حب الانان فیقرا

تمسعی تربد سفید یکدرم غاریقون لاجورد مغسول الکمیفعی افسنتین سنبل

سکبینج ... از هر یک نیم درم سقمونیا دانگی و نیکطسوج افسنتین

کثیرا از هر یک دانگی کوفته بیخته بکار حب زند حب هلیله حرب

وحکه را نافع بر ص آن پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هر یک یکدرم سقمونیا

ورق گل سرخ از هر یک دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند حب فالج انان فیقرا

تربد سفید غاریقون از هر یک دانگی و نیم اسطوخودس نوفیه از هر یک نیم درم

دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند حب استسقا و صرع ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون

از هر یک یکدرم اسطوخودس بوزیدان غاریقون مصطکی از هر یک نیم درم شحم حنظل

مصطکی از هر یک دانگی محموده نیم دمک کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند حب

استسقا تربد سفید یکدرم ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج

زراوند طویل از هر یک دانگی و نیم مقل الیهود تخم الکرفس از هر یک دو دانگ

فرفیون ... با آب کرده دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند حبی دیگر

جهت استسقا صرف آن انان فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم غاریقون

اسارون ریوند چینی افسنتین تخم الکرفس از هر یک نیم درم نمک هندی

حب سازند حب سیاه سهرجی

دانگی مقل ... با آب کرده حب ...

سقمونیا ده درم ... زرد تربد سفید از هر یک یکدرم نمک هندی

رازیانه تخم کرفس ایریکی نیم درم محموده دانک و نیم کوفته بیخته بات چالعس حب سازند حب صبر

امان فیقرا ترید سفید صبر سقوطری ایریکی کلمغای حب النیل نیم مثقال

شحم حنظل بیکت هندی ایریک نیم درم انیسون یکدرم فلفل مصطکی کثیرا

ایریک دانکی کوفته بیخته بات آب رازیانه حب سازند حب شبیع ترید سفید

یکدرم و نیم دانک و نیم عاریقون ایارج فیقرا السقمونیا ایریک چهار دانک

بلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین ایریک دو دانک سقمونیا محموده

مقل و انیسون ایریک دانکی کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند حب لقوه

ترید سفید یکدرم نیم ایارج فیقرا السقمونیا ایریک چهار دانک سورنجان

نیم درم ماهیزهره زنجبیل ایریک [illegible] محموده مقل ایریک دانکی

کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند حب نشا ترید سفید یکدرم پوست بلیله کابلی

عاریقون ایریک نیم درم صبر چهار دانک کلس دو دانک مقل [illegible] محموده

نیم دانک کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند حب رعشه و تشنج سفرجل

مسهل [illegible] درم ترید سفید یکدرم نیم سورنجان چهار دانک [illegible] ماهیزهره

[illegible] ایریک [illegible] دانک کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند حسی که در

قنطوریون دقیق ایریک [illegible] نقرس [illegible] بت شند صحت اثر انیسون زرنباد [illegible] فلفل سفید

معرحت [illegible] ایریک دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل [illegible] ایریک

چهار درم مصطکی کشنش درم سورنجان [illegible] کوفته بیخته بات [illegible]

حب سازند [illegible] درم بات زنجبیل حب رجا ترید سفید

یکدرم و نیم عاریقون ایارج فیقرا ایریک چهار دانک قنطوریون دقیق [illegible]

عصاره افسنتین ایریک [illegible] دانک شحم حنظل سقمونیا ایریک [illegible]

مقل انیسون ایریک دانکی کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند حب اختلاج

ترید سفید یکدرم و چهار دانک السقمونیا نیم درم عصاره [illegible] عصاره

افسنتین ایریک دانکی و نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطکی ایریک دانکی

کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند حب مفاصل ترید سفید تخم [illegible] سورنجان

نیم درم تخم حنظل حب النیل بیکت هندی زنجبیل محموده ایریک [illegible] و نیم

امان فیقرا یکدرم گل سرخ انیسون مصطکی ایریک دانکی مقل [illegible] دانک کثیرا

طبرزد کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند حب [illegible] ترید یکدرم ایرسا نیم درم

امان فیقرا عاریقون ایریک یکدرم محموده دانکی مقل دو دانک [illegible] نیم درم

کوفته بات [illegible] حب سازند حب رعشه امان فیقرا عاقرقرحا ایریک

یکدرم جند بیدستر شیطرج هندی [illegible] السیح ایریک [illegible] درم [illegible] تخم حنظل

ایریک چهار درم کوفته بیخته بات [illegible] حب سازند [illegible] درم و نیم حب مروان

صبر یکدرم محموده دانکی و نیم عاریقون چهار دانک عصاره [illegible] [illegible] دانک کوفته

بیخته بات [illegible] حب سازند حسی که نافع است [illegible] عرض آن

سورنجان یکدرم محموده دانکی و نیم تخم کرفس دانکی صبر یکدرم کوفته بیخته

بات [illegible] حب سازند حب [illegible]

دافع مفاصل بردن کند صفت گل سعد سنبل سورنجان بوزیدان از
هر یک نیم درم مامیزج دو دانگ بر هم چهار دانگ سحج حنظل
دیناد بیم قرنفل گوفته سحقه باب حب سازد حبی که وجع ظهر را نافع
صفت حب گل سحج حنظل سقمونیا از هر یک سه درم صبر چهار درم حب سکر
مقل از هر یک یک درم کوفته سحقه باب حب سازند شربتی دو درم و نیم
حب مویو ما اوجاع مفاصل را دفع کند و اصلاح آورد صفت
صبر سقوطری تربد سفید از هر یک شش درم پوست هلیله زرد بوزیدان
سورنجان از هر یک دو درم اسارون سقمونیا از هر یک یک درم
مقل یک درم و نیم کوفته سحقه باب کرفس با حب سازند شربتی سه درم با آب گرم
حب لاجورد سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع بود
صفت لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیا از هر یک یک درم
غاریقون یک درم افسنتین بسفایج از هر یک چهار درم ایارج فیقرا شش درم
کوفته سحقه باب کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن حب الشبت
معده را پاک کند از اخلاط و فالج و لقوه و داء
الثعلب را نافع بود و چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط فاسده
از بدن بیرون آورد صفت صبر سقوطری سحج حنظل اعصاره افسنتین

از هر یک دو درم صبر سه
مصطکی گل سرخ سنبل اسارون از هر یک ده درم
کوفته سحقه باب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب الصدر
سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع بود صفت گل
غاریقون تربد سفید از هر یک سه درم اصل السوس سحج حنظل ایارج فیقرا
انزروت از هر یک دو درم کوفته سحقه باب حب سازند شربتی کم
بالعسل حب الملوک نافع است کسی را که از اسهالات بد طبع
کراهت دارد و اشتها بیرد و مسهل لایق کند صفت تربد سفید یک درم
و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی دو درم
هلیله سیاه دیکی و نیم افسنتین نیم درم و زنان فلفل نمک تازه کحوبه
محموده طباشیر زعفران کلنجبین از هر یک نیم کوفته سحقه بکلاب حب سازند
شربتی سه درم حب الملوک دیگر قولنج بگشاید و بادها
غلیظ دفع کند صفت صبر سقوطری سحج دو درم تربد سفید ده درم
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی
دو درم مصطکی زعفران سالیخه هندی قسط بسفایج زراوند حیر
سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل خیر بوا دارچینی کثیرا
فاوانیا از هر یک نیم درم سقمونیا مشمش مسک دیکی کوفته
سحقه بکلاب حب سازند شربتی سه درم حب افسنتین اعضاء

قبض و معده اسودا پاک کند ص لهم امان قیمرا تخم حنظل عاقرقرحا

السقمونیا مقل از هر یک ... درم ترمغید شش درم محمودیه یکدرم کوفته حب سازند

شربی ... درم حب لسعالج بلغم و سودا از معده و دماغ پاک کند

ص ... ای ... درم ... درم تخم حنظل شش درم

السقمونیا از هر یک ... درم ترمغید هشت درم سقمونیا یکدرم کوفته

حب سازند شربی ... درم حتی که جمیع امراض سودا ...

نافع ص لهم پوست هلیله زرد شش درم پوست هلیله کابلی

گل سرخ ... هندی از هر یک ... درم امان قیمرا ... سقمونیا

عصاره ... درم تخم کرفس ... عاقرقرحا چهار درم کوفته

حب سازند شربی ... درم حب السعال جمیع ...

... درم ... کند و ... از هر یک ... درم

... از هر یک چهار درم شکر طبرزد فانید از هر یک ... درم

کوفته بلعاب ... حب سازند و اگر ... رب السوس

از هر یک چهار درم ... یکدرم لعقه کنند حب السعال ...

اطفال ... سرفه کنند و سرفه خشک نافع ...

و نوازل حار دفع کند ص ... رب السوس ...

السوس ... کوفته بلعاب ... حب سازند ... حب السعال

بارد ... ص ... جمیع ...

یکدرم رب السوس ده درم ... درم کوفته بلعاب ... حب سازند

حب السعال بارد پوست ... رب السوس ...

... کوفته ... حب سازند حب السعال ... که سرفه خشک را نافع ص ...

ن ... رب السوس ... تخم ... کوفته بلعاب ...

حب سازند حب السعال ... دقوق و سل را نافع ...

بروص ... جمیع ... رب السوس ... تخم ...

از هر یک ... درم ... از هر یک ... درم کوفته بلعاب

... حب سازند حتی که سینه را پاک کند و آواز صاف گرداند

حرارت و سرفه را نافع ص لهم ... از هر یک

... درم ... السوس جمیع ... رب السوس ... فانید از هر یک

چهار درم کوفته ... حب سازند حب المسك ...

خوش کند و ... قوت دهد ص لهم قرنفل ... عاقرقرحا از هر یک ... درم

طباشیر ... از هر یک سه درم ... کوفته ... حب سازند حب المسك

... ص لهم فانیذ ... قرنفل ... جوز بوا ...

... از هر یک یکدرم مشک ... پوست ...

از هر یک مثقال سعد [illegible] درم بکلاب حب سازند حبی دیگر که همین نفع دارد
ص [illegible] قرنفل قرفه جوز بوا سعد سنبل پوست ترنج [illegible] خام [illegible]
کوفته بیخته باب [illegible] حب [illegible] و هر یک معتدل الجوی هر صباح و [illegible] حب [illegible]
دردمی [illegible] دارد حبی که [illegible] شراب اروهان بروص [illegible]
قرنفل [illegible] کبابه [illegible] سعد از هر یک [illegible] درم مشک [illegible] از هر یک نیم
درم [illegible] صندل [illegible] بکلاب درم [illegible] کوفته بیخته بکلاب
حب سازند حبی دیگر که همین عمل دارد [illegible] کبابه قرنفل قرفه [illegible]
هر یک [illegible] درم مشک [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته بکلاب [illegible]
منقوع [illegible] حب سازند حب معتدل [illegible] دارد
[illegible] پوست [illegible] مثقال [illegible]
مرجان [illegible] سوخته از هر یک [illegible] درم مثقال [illegible] حل کنند
و دارو [illegible] کرده [illegible] حب سازند [illegible] درم حب [illegible]
که همین [illegible] دارد [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] حب المسک
طبیعت [illegible] دارد [illegible] نبات [illegible] درم [illegible]
پوست انار [illegible] درم حب الآس [illegible] درم زنجبیل عجم [illegible] درم کوفته بیخته باب [illegible]

[illegible] حب [illegible]
[illegible] حبی که اسهال خون [illegible]
کوفته بیخته حب سازند [illegible] حبی که اسهال [illegible]
[illegible]
[illegible] حب [illegible] اسهال [illegible]
[illegible]
[illegible] حب سازند [illegible] حبی [illegible]
[illegible] حب الآس [illegible] چهار درم کوفته
[illegible] منقوع [illegible] حب سازند [illegible] حبی [illegible]
[illegible] فلفل
[illegible] درم [illegible] درم [illegible]
[illegible] حب [illegible]
معده [illegible] حبی [illegible] حب [illegible]
زعفران [illegible] سنبل [illegible]
[illegible] حب [illegible]
[illegible]
[illegible]

... افشره ... بمالند ... حقنه دیگر نافع اگر ده درم
... درم سپستان ... حقنه ... بنفشه ...
بابونه ... حماما ... باشد یا به کمی ادویه ساف کشند و ده درم
... ده درم بوره ارمنی ... نمک
... حقنه معتدله
... الملک ...
... سبوس گندم ... بریزند چنانکه رسم است و بیالایند و ده درم ... باشند و ده درم
بوره ارمنی ... نمک هندی ... پانزده درم روغن شیره اضافه کنند ... کنند
حقنه حاره ... حنظل ... از هر یک ده درم ... یک ... بپزند
و بیالایند ... درم شکر سرخ ده درم روغن بابونه اضافه کنند و استعمال نمایند
حقنه دیگر حلبه ... قنطوریون بابونه خشک ... از هر یک ...
... سبوس گندم ... حقنه ...
از هر یک ... معتدل ... از هر یک سه درم ... کاکنج ... درم ... بپزند
و بیالایند ... نمک هندی ... ده درم
... درم شکر سرخ اضافه نمایند و استعمال کنند حقنه دیگر ...
و فالج و امراض ... حب ... بوره ...
... قنطوریون
دقیق از هر یک ... درم شکر سرخ پانزده درم ... ده ...
... حقنه ... روغن زیت از هر یک ده درم نمک هندی بوره ارمنی
از هر یک سه درم بطریق معهود عمل نمایند حقنه دیگر که قولنج ...
... خشک ... از هر یک سه درم
... ده درم ...
بنفشه از هر یک ... درم بابونه سبوس گندم گل ... از هر یک ... گل سرخ
... دوازده درم ... روغن گل سرخ شکر سرخ از هر یک ...
از هر یک ده ... کلمه ... از هر یک ده درم بوره ارمنی
... صاف کرده چنانکه رسم است استعمال نمایند حقنه ...
ریش ... و استعمال ... از هر یک ...
... کل ... اقاقیا ... درم
... چهار ... سوخته سفید ... مرجان ...
از هر یک ... درم ... و استعمال نمایند حقنه ...
... حب ...
... اقاقیا ... از هر یک سه درم ...
... درم ... صاف سازند و استعمال نمایند

باب الخاء خضاب بعون [illegible] و چشم و

[illegible] و از برای سفید [illegible]

کهنه ده رطل عسل مصفی سه رطل کحل ده درم قاقله کبیر [illegible]

از هر یک مثقال قرنفل مشک از هر یک نیم درم دارچینی قلقل از هر یک

یک درم ادویه نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران در کیسه کنند و کیسه

نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را در آن افکنند و هر ساعتی

دست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند و مشک و زعفران

در آن حل کنند و نگاه دارند خضاب که موی را سیاه کند حص [illegible] مازو

کثیرا [illegible] سوخته [illegible] از هر یک [illegible] نوشادر چهار درم [illegible]

[illegible] درم مازو را در روغن زیت بجوشانند تا شق شود و با ادویه دیگر

بکوبند و با آب گرم بسرشند و بگذارند تا چهار ساعت بگذرد و بعد از آن

سر و ریش را بشویند و خشک کنند خضاب را بر آن مالند و بعد از

شش ساعت با آب گرم بشویند خضاب دیگر حنا [illegible]

[illegible] را یکدیگر بیامیزند و خضاب کنند و موی را با روغن بشویند

[illegible] کنند خضاب دیگر وسمه چهل درم حنا پنج درم

کوفته بیخته با روغن گل [illegible] سازند و با آب گرم بسرشند و بمالند و

صباح با آب گرم بشویند خضاب دیگر گل شقایق ده درم [illegible]

پوست [illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته با سرکه بسرشند و [illegible]

[illegible] بمالند خضاب دیگر [illegible]

و سرکه اضافه کنند و بعد از آن استعمال نمایند خضاب دیگر [illegible] سوخته

در سرکه بجوشانند [illegible] مازو سبز و روغن زیت بخته با سوخته

شب بمالد [illegible] پوست گردکان تر از هر یک ده درم [illegible] بسرشند

[illegible] سوخته پوست گردکان تر از هر یک ده درم [illegible] با آب گرم بسرشند

اقاقیا آمله از هر یک شش درم قرنفل ده درم کوفته بیخته با آب گرم بسرشند

و خضاب کنند و بعد از ساعتی بشویند خضاب دیگر پوست گردکان تر

شب بمالد پوست انار [illegible] سوخته [illegible] کوفته بیخته با آب گرم بسرشند

حضاب دیگر حنا چهار درم و سمه [illegible] سوخته [illegible]

نمک اندرانی مازو سبز بریان کرده در روغن زیت [illegible]

سه درم کوفته بیخته با آب گرم بسرشند و استعمال نمایند خضاب دیگر

شکوفه گردکان مقل با روغن زیت صلایه کرده و استعمال نمایند و بعد از

شش ساعت با آب گرم بشویند باب الدال دواء المسک

و آن دواء الملوک نیز گویند اوجاع مفاصل و لقوه و ناصور

و برص و بهق سفید و سیاه و جذام را نافع بود و خواص بسیار دارد

و باه را زیاده کند و هرکه این معجون را استعمال نماید [illegible]

شده [illegible] سفید [illegible] سیاه [illegible] بلیله آمله [illegible]

[illegible] و جهار مثقال و از فلفل دارفلفل [illegible] زنجبیل

فلفلمویه از هر یک شش مثقال قاقله صغار بادرشک سعد از هر یک ...
مثقال کبابه عسل بلادر از هر یک شش مثقال فانید شش صد مثقال
فانید را در هاون گرده و در آب بگدازند و داروها کوفته با عسل
بلادر سرشته و از او حب زنند هر یک ... مثقال و دو کی و نیم و هر بامداد از ... قرص
از این بخورند و در هر سال که این معجون استعمال نماید از زنبور سها پرهیز کنند ولبنیات

دواء المسک حلو ضعف معده و خفقان و صرع و غشی ... و فالج و لقوه
و تب ربع را سود دارد و باد و درد زنان ... را دفع کند و رنگ را نیکو کند

صفت ... زر نباد درونج از هر یک یک درم مروارید ناسفته گوهر باید
ابریشم مقرض از هر یک یک درم و نیم بهمن سرخ بهمن سفید ... و هندی
سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر دواء از هر یک چهار دانگ زنجبیل
دار فلفل از هر یک چهار دانگ مشک ... کوفته بیخته بعسل شهد که آتش
ندیده باشد سرشته و بعد از چهار ماه استعمال نماید شربتی از یک درم تا دو درم

کافور ... دواء المسک ... کهربا ... طباشیر ... و ... گل سرخ
... کشنیز خشک چهار درم ... سه درم مروارید
ناسفته سه درم صندل سفید ... درم ... ابریشم مقرض سه درم
مشک یک درم ... درم دارچینی ... ده درم زعفران یک درم قند و عسل

بوزن ادویه دواء المسک مر رطوبات معده ... و خفقان

سوداوی ... از هر یک
دو درم ... صفت ...
بادرنجبویه ... زعفران تخم کرفس از هر یک چهار درم
... هندی مروارید ناسفته از هر یک دو درم جند بیدستر یک درم و نیم
کوفته بیخته بعسل معجون کنند دواء المسک کبیر صلابت کبد و طحال و معده
و استسقا و سرد مزاجی معده را نافع ... و سده بگشاید و بول براند
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند صفت ... معمول
... تخم کرفس ... از هر یک ... درم کاشفیطوس
رودناس ... از هر یک چهار درم و چهار دانگ ... دوم
از هر یک یک درم ... سنبل از هر یک ... ده درم ... پانزده درم
حب بلسان ... مصطکی قصب الذریره اسارون مقل از هر یک شش
درم کندر چهار درم فلفل زراوند طویل از هر یک سه درم ... الروس
... درم ... جعده اذخر از هر یک دو درم
فلفل قسط از هر یک ده درم سعد ... سه درم کوفته بیخته
بعسل معجون کنند شربتی ... دواء المسک صغیر منافع
قریب بمنافع کبیر است صفت ... معمول ... اسطوخودوس
تقاح اذخر ... فلفل از هر یک ده درم ...
با ... درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک درم ...

26

دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی بود نافع بود و سده

بگشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و

استسقا که بسبب [illegible] ورم جگر بود سود دارد ص لک زعفران دوازده

مثقال اسارون [illegible] افسون قسط سلیخه ریوند چینی از

هر یک یک درم [illegible] ده درم [illegible] مصطکی [illegible] از

هر یک سه درم [illegible] درم [illegible] چهار کوفته بیخته بعسل

بسرشند شربتی یک درم با دو درم ماء العسل دواء الکرکم صغیر

منافعش قریب منافع کبیر است ص لک زعفران سلیخه سنبل از هر یک ده درم

[illegible] ده درم قسط فقاح اذخر دارچینی از هر یک یک درم کوفته

بیخته [illegible] شراب انگوری [illegible] بعد از آن بعسل معجون سازند و بدهند [illegible] الورد

از جهت استسقا بسیار نافع است ص لک سنبل الطیب اسارون قسط

مصطکی زعفران لک مغسول [illegible] سلیخه دارچینی از هر یک

یک مثقال ورق گل سرخ [illegible] از هر یک ده مثقال عسل سه وزن ادویه

دواء الکبریت امراض بلغمی و سوداوی [illegible] و ناقص [illegible]

و سرفه بلغمی [illegible] که از سینه بیرون آید و استسقا و ورم [illegible] و عسر البول را

نافع بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند [illegible]

و سود کند [illegible] و قولنج را دفع کند و از جهت [illegible] نافع

ص لک [illegible] سعید [illegible] از هر یک

[illegible] درم [illegible] از هر یک ده درم [illegible] از هر یک دو درم

[illegible] درم [illegible] کوفته بیخته بعسل معجون سازند

سلیخه دوازده درم فلفل سفید [illegible] درم

شربتی یک مثقال [illegible] بکشد و قولنج بگشاید ص لک

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] فلفل دارفلفل

اسارون سلیخه قسط زعفران [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته بعسل

بسرشند شربتی دو درم دواء الحلتیت [illegible]

و [illegible] و مانند آن نافع بود و از جهت [illegible]

اگر [illegible] و از جهت جانوران زهردار با شراب ص لک

حلتیت [illegible] فلفل [illegible] کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی [illegible]

دواء [illegible] استسقا و امراض سوداوی

[illegible] نافع بود ص لک [illegible]

[illegible] هندی [illegible]

[illegible] کوفته بیخته [illegible]

از هر یک سه درم افسنتین [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته

دو درم دواء [illegible] نافع [illegible]

مصطکی از هر یک ده درم [illegible] درم شربتی [illegible]

دواء الذي يحسن ضعف باه را كه سبب آن گرمي حرارت مزاج بود …
مركبي سفيد سه درم در ده درطل شير گاو حل كنند تا بقوام آيد
و هر شب ده طعام بنوشند دواء الخنك در دعو بباه
بي نظير است صفت آن حسك خشك را بكوبند و بپزند و در آب حسك
تر كنند سه شبانروز و در آفتاب بپرورند و هر روز تازه كنند
چندانكه آب خشك شود سه وزن حسك خشك كرده پس خشك
كنند و سه درم از آن باده درم شير تازه و ده درم نبات بنوشند و
سرد مزاج قدرتي سهل گو تر بجه اما هر دو بايد دواء البصل
تولد مني كند و نعوظ آورد و بغايت مقوي باه بود صفت آن آب پياز
يك جزو عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آيد و در وقت خواب نيم بعقه
از آن بنوشند دواء الغريس جهة ضعف معده كه سبب آن برودة
و رطوبت باشد صفت آن ابلیله سياه بروغن گاو بريان كرده ده درم
حب مقل يكدرم نانخواه صعتر از هر يك سه درم حب الحديد ده درم
شربتي دو درم با شراب كهنه دواء الخطاطيف خناق مفيد
و سوداي بلغمي نافع بود جهت بدن غرغره كنند يا بر حلق طلا كنند صفت آن
تخم كرفس انيسون نانخواه هزار اسفند دارچيني مو زر او ند طويل …
از هر يك ده درم گل سرخ بيست درم … ماء الخطاطيف از هر يك
… ده درم …
سي درم … سنبل از هر يك يكدرم … دارد جهة تحم
… دواء الجرمل كه همي حاصيت دارد …
… سفيد و استعمال نمايند …
هزار اسفند تخم … موريوره از هر يك … در …
استعمال نمايند دياقوذا منع نزلات كند و سرد و خشك را … نافع بود
صفت آن … سفيد با پوست … بكر نيمكوفته اجمع … تخم خشخاش …
… اصل السوس بيست درم … از هر يك يكدرم …
مجموع را در شش رطل آب باران چندان بجوشانند … تا نرم شود
پس با آتش نرم بپزند تا مهر … و … بعد از آن صاف كنند
و كمي قند اضافه نمايند و بقوام آورند دياقوذا افيكو
قريب المنفعه است … اول صفت آن خشخاش سفيد با پوست …
از هر يك ده مثقال قند سفيد صد درم شربت سازند …
اكله و ناصور و لحم زائد را نافع صفت آن زرنيخ زرد و زرنيخ سرخ
از هر يك شش درم مركي ده درم … پانزده درم
زنگار يكدرم كوفته بيخته … سازند دارو
كه موي را ببرد … صفت آن …
… كرده … كوفته بيخته …
… استعمال نمايند دارو … كه …

[illegible]

سوطلس شیت کجا را دراب کنند و بار بدلها بشوینند یا پارسا ابب

کرم دراز — و کسی سوس یا برک سورنجان بسایند دارو که حب القرع و کرم

دراز بکشد و اخراج کند ص کلم قنبیل ترمس ترمس حب النیل

از هر یک سه درم درمنه ترکی ترمد برنج کابلی مشیر از هر یک یکدرم نمک هندی دو

سعد — کوفته و بآب شیرازشک بیامیزند و بیاشامند دارو که همی حاجت

دارد ص کلم برنج کابلی سه درم ترید سفید دو درم قنبیل یکدرم

حب النیل نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته با بول بز شیرخشت بیاد

حیث بول — دارو ایکه جهت مرا الشی نهند ار دو الکر جانوران بگریزند ص کلم

رفت رومی گوگرد زرنیخ فی گوسن باد آورد بسایند کوفته ..

رفت را بکداز نهند و دارو با آب بسرشند و استعمال نمایند دارو که

عرق — حبس عرق کند ص کلم برگ مورد ورق گل سرخ صندل بجوشانند و جامه

کرم گوش — بدلها ترکنند و بپوشند دوایی که نافع است جهت کرم که در گوش افتد ص کلم

شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سفیده تخم مرغ دو بیضه

مجموع را باهم مخلوط سازند و ابریشم پاره بدان ترکنند و کرم در گوش نهند

بالا نهند و آن جانب تکیه کنند ساعتی و بعد از آن بیکبار آن ابریشم پاره

کزیدن عقرب — بیرون کنند کرم بیرون آید دارویی که از جهت گزیدن عقرب

وحیه بالخاصیه نافع است ص کلم آهک برگ توت کوفته بروغن دنبه

بسرشند و بر محل زخم نهند اگر آهک نباشد زرده تخم مرغ ۲.۰ باهم بسایند

و بر موضع گزیدگی بسرشند و بر موضع گزیدگی

درد ساکن گردد و اگر باقلی کوفته بدوشاب بسرشند و بر موضع گزیده بنهند

مالند در حال درد ساکن کنند و اگر گزدم را در روغن بجوشانند و

و بیالایند کسی را که گزدم گزیده باشد بر موضع گزیدگی بمالند

درد ساکن گردد و اگر با عسل آن روغن بیامیزند چیزی از آن در ... اندام

درم از آن طعام کودک بمالند اگر در همه عمر گزدم او را نگزد و در دکنند

و اگر چراک گوش بر موضع گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن شود و اگر

سرایش بسرکه ترکنند بمالند همین عمل کند و اگر گزدم کسی را گزیده باشد

بکوبند و نمک سوده و روغن چراغ گرم کنند و بر زخم گزدم نهند همین عمل کند و اگر

و اگر برگ تاک بکوبند و بر موضع نهند فی الحال درد ساکن شود و اگر

انثیین — دارو ی انثیین

مغز چوز و الجبن و سیر کوفته بر زخم مالند نافع است

و اگر سداب تا ره ... بنهند و بر و ندلها نهند و ...

بکوبند و خوش ... حب ... بسازند و بر و ندلها نهند

باب الثالث ذرور

ذرور — سیاه بکوبند و بر و ندلها همین عمل کند ذرورها نافع است ص کلم انزروت

انزروت و دم الاخوین و ... سفید نشاسته صمغ عربی کثیرا ... بمساوی کوفته بیخته استعمال

نمایند ذرور اصفر نافع است از جهت کمنه الماده و ورد چشم

سعد — نمایند ذرور ... لعاب بزر ... ص کلم انزروت ... یکدرم شیاف ... دو درم

صبر علولر لحم کل ازهریک بحدرم افیون چهار دانک کوفته بیخته استعمال یابنده

ذرور اصغر نوعی دیکر انزروت مرباده درم صبر علولر

حضض ازهریک دو درم عروق صفر یکدرم کوفته بیخته استعمال یابند

ذرور دیکر که قرحه و بوریجی [illegible] سرمه اصفهانی سرمه مغسول

عدس صلابه کرده در رو سازند ذرور ابیض ابتدای رمد [illegible]

[illegible] اقلیمیا [illegible] صبر سقوطری ازهریک دو درم [illegible]

صمغ عربی حمل درم کل سفید [illegible] درم [illegible] ده درم کوفته

ذرور صادی

بکوبند بیخته [illegible] پرورده [illegible]

جرب [illegible] ده درم [illegible] پرورده

[illegible] سوخته پرورده [illegible] مغسول سرمه اصفهانی پرورده ازهریک

ده درم کوفته بیخته استعمال یابند ذرور وردی [illegible] و بثره و قرحه

رطوبه [illegible] سعدات ازهریک سه درم اقلیمیا [illegible] دو درم

[illegible] دانک صمغ عربی [illegible] انزروت [illegible] سوخته دو دانک

و دو حبه [illegible] مغسول چهار دانک کوفته بیخته استعمال یابند ذرور [illegible]

قرحه را [illegible] سه درم انزروت مربا [illegible]

اربعه [illegible] درم کوفته بیخته در رو سازند ذرور [illegible]

[illegible] خطاطیف [illegible] انزروت

[illegible] استعمال یابند ذرور

[illegible] اقلیمیا کوفته بیخته [illegible] سرمه [illegible] استعمال یابند

[illegible] و جرب و ضعف [illegible] و [illegible] را نافع [illegible]

معمول ده درم [illegible] صبر سقوطری فلفل [illegible] ازهریک

یکدرم [illegible] دو درم کوفته بیخته استعمال یابند ذرور [illegible]

ارجمه [illegible] درد چشم کهنه و سرخی [illegible] سعدات

از [illegible] کوفته بیخته در رو سازند ذرور [illegible]

[illegible] هندی [illegible] ازهریک [illegible] و نیم سرمه فلفل [illegible] ازهریک

یکدرم کوفته بیخته در رو سازند ذرور [illegible] ارجمه

[illegible] اقلیمیا صمغ عربی ازهریک

[illegible] سه درم [illegible] فلفل [illegible] ازهریک دو درم [illegible] یکدرم [illegible]

کرده استعمال یابند ذروری که ارجمه درد چشم اطفال را نافع [illegible]

انزروت مربا [illegible] ازهریک ده درم [illegible] ازهریک

دو درم کوفته بیخته استعمال یابند ذروری دیکر دارفلفل دو دانک

[illegible] ازهریک ده درم زبد البحر یکدرم [illegible] دو دانک

صبر [illegible] کوفته بیخته استعمال ذرور سنبل [illegible] مغسول دو مثقال

[illegible] ده درم زبد البحر حضض [illegible] صبر سقوطری دارفلفل [illegible]

ازهریک یکدرم انزروت مربا چهار مثقال صمغ عربی [illegible] مثقال

بیخته در رو سازند ذرور [illegible] هندی شش درم

30

مس سوخته [illegible] صمغ‌ها [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] معمول [illegible]

همه یک [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کرده [illegible]

[illegible] ذرور [illegible] از [illegible] درم [illegible]

مروارید ناسفته از هر یک [illegible] درم [illegible] کرده

[illegible] ذرور [illegible] و [illegible]

و علاج [illegible] از زرنیخ [illegible] کنند [illegible] الاخوین [illegible]

استعمال نمایند ذرور دیگر که همین [illegible] حاصل [illegible] از زرنیخ

[illegible] کنند [illegible] از هر یک نیم درم [illegible]

[illegible] ذرور دیگر که گوشت فاسد شده را بخورد و سر جراحت را ببندد

و [illegible] کنند [illegible] اول سر جراحت [illegible]

و گوشت برویاند [illegible] از زرنیخ چهار درم دم الاخوین [illegible]

مرداسنگ [illegible] کنند از هر یک [illegible] درم [illegible]

و نیم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

ذرور دیگر که [illegible] معده [illegible] معده [illegible]

از [illegible] معده [illegible]

کنند و [illegible] ذرور دیگر که [illegible] معده [illegible]

[illegible] کنند [illegible] سوخته [illegible]

مرداسنگ [illegible] سوخته [illegible] کرده [illegible]

ذرور دیگر که [illegible]

[illegible] سوخته از هر یک [illegible] درم [illegible] معده [illegible]

که [illegible] مرداسنگ [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] باب [illegible] قسط

[illegible]

[illegible] معده [illegible]

[illegible] قسط [illegible]

[illegible] درم [illegible]

[illegible] شراب [illegible] درم [illegible]

[illegible]

[illegible] شراب [illegible]

[illegible]

که شراب [illegible]

[illegible] قسط [illegible]

و معده [illegible]

[illegible]

قسط [illegible] درم [illegible]

[illegible] قسط [illegible]

[illegible] باشند [illegible]

[illegible] معده [illegible]

بر و پا بند و اعصاب را نافع است صفت آن کندس قسط از هر یک صد درم جند بیدستر
چهل درم سلیخه شش درم مجموع نیم کوفته و در شراب یک شبانه‌روز بخیسانند
شبانه‌روز دیگر بجوشانند و به پالایند و سه چهار رطل
روغن زیت یا روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا روغن بماند

روغن قسط بنسخه دیگر امراض بارده را نافع است
و مفاصل ریاح و مواد غلیظ و مقوی اعصاب است صفت آن قسط قرنفل
سلیخه از هر یک ده درم قصب الذریره سنبل ساذج قرفه از هر یک بیست درم
قطران هر یک سه درم با چهل درم آب و یک درم و نیم کوفته در آب
بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن صاف کرده روغن کنجد اضافه نمایند
بجوشانند که آب برود و روغن بماند روغن شونیز
فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صفت آن شونیز بیست درم مهرا
سی درم بکوبند و روغن از آن بگیرند روغن افسنتین معده
و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صفت آن روغن زیت یا روغن بادام
روغن جوز یا روغن بزر الکتان افسنتین رومی یا تازه دو استار و هم در شیشه
کنند و چهل روز در آفتاب نهاده بیزند روغن فرفیون
را که از سردی بود زایل کند و فالج و کزاز را سود دارد صفت آن
قسط ده درم عاقرقرحا بیست درم جند بیدستر ده درم چهار درم کوفته کنند
و در چهار صد درم شراب کهنه بپرورند تا یک هفته و بعد از آن بماند و
بعد از آن بیامیزند و بپزند تا شراب برود و روغن بماند پس در
برده درم روغن دو درم فرفیون تازه اندازند و بجوشانند

روغن سوسن برودت معده و
بدهند و برداراند روغن سوسن
اختناق رحم را سود دارد و کرده و مثانه سرد را گرم کند صفت آن
سلیخه قسط از هر یک ده درم فرو قرنفل مصطکی از هر یک
سه درم گل سوسن سفید زعفران ده درم در روغن سوسن برداراند و
یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و داروها کوفته بر روی آن کنند و
نزدیک آفتاب نهند و در سایه چهل روز بگذارند پس
بیرون آرند روغن حب الخضر ساده مسهل بلغم
بپرورند و ... بدارند روغن حب الخضر بریان کرده
بود و اعضا را از رطوبات پاک کند صفت آن حب الخضر
نرم بکوبند و بجوشانند و کف وی بگیرند و نگاه دارند تا تمام
بر دارند دانه زرد بماند آب بریزند و کفها بجوشانند تا تمام
صفت مشهور روغن حب الخضر مرکب فالج و لقوه و سده
و سپرز را نافع بود و قولنج صفت آن تا کوه صعتر و ...
تخم کرفس انیسون مصطکی آب روان از هر یک هشت درم
بابونه سوس ساس خشک از هر یک ده درم شیطرج
از هر یک ... درم سکبینج جاوشیر ... از هر یک ... درم

زنجبیل و [illegible] خیربوا کبابه و فلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط [illegible] از هر یک
چهار درم مجموع را کوفته بیخته بنهند در آب [illegible] و بجوشانند تا نرم شود و بپالایند
و صد بیست درم روغن بید انجیر ساده بر روی آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

دو درم [illegible] روغن یتوع مانند روغن [illegible]
وگرم و تر [illegible] از روغن بید انجیر درد گوش را نافع است و باد که در گوش [illegible]
صفت آن آب برگ سه جزو بگیرند روغن کنجد یکجزو و بجوشانند تا آب برود و روغن

عسر البول — بماند روغن خسک عسر البول عظیم را نافع است صفت آن حسک ده درم

سعال زنجبیل چهار مثقال [illegible] کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک
سرسام و مالیخولیا — کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کدو [illegible]
و ما [illegible] سرسام و مالیخولیا را نافع است صفت آن کدو تازه بستانند و پوست [illegible]
و با هم [illegible] بکوبند و آب آن بگیرند چهار درم و یکمن روغن کنجد بر روی آن بریزند پس بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند اما بهتر آنست که [illegible] کدو [illegible] خشک بگیرند مانند

فالج و درد زانو — روغن [illegible] عمل کنند روغن ریحان فالج و درد زانو را نافع بود صفت آن
آب ریحان [illegible] و روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن لاله
معالجه سرد را گرم کند صفت آن برگ لاله از نبات او جدا کنند و در شیشه کنند
و روغن زیت بر روی آن ریزند و چهل روز در آفتاب بیاویزند روغنی که درد
درد گوش که از گرمی باشد — گوش را که از گرمی [illegible] زایل کند صفت آن روغن گل ده درم روغن [illegible]
[illegible] سرکه کهنه سی درم [illegible] بجوشانند تا سرکه برود
درد گوش از سردی — و روغن بماند در گوش چکانند روغنی که درد گوش که از سردی بود

نافع است صفت آن [illegible] مصطکی [illegible]
روغن [illegible] شراب کهنه چهل درم [illegible]
تا روغن بماند و بپالایند و در گوش چکانند روغن مصطکی معده را
قوت دهد صفت آن روغن زیت ده درم در شیشه کنند و ده درم مصطکی بر روی آن
ریزند و دیگی را تا نیمه آب کنند و آن شیشه در میان دیگ آویزند و آتش کنند
تا آب بجوشد چندانکه مصطکی بگدازد روغن مورد موی را [illegible]
و انکه [illegible] صفت آن [illegible] مورد [illegible] روغن زیت بگیرند و [illegible]
بجوشانند تا [illegible] آب برود قدری لادن در آن اندازند تا بگدازد فرو گیرند
روغنی دیگر که موی را محافظت کند صفت آن پوست [illegible]
[illegible] در شراب ریحانی [illegible] یک شبانه روز پس بریزند و بپالایند
و یکمن روغن کنجد در آن ریزند و [illegible] درم روغن [illegible] درم لادن در وقت
فرو گرفتن بیفزایند تا بگدازد و فرو گیرند [illegible] موی [illegible] کنند
در حمام بشویند روغنی که موی را سیاه کند [illegible]
[illegible]
تا بر طعم آید و یکرطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند و هر روز سه بار [illegible] بشویند و این روغن [illegible]
روغنی که موی را سیاه کند [illegible] صفت آن [illegible]
و سرکه بگیرند و [illegible] بیرون کنند و پانزده درم [illegible] ده درم [illegible]
و دو درم براده آهن و سیم درم بوره [illegible] بهم [illegible]

نارجیل

[illegible]

لگن چوبی نهند و سر لگن به خمیر بگیرند و تمام لگن چوبی را در کل حکمت بگیرند و در
میان آتش نهند چندانکه یک ثلث بجوشد بگذرد و از آتش بیرون آورند و
در روغن که از لگن زاینده شود بمالند که مقصود حاصل روغن حنا
که موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع و مرض [illegible]
برگ حنا یکچهار یک و ده من آب بجوشانند تا به یک من آید و بار روغن
کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن امله که موی را سیاه
و قوی کند حب الآس امله صنوبر مساوی کوفته در آب بپزند تا ظاهر شود و
صاف کنند و همین روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند
روغن بیضه مرغ موی برویاند بر موضع که بمالند [illegible] بگیرند
بکنند و سوراخ کنند و دانه آن بیرون کنند و [illegible] زرده تخم مرغ در آن
فرو ریزند یا یک سیر روغن [illegible] برگ مورد کوفته براده آهن [illegible]
کرده [illegible] در سوراخ محکم کنند و یک شب در تنور نهند
روز دیگر بیرون آورند و گل را از آن جدا کنند و این [illegible] را با روغن
زیت بمالند تا نرم شود و نگاه دارند روغنی که بسیار آورد
چون بر جبین بمالند بر طرف شود [illegible] در یک [illegible] سپندان
تخم [illegible] فلفل سیاه [illegible] کوفته کنند و در آب [illegible]
تا ظاهر شود پس صاف کنند و با چند [illegible] آب روغن [illegible] بجوشانند
چندانکه آب برود و روغن بماند روغن به [illegible] را قوت دهد و [illegible]
[illegible] کنند و اگر [illegible] کشک آب کنند و بار خورند اسهال باز دارد
[illegible] آب دو جزو آب برگ مورد [illegible] در روغن گل بگیرند و بجوشانند

[illegible] بماند روغن [illegible] استسقا [illegible]
[illegible] یکچهار یک و [illegible] آب بجوشانند تا نیمه آید و [illegible]
در آن افکنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible]
[illegible] روغن بنفشه بادام [illegible] جرب را [illegible]
نافع [illegible] مفاصل را نرم گرداند و [illegible]
نگاه دارد و [illegible] کنند [illegible] که در میان [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] کنند و خشک گردانند و [illegible]
[illegible] بریزند و [illegible] ده روز در میان
[illegible] کنند و بعد از آن [illegible] جدا کنند [illegible]
[illegible] بریزند و چند روز در زیر [illegible] آب
کنند تا [illegible] بعد از آن معلق آویزند تا خشک شود
خشک شود [illegible] از آن جدا شود و روغن از آن بگیرند [illegible]
روغن [illegible] معتدل بود در حرارت و برودت و [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] باز دارد و [illegible]
[illegible] آب [illegible] بریزند [illegible] بمالند [illegible]
[illegible] ورق گل سرخ کنند [illegible]
ورق گل کهنه روغن گل سرخ [illegible]
[illegible] بیست [illegible] کنند [illegible]
آفتاب آویزند روغن [illegible] که [illegible] نماید [illegible]

بسیار دارد و گرم و تر است از غلظ سفید بیشتر بود و لطیف و دامراض بارده را
بسیار سود مند بود و جهت تکرندن ... کسی که انیسون و بزر البنج
خورده ... نافع بود ص ... اجر سرف است ذبیحه ... بام ... کنند
و در آتش اندازند و بعد از آن بیرون آورند و در ... ریت
اندازند و بعد از آن بیرون آورند و خورد کنند و در شیشه
که بگل حکمت کرده باشند و سر شی بموی السب بگیرند و بگلکی
نهند که سوراخ در ته آن باشد معکوس بگذارند و بر ... فحم
کنند و آتش در آن اندازند و چیزی بزیر شیشه نهند روغن که
بچکد نگاه دارد روغن سورنجان مفاصل را نافع
ص آن سورنجان مصری است گرفته تازه از هر یک ده درم
قصب الذریره بیخهای سورنجان قصب الذریره هم کوفته بخسانند
بسیار نرم ... بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب
آن گرفته اضافه نمایند و با یکچهار یک روغن زیت بجوشانند تا
روغن بماند روغن کوات ... ص ... کنند ا
با روغن کنجد ... باده درم مقل بجوشانند تا روغن بماند روغن
تا توره ... انزال ... دارد ... باد ... لم
چوب کنند ص تا توره هندی از پوست پاک کنند هم کوفته
در میان شیشه گردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسب
محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ
که آتش ... کرده ... نمایند و ته کاسه را سوراخ کنند و سر
شیشه را از آن سوراخ بیرون آورند و ...
و کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش از بالای شیشه در اندازند
کاره کنند و روغنی که از آن بچکد نگاه دارند روغن کژدم
سنگ مثانه را پاره کنند و بیرون آورد ص آن ... سعد هندی
... تا پوست ... یک رطل داروها
... در شیشه کنند و روغن ... و ... بعد ...
... و ... در آن اندازند و سر شیشه ...
بگذارند ... بپالایند و ... از آن در احلیل چکانند روغن تا ...
منقول از ... بارده ... و قولنج و معص ...
و باد ... کنند و درد گوش را ساکن کند ... چکانند
صداع ... بارده را سود دارد و ...
گرم کند و چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نافع ...
روغنها ... و منافع آن بسیار است ص آن ... قصب الذریره سعد
ورق الغار ... معتدل ... هندی ...
اسهل ... بجوشانند تا ... روغن بماند روغن
... صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند ...
... اورام ... را نافع ... ص آن ...
... سعد ... قصب الذریره
... کنند ... ... در شیشه کنند و ... کنند ...

در افتاب بگذارند بعد از آن صافی کنند و ادویه را دیگر بار ... در آن ریزند و بجوشانند

تا به نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند **رماد العقارب**

سنگ کرده و مثانه را ببر ... عقرب را در شیشه کنند و سر آن را

بگل حکمت بگیرند و در تنور گرم نهند تا شش ساعت پس بیرون آورند و نگاه دارند

به جهت آنکه استعمال نمایند **باب الزاء زرعونی** که ... کرده

را محکم کنند و معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و بوی دهان خوش کند و آب ...

از دهان رفتن باز دارد و بادها بشکند و ریگ از مثانه پاک کند و منی

بیفزاید ... گرفس ... تخم کرفس تخم کرم ... را از هر یک ده درم

... گرفس از هر یک مثقال ... قرنفل ... از هر یک ... درم

... قرنفل ... از هر یک سه درم ... شش مثقال

عسل سه وزن ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند

شربتی دو مثقال **زرعونی** منی بیفزاید و باه را قوت دهد ... کرده

را محکم ... تخم ... تخم کرفس تخم ... تخم

... را ... تخم ... کرفس ... حب الزلم

... از هر یک ... قرنفل ...

... حب الرشاد تخم ... تخم ...

... قرفه دارفلفل از هر یک سه درم ...

مصطکی ... از هر یک چهار درم تخم ... بیهی سه ... شقد

... لسان العصافیر از هر یک ... العاقرقرحا ... یک درم ...

... از هر یک دو مثقال ...

... شقاقل ... مجموع ... به

... دو مثقال ... ده درم ... ده درم ...

... و بعد از آن ... ماء العسل ...

باب السین سفرجلی مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد ... شراب

... اصفهانی ... کرده ... در سرکه یا در شراب ...

بجوشانند ... بیرون آورند و ... عسل صاف ...

و بجوشانند تا بقوام آید و این داروها کوفته بیخته با آن بسرشند ... و دارفلفل

... از هر یک سه درم مصطکی ... درم ...

... درم ... شربتی از ... مثقالی ... گرم ...

... سفرجلی تا بستانی صاحب ... گرم ...

دادوا ... محمد زکریا ... نام نهاده است ...

... ده درم ... ده درم ... درم

... از هر یک ... درم ... مصالح ...

... درم آب ... بجوشانند ... است

پس بجوشانند و داروها کوفته بیخته با آن بسرشند ... شربت ...

سفرجلی ممسک شکم ببندد و معده را قوت دهد و قی

دفع کنند ... و اشتهای طعام آورد ...

316

به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه بجوشانند
تا بقوام آید و فرو گیرند و این داروها کوفته بحبها ابن سرشته کنند
فلفل دارفلفل از هر یک چهار درم تخم کرفس بادیان زعفران
از هر یک دو درم شربتی چهار درم سکنجبین با اغذیه غلیظ دفع
کند و درد ذات الجنب و قولنج و عسر البول بعمر را سود دارد و سده
جگر بگشاید و صلابت آنرا تحلیل برد و معده را گرم کند و تخمه را نافع بود
و سرد مزاج را نافع بود صنعت آن قند سفید سی درم عسل اسقیل دو من
و وقار از هر یک یکدرم فلفل دارفلفل بازرد سنبل الطیب از هر یک شش درم
زعفران سه درم بازرد را در عسل سرشته و داروها را کوفته بحبها ابن
سرشته و بعد از آن استعمال کنند شربتی سه مثقال تا ده درم سکنجبین
سکنجبین ساده صفرا دفع کند و محرور مزاج را موافق باشد بهار حاره و جگر
گرم را نافع بود تشنگی بنشاند سده جگر بگشاید بول براند صنعت آن قند
سفید یک من در دیگ کنند و یک چهار یک سرکه صاف بروی ریزند و بجوشانند
تا بقوام آید و کف کلاب بروی ریزند و فرو گیرند سکنجبین بزوری باذن الله
جگر بگشاید بول براند استسقا و تبهای حاره را نافع بود و تشنگی بنشاند صنعت آن
پوست بیخ کاسنی بیست درم تخم از هر یک بیست درم کوفته در یک چهار یک سرکه حیف بنده
یک شبانروز دیگر جوش دهند بپالایند و با یک من قند بقوام آورند و بر کار کنند
دیگر بار بقوام آورند و فرو گیرند و شربت بدهند سکنجبین بزوری حار سده جگر
و معده بگشاید و معده را قوت دهد و بول براند و فضول را از معده پاک کند

واستسقا را نافع بود صنعت آن تخم کاسنی سیم کوفته کشوث تخم کرفس رازیانه انیسون
از هر یک یکدرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در یک من سرکه
خیسانیده و جداگانه گرم کرده یک من قند اضافه کنند و بقوام آورند سکنجبین ریوندی
یرقان و درد جگر را که از گرمی بود سود دارد صنعت آن تخم کاسنی سیم کوفته بیست درم
تخم شاهتره تخم کشوث از هر یک ده درم ریوند چینی یکدرم کوفته ریوند را در
کیسه بندند و باد و دیگر در دو من آب بجوشانند و زمان زمان کیسه را بیفشارند
تا آنکه آب بنیمه آید بعد از آن صاف کنند و با یک من قند و چهل مثقال
سرکه بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم تا بیست درم گلاب سکنجبین ریوندی
نوعی دیگر درد جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع را نرم کند صنعت آن
ریوند چینی سه درم بنفشه تخم کاسنی کوفته از هر یک ده درم عناب مغز
مویز از هر یک یکدرم مجموع در دو من آب و سه درم و هلیله کابلی
کوفته اضافه نمایند و بجوشانند و یک من قند چنانکه ذکر شد
و بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل سده جگر بگشاید بول براند تبهای
را نافع بود صنعت آن تخم کاسنی بادیان تخم کرفس از هر یک سه درم پوست بیخ کاسنی
اینها را تمام مجموع کوفته در سه رطل آب بیست درم سرکه بجوشانند
و بعد بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین ریوندی تبهای مزمنه و جگر و معده
گرم را سود دارد و تشنگی بنشاند صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک
نیم من بجوشانند تا بقوام آید و قدری زرشک و سرکه صاف یک چهار یک
قند سفید یک من اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بعوض سرکه
... کنند سکنجبین ... معده و جگر را ...

37

قوه دهد و اشتهای طعام را باز دهد و ورم و سده جگر بگشاید و باقی مانده را
مفید بود و طعام را هضم کند صفت آن آب سماق صاف گیرند ده من با یک چهار یک
سرکه و یک من قند بجوشانند و بقوام آورند و اگر بجای سرکه آب لیمو
کنند صواب بود سکنجبین لیموئی که همه منافع سکنجبین داشته باشد
صفت آن آب [illegible] سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک
سی مثقال قند سفید یک من بجوشانند و بقوام آورند سکنجبین دوری
که صلابت سپرز را نافع بود صفت آن ریوند چینی عصاره غافث پوست بیخ کبر
پوست [illegible] اسطوخودوس [illegible] تخم کشوث [illegible] از هر یک
ده درم در یک چهار یک سرکه و آب حسب نهند و بجوشانند و با یک من
قند بقوام آورند سکنجبین دیگر که حرارت جگر و صفرا بنشاند و
اسهال صفرا را باز دارد و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود
صفت آن سرکه کهنه و گلاب از هر یک چهار یک [illegible] درم
گلنار [illegible] درم در سرکه و گلاب حسب نهند سه شبانروز پس بجوشانند
و صاف کنند و با یک من قند سفید بقوام آورند سکنجبین اسطوخودوس مالیخولیا
و [illegible] سوداوی و صرع را نافع بود صفت آن افتیمون ده درم [illegible]
[illegible] سفید از هر یک شش درم گاوزبان [illegible] تخم کاسنی [illegible]
تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک [illegible] ورق گل سرخ
[illegible] از هر یک چهار درم تخم [illegible] ترنج [illegible]
[illegible] سفید [illegible] هندی [illegible] سنبل از هر یک [illegible] درم

[illegible] در سرکه و آب حسب نهند [illegible]
و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین افتیمونی [illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] بسفایج فستق [illegible] پوست [illegible] از هر یک
ده درم [illegible] ده درم سرکه حسب نهند با یک من قند بقوام آورند
سکنجبین [illegible] استسقا و صلابت جگر را نافع بود و صلابت طحال و ورم
جگر را نافع [illegible] جگر بگشاید صفت آن [illegible] پوست بیخ کبر
[illegible] [illegible] فو عاقرقرحا [illegible] از هر یک ده درم تخم کشوث
تخم کرفس [illegible] سنبل [illegible] از هر یک [illegible] درم در صد درم سرکه
حسب نهند و با یک من بقوام آورند سکنجبین عنصلی [illegible] النفس و سرفه [illegible] را
نافع بود صفت آن سرکه عنصلی یک چهار یک عسل مصفی [illegible] بجوشانند تا بقوام آید
سرکه عنصلی استسقا و درد [illegible] سپرز [illegible] و سرفه کهنه [illegible]
و [illegible] ضیق النفس را نافع بود صفت آن سرکه عنصلی
[illegible] [illegible] [illegible] دشتی [illegible]
تخم کرفس [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
و در سرکه عنصلی [illegible] عسل مصفی [illegible] در او [illegible]
و بعد از آن صاف کنند و [illegible] [illegible] طعام [illegible] درم [illegible]
سرکه عنصلی نوعی دیگر [illegible] [illegible] کنند و [illegible]
کنند و [illegible] [illegible] عنصل [illegible]

حبوب پاک کنند و در استعمال کنند حاجت بکند تر کنند و چهل روز در سایه
نگاه دارند تا خشک شده و بعد از آن در ظرفی کنند و هر شام بیاشامند
سرکه کهنه داخل نمایند و ده ماه در آفتاب نگاه دارند سفوف طباشیر
دل گرم را سود دارد و حس تن کل سرخ طباشیر از هر یک سه درم کشنیز
دو درم پوست خربزه و ایدهٔ صمغ کهربا از هر یک نیم درم کوفته و
شربتی دو درم با سکنجبین سفوف ورق در وجع و رطل الشور
از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوفته بیخته شربتی مثقالی با شراب
شراب کهنه یا ماء العسل بنوشند سفوف نافع معده سرد و بلغم
سود دارد حس سرفه نانخواه زنجبیل از هر یک یک درم سنبل مصطکی از هر یک
نیم درم عود خام سه درم شکر سرخ بوزن همه شربتی مثقالی تا دو درم
با قند بنوشند سفوف نافع شهوت طین و شهوات ردیه زنان حامله
را نافع است حس گل بادیان بو آکه به حبس و گشنیز بوزن همه شربتی دو درم
با شام بنوشند سفوف کهربا بخم کاسنی کهربا ریوند صمغ عربی گشنیز
سماق حب سرخ طباشیر مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با مطبوخ
و اگر خواهند حل کرده بنوشند سفوف که دفع سرعت انزال کند حس تخم
تخم کرنب مع انار شیرین و تلخ فوفل از هر یک سه درم نانخواه نمک سنگ
ربع از هر یک یک درم کوفته بیخته در آب انار حل کرده بخورند شربتی دو درم
سفوف انیسون با د را از معده دفع کند و معده را از خلط غلیظ
پاک کند ... انیسون ... از هر یک یک درم کند ...
سفوف ... مصطکی از هر یک سه درم ... درم
بنوشند شربتی یک درم سفوف حب الرمان اسهال بلغمی را باز دارد حس ... کوفته
کرده سه درم نانخواه ... کنند نیم درم کوفته با آب گرم بنوشند سفوف معدنیا
بواسیر و معص و اسهال کهنه و ضعف معده را نافع است حس ... تخم تره تیزک
بیست درم ... در سرکه خیسانیده و خشک کرده بریان کرده
بجمیعاک ... الکتاب بحکم کنید با ... در ... بریان کرده از هر یک
و نشاسته مصطکی ... مجموع کوفته سوا تخم تره تیزک شربتی ... درم با آب سرد
سفوف دیگر ... باشد حس ... شاه بلوط سیاه ده درم
کندر ... درم کشنیز خشک بریان کرده ... از هر یک ... درم
گلنار ... از هر یک نیم درم شربتی سه درم با آب ... بنوشند سفوف
دیگر که ... دارد حس ... کنند ... شاه بلوط
حب الآس ... کوفته بیخته بنوشند سفوف ... معده و جگر ... جماع
و ... حس ... نمک طعام سه درم فلفل سفید بیست درم
زنجبیل یازده درم انیسون ... تخم ... نانخواه ... فلفل
فودنج از هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب گرم بنوشند سفوف
ورم جگر ... سیاه پوست ... از هر یک چهل درم
تخم کرفس انیسون ... از هر یک یک درم کوفته بیخته شربتی سه درم با ...
سفوف دیگر ورم جگر با سود دارد و بول براند حس ... تخم ...

39

از هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون از هر یک

از هر یک ده درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی گل سرخ مغسول

چهار درم صمغ عربی سنبل مصطکی افسنتین از هر یک یکدرم کافور چهار دانگ

شربتی سه درم سفوفی که قرصهای آرد ... تخم سفید ده درم ... درم سرکه قوام

اب ... پخته ... کنند ... خشک کرده ...

خشک کرده از هر یک سی درم ... شصت درم ... گندم

از هر یک سی درم خشخاش سفید سی درم شکر طبرزد ... مجموع کوفته در یکدیگر

ممزوج سازند و هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند سفوف ...

از جهت زحیر مجرب است ... تخم ... بزرقطونا بریان اهل بریان

کرده از هر یک دو درم ... گرم ... تخم ... خشخاش انیسون

تخم کرفس ... از هر یک ... نیم ... سه درم ... کوفته بیخته ۲ درم

از این سفوف ... که ... است ...

گل سرخ گل ارمنی گل مختوم ... تخم ... از هر یک یکدرم

... خشخاش سفید ... اقاقیا عصاره

لحیه التیس از هر یک سه درم بزرقطونا ... درم ... مجموع ...

بیخته سواء بزرقطونا سفوف ... شربتی ... درم ... اب

برگ ... والکر حرارت قوی باشد سه درم ... اضافه نمایند

سفوف ... ضعف معده و امعا و اسهال ... نافع

... انار ... بریان ده درم ... سماق ... درم ... الاس

... درم ... کوفته ... اسهال ... شربتی سه درم

سفوف ... اسهال ... نافع ...

نافع ... بزرقطونا تخم ریحان ... تخم حماض ...

گل ارمنی ... کوفته ... تخم اول ... بیامیزند

شربتی سه درم ... کنند ... سفوف

... تخم ...

... از هر یک ... درم ... گل ارمنی از هر یک

... درم کوفته بیخته شربتی سه درم در صباح و سه درم در شام با ... طباشیر

و گل ارمنی ... سفوف ... شکم ...

و ضعف معده را نافع ... سماق ... انار و ... سفوف

... از هر یک ... درم نبات سفید ... درم کوفته بیخته شربتی ...

تشنگی ... و اسهال معده را نافع ... سماق ده درم ... الاس

انار دانه ... از هر یک ... درم خرنوب ... ده درم صمغ عربی ... از هر یک

دو درم کوفته بیخته شربتی سفوف ... مفاصل ... نافع

... ده درم ... درم پوست ... از هر یک

... درم ... سفید سی درم اگر ماده بلغم ... سفید ...

... درم سفوف سرطان مسلول را نافع ... سرطان نهری

سوخته دو درم طین ... خشخاش سفید و سیاه ... از هر یک

هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی ... با شراب ... شربتی ... با شراب خشخاش ...

سفوف ... که سنگ مثانه اطفال ... کند ...

40

حب العلیب ... کوفته بیخته شربتی یکدرم تا دو درم سفوف که خفقان گرم
نافع بود حصن لیم گل ارمنی گشنیز خشک از هر یک یکدرم طباشیر کهربا از هر یک
نیم درم کافور نیم درم کوفته بیخته با دوغ گاو بدهند سفوف اسطوخودوس
که از جمله ... ساخته بود ... و ... معده ... زرد ... سودا
دلسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و ... را خوش کند و ...
و ... حص لیم قرنفل ... هندی عود ... اسارون مصطکی ...
قرنفل ... مشک ... از هر یک ... فلفل دارفلفل زنجبیل ...
انار دانه ... کافور قاقله از هر یک ... درم مشک عنبر از هر یک یکدرم
نبات ... شش ... ادویه شربتی یکدرم تا سه درم بدهند سفوف ... حب الآس
معده سرد و تر را نافع بود جگر را قوت دهد حص لیم ... مغسول حب الآس
بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست انار از هر یک چهار درم ... کحل
کندر از هر یک یکدرم نبات سفید ... درم شربتی سه درم ... مستعمل
... و گوشت ... سفوف کند ... سود دارد حص لیم ورق
گل سرخ ... مغسول از هر یک یکدرم و نیم ... طباشیر صندل سفید
... از هر یک یکدرم ریوند چینی تخم ... تخم خرفه ...
... کوفته بیخته سفوف سازند سفوف دیگر که ... بلغم را
نافع بود حص لیم تخم کرفس ... از هر یک ... درم و نیم ... درد
... از هر یک سه درم ... یکدرم شربتی ... درم سفوف که درد
جگر و ... را ببرد حص لیم گل سرخ ... درم ... مصطکی
عصاره غافث ... ریوند چینی از هر یک ... درم ... اسارون
...
سفوف ... بازدارد ... سود دارد
بازدارد و غلبه خون را ساکن کند و کسی را که آبله خواهد آمد سود دارد
حص لیم ورق گل سرخ ده درم طباشیر سفید بیست درم ... تخم حماض
عدس ... تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک یکدرم صندل
سفید ده درم کافور یکدرم شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب غوره
یا شراب انار سفوف کهربا خون بسیار که از رحم رود بازدارد حص لیم
کهربا گل ارمنی گلنار فارسی دم الاخوین ... مغسول ... کوفته بیخته شربتی
... درم با ... یا ... نعناع ... سماق حل کرده بنوشند سفوف
که بول الدم را نافع است حص لیم ... مغسول دم الاخوین ... کهربا
... گلنار تخم خرفه گل ارمنی گل فارسی کوفته بیخته شربتی دو درم با سماق
سفوف ... اوجاع مفاصل را نافع بود حص لیم سورنجان ...
درم زیره کرمانی بریان ... از هر یک دو درم فلفل یکدرم قند سفید دوازده
درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف حجر الیهود ... پاره پاره
بیرون آورد حص لیم ... خیارین ... از هر یک ... درم ... السوس
چهار درم حجر الیهود حب القلت از هر یک ... درم تخم کرفس ... السوس
از هر یک یکدرم صمغ عربی ... از هر یک ... کوفته بیخته شربتی ... درم
... سفوف حجر الیهود ... که ... هندی ...
با ... درم ... خیارین ... از هر یک چهار درم و نیم کوفته بیخته ...
دو درم صمغ عربی ... از هر یک ... درم حجر الیهود قند سفید
... درم کوفته بیخته شربتی ... درم با ... سیاه ... درم ...

۱۱۱

ودر رساله شیخ به نبید وصمغ عربی شاه بلوط ... از ده بوست انار از هر یک ... حب الآس

کرز سماق ... درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی سه درم با ... شند

سفوف ... کند رخام یکدرم حشیش ده درم کاه ... یکدرم ... کنند

تست درم کوفته بیخته شربتی یکدرم سفوف که شهوات را دیه زنان ... مالیخولیا ...

دفع کنند ... و معده را قوه دهد و اشتهای طعام آورد صمغ عربی ... بحکه ...

نانخواه ... از هر یک ... درم ... کنند ... درم ... ده درم نبات ... شیرین

... سفوف ... سفوفی که دفع سرعت انزال کند ...

حشیش ... کنند از هر یک یکدرم جوز السرو سه درم ... کوفته بیخته ...

با شراب حشیش سفوفی که دق و سلول و فرو ... سینه را ... الم

را نافع ... صمغ عربی ... کثیرا ... حشیش ... بحکم ...

بحکم ... از هر یک شش درم صندل سفید ده درم سکر العشر ... از هر یک ...

ده درم ... گل سرخ ... تخم خرفه از هر یک یکدرم ... جهان ... کرد

... گل مختوم گل ارمنی از هر یک چهار درم زعفران یکدرم کوفته

بیخته شربتی ... با ... در ... لشراب ...

... تخم خرفه ... سفوفی که باد ها دفع کند و استسقا ... نافع ...

صمغ عربی تخم کرفس ... انیسون ... از هر یک

... درم ... سنبل سعد از هر یک یکدرم ... کوفته بیخته سفوف

... شربتی ... سفوفی که اسهال معده را نافع ... صمغ عربی

انار دانه بریان آرد کنار ... از هر یک ... درم کثیرا ... بریان ...

خرنوب ... سماق بلوط ... که ... کشته ...

در رساله ... بریان ... از هر یک ... درم ...

شربتی دو درم سفوفی که قرحه مثانه را نافع ... صمغ عربی ... الاخوین ... دفع

مغسول ... تخم کرفس از هر یک ... درم صمغ عربی یکدرم مومیا ...

... درم کوفته بیخته شربتی یکدرم ... با شراب ... سفوف لولو ...

... و سنبل ... را نافع ... معده و دل و جگر را قوت دهد و حرارت

و تشنگی ... صمغ عربی مروارید ... چهار درم ... سوخته گلنار ...

خرنوب ... گل ارمنی گل قبرسی ... صندل سفید ... بریان تخم ...

بلوط بریان تخم مورد ... کنار ... کثیرا ... بریان کرده صمغ عربی

بریان سماق ... بوست ... بریان ... تخم ... از هر یک

سه درم گل مختوم مصطکی از هر یک یکدرم انار دانه ... درم ... اقاقیا

مغسول از هر یک ... درم کوفته بیخته ... سفوف

... تخم ... کثیرا ... بریان

... سفوف ... از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف

گلنار سرخ خرنوب شاه بلوط ... از هر یک یکدرم ... انار دانه چهار درم ...

... سماق ... حب الآس از هر یک ... درم ... انار دانه ...

اسهال ... سفوف خرنوب ... اسهال معدی ... بافع ...

... خرنوب ... شاه بلوط ... سماق ... حب الآس

مصطکی بلوط کثیرا ... کوفته بیخته ... نافع

سفوف ... و باد ها ... معده ... قوه ... صمغ عربی ... انیسون

... نانخواه تخم کرفس از هر یک ... درم ...

... دار فلفل از هر یک ... دانگ ... درم

42 سفوف حب [illegible] که ببندد و معده را قوت دهد و حابس [illegible]

صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطکی گلنار از

هر یک یک درم کوفته بیخته سفوف سازند نسخه دیگر که نافع است از جهت اسهال کبدی

[illegible] حب الآس [illegible] بلوط [illegible] خرنوب از هر یک دو درم

صمغ عربی یک درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوفی که [illegible] دارد [illegible]

صمغ عربی بلوط [illegible] گل ارمنی حب الآس از هر یک چهار درم [illegible] کندر

از هر یک یک درم خرنوب شامی [illegible] از هر یک سه درم کوفته بیخته شربتی سه درم

با شراب [illegible] سفوفی که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سعد از هر یک دو درم

[illegible] از هر یک سه درم [illegible] سفید دو درم

برابر همه اجزا شربتی سه درم [illegible] با شراب [illegible]

سفوف [illegible] صمغ عربی گل ارمنی [illegible] بلوط از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک سه درم [illegible] سفید [illegible] کوفته بیخته

شربتی سه درم با [illegible] سفوف [illegible]

چهار درم [illegible] سعد [illegible] درم کوفته

شربتی سه درم سفوفی که [illegible] اسهال و زحیر و مغص را نافع [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible] از هر یک [illegible] صمغ عربی یک درم کوفته بیخته

[illegible] سفوفی که نافع است از جهت [illegible]

[illegible] الدم [illegible]

[illegible]

که نافع است از جهت [illegible] و [illegible] صفراوی [illegible] مشروب [illegible]

دو درم [illegible] یک درم [illegible] کوفته بیخته شربتی [illegible] درم با شراب

با شراب [illegible] سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال باز دارد [illegible]

بلوط [illegible] از هر یک [illegible] درم خرنوب [illegible] حب الآس

از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته شربتی [illegible] سفوف دیگر [illegible]

[illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible] حب الآس بلوط [illegible] چهار درم [illegible] سعد

یک درم کوفته سفوف [illegible] شربتی [illegible] سفوفی [illegible] از جهت [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سه درم [illegible]

یک درم هم شربتی [illegible] ناشتا سفوف کنند سفوفی که نافع است از جهت [illegible]

و [illegible] سعد کوفی [illegible] مساوی کوفته بیخته [illegible]

[illegible] سفوفی که نافع است از جهت معده [illegible]

[illegible] از هر یک یک درم عود خام [illegible] درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] سفید از هر یک سه درم سنبل الطیب یک درم [illegible] سفید

سیزده درم کوفته بیخته هر روز [illegible] درم سفوف کنند سفوفی که [illegible]

[illegible] از هر یک یک درم [illegible]

یک درم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم [illegible] سفوفی که نافع است از جهت [illegible]

[illegible] سنبل الطیب [illegible]

مساوی کوفته بیخته شربتی یک درم سفوفی که [illegible] کند [illegible]

دو درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته شربتی [illegible]

43

بنوشند سفوفی که دفع طرش الیم نافع بود حب الآس مقشر ماش مقشر کل ارمنی از هر یک
چهار درم بنگ جرجیر کشنیز بقدر درم ریوند عصاره ... از هر یک ... درم
کوفته بیخته شربت ... درم سفوفی که قطع سیلان خون کند و دفع ... کند
را نافع است صمغ عربی کهربا گل مختوم گلنار ... از هر یک ... درم
ورق گل سرخ از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با دو ... غوره یا دوغ
از برای حل کرده بنوشند با قیت سفوفی که نافع حرقه البول و قروح کلیه و مثانه ... هم
گل مختوم ... اللاجود ... کند مغز حب الصنوبر تخم کرفس مغز تخم خیار
رب السوس ... خشخاش ... مساوی کوفته بیخته شربت
ه درم بسکنجبین سفوفی که وجع کلیه و مثانه را تسکین کند ... بزر البنج
افیون قیراط مغز تخم ... سه درم تخم کاهو گل سرخ تخم ... از هر یک یکدرم
کوفته بیخته با شراب خشخاش بنوشند سفوفی که از جهت استرخاء زنان نافع است
... سنبل دارچینی از هر یک سه درم ساذج هندی ... راوند
طویل کرفس ... مصطکی ... انیسون از هر یک ... درم
مروارید ناسفته ... کوفته بیخته شربتی یکدرم با ... شراب
کهنه سفوفی که در آبستن ... نبات
از هر یک ... سفوف سازد و شب چهارم ... زن
مجامعت کند مشروط آنکه بعد از طهر ... گفته اند که ... اجزا
هفت روز ... درم بماء العسل ... بعد از ... سفوف
السمی سفوفی که سوزش بول را نافع است ... تخم ...
صمغ عربی خشخاش سفید از هر یک ده درم کثیرا چهار درم شکر سفید
بارده ه درم ... سه درم فانید ... ه درم کوفته بیخته بهم بیامیزند
بول را ... نافع ... یکدرم
خشخاش ... رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سفید
برابر ادویه شربتی سه درم با شراب خشخاش سفوفی که ... را نافع ...
... صمغ عربی ... الاخوین از هر یک یکدرم کوفته بیخته ...
درم ... بنوشند سفوفی که بلغم را دفع کند ... کند مصطکی
یکدرم ... زرنباد ... قاقله ... بوات
... از هر یک چهار درم ... از هر یک ده درم گل
سرخ ... سنبل ... از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوفی که شهوت ... را نافع ... انیسون تخم کرفس ...
... از هر یک دو درم فلفل سفید ... درم و نیم ... یکدرم کوفته بیخته
صبح و شام ... سفوفی که ... خاصیه ... مصطکی
... فاقلیس مساوی نبات سفید کوفته بیخته سفوف سازند سفوطر
... صداع گرم ... نافع ... درم ...
... سفوف ... سازند و ... خفقان ... سفوف
... و ... اطفال را نافع است ... حصص
... از هر یک یکدرم کوفته بیخته ...
و وقت ... ازاب ... و ...
... صداع بلغمی ... نافع ...
... فلفل سفید ...
... کنند ... درم مشک خالص یکدرم کوفته بیخته با آب ...

بنفشه و دیگر چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دارد صفت لری رب
کشنیز یا آب مرزنجوش یا آب سداب آب چکانند با چند بند سر یا نها ابهل
و دیگر چکانند سعوطی که صداع حاره نافع تر صفت لری روغن بنفشه ۱۱ ...
روغن نیلوفر روغن کدو آب کاهو آب کاسنی شیره حب مساوی بهم آمیزند و در
بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه را سود دارد صفت لری صبر شونیز بورق ارمنی
مساوی در آب چغندر حل کرده در بینی چکانند سعوطی که شقیقه و درد سر
را نافع بغایت صفت لری آب مورد عرق بید مشک صندل کافور در یکدیگر ممزوج
ساخته در بینی چکانند سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع تر صفت لری آب
مورد عرق بید صندل کافور در یکدیگر ممزوج ساخته بینی چکانند سعوطی
که صداع بارد و نسیان را سود دارد صفت لری جوزبوا در مهر بر ساوفرنفل
مرزنجوش از هر یک یک مثقال سیاه تخم سه جهار مثقال کوفته بیخته در بینی چکانند
سعوطی که خناز یر را نافع است صفت لری سیاه کاوان از هر یک یکدرم
زهره خارپشت کافور از هر یک یک درم و نیم عنبر لری بیخته کندش دو درم
اسکرته و روغن گل در بینی چکانند سعوطی که همین خاصیت دارد صفت لری
فلفل دار فلفل شیطرج هندی از هر یک یکدرم شکر طبرزد نیم درم فرنجمشک
از هر یک سه درم با سرکه و روغن گل در بینی چکانند سعوطی دیگر که
فالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده رطوبه در سر و چشم
را نافع صفت لری حنظل و خربق از هر یک ده درم عدس مقشر از هر یک
بیخته درم جمیع مریخ سداب زهره طلبک حاوشیر از هر یک جهار درم
جند بیدستر شونیز از هر یک سه درم نیم سیسنبر عنبر از هر یک نیم درم
صبر سعوطی قرنفل از هر یک بیخته درم کوفته بیخته باب جالی وکل سرکه حمل ...
هر یک بمقدار عدسی و در وقت حاجت یک قطره با آب مرزنجوش در
بینی چکانند سعوطی که رعاف را باز دارد و دیگر
بیخته ۱۱ ام سوده در بینی چکانند سعوطی که رعاف را باز دارد سبز در سرکه ...
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو سبز و سرکه ...
و سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته ساذج مغسول
کافور از هر یک قدری با آب بارد در بینی چکانند سنونی که ضعف
اسنان را نافع صفت لری قرنفل سعد کوفی کرمانی پوست هلیله زرد
صندل سعد ساذج کوفته بیخته سنون سازند سنونی که همین
خاصیت دارد صفت لری پوست هلیله کابلی نمک هندی از هر یک بیخته درم
پانزده درم دارچینی سعد کوفی از هر یک سه درم سک کالاسماق از هر یک
ه درم عاقر قرحا یکدرم گل کرکنه مشعلک قاقله گلنار از هر یک جهار درم
ربهاء شانزده درم کوفته بیخته سنون سازند سنونی که حافظ
صحت اسنان است صفت لری شاخ گوزن سوخته کرمانی سعد کوفی سنبل الطیب
از هر یک جهار درم نمک اندرانی کوفته بیخته سنون سازند سنونی
که دندان را از چرک پاک کند صفت لری ملح اندرانی سوخته زبد البحر
سماق سعو مساوی بکدیگر بیخته سنون سازند سنونی که دندان
متحرک را محکم سازد صفت لری گلنار شب یمانی آمله خشک اقاقیا
کوفته بیخته سنون سازند سنونی که همین خاصیت دارد صفت لری شب
گلنار کرمانی مساوی کوفته بیخته رشته ودر ساره خشک کنند و دیگر بار
کوفته و سنون سازند سنونی که ناعوت ارحد ... دندان که سبب ...
نزله ... صبر جوز کشته خشک سماق عدس مقشر صندل اسفید

سنون ... جهت ... بن دندان ...

... قرنفل ... حساس ... کوفته بیخته ... ودندانها ... بعد از ... و سرکه

... سنونی که دندانها را محکم کند و خون باز دارد

... سوخته نمک اندرانی کوفته ... ارمنی ... درم گلنار

یکدرم کوفته بیخته ... سنونی که دندانها را محکم کند و خون رفتن باز دارد

و بوی دهان خوش کند ... گل سرخ گلنار اقاقیا

شب یمانی ... عاقرقرحا ... کوفته بیخته سنون سازند سنونی که ...

... دندانها ... شب یمانی سوخته یکدرم نمک ... درم ...

کوفته بیخته سنون سازند سنونی که از سنون الملوک گویند ...

... و بوی دهان را خوش کند ... عاقرقرحا ...

... استعمال نمایند سنونی که ناسور دندانها را به اصلاح آورد

... سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار ...

از هر یک ... درم کوفته سنون سازند سنونی که زردی و سیاهی از

دندانها ببرد و بوی دهان خوش کند ... زبد البحر دار فلفل

... از هر یک ... نمک ... ده درم ... کوفته بیخته

سنون سازند سنونی که خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش

کند ... شب یمانی ... ده درم کوفته بیخته سنون سازند

سنونی که ... دندانها که ... رطوبت ... فلفل ده درم

... عاقرقرحا ... از هر یک یکدرم کوفته

بیخته استعمال نمایند سنونی که لثه را محکم کند و بوی دهان را خوش کند ...

... گل سرخ از هر یک ... گلنار ... دم الاخوین

... فلفل نمک اندرانی ... سوخته از هر یک ... درم

... سنونی که ... دندانها ... کند و ...

یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند ... گل سرخ ...

باز دارد ... شب یمانی ... عاقرقرحا گل سرخ ...

از هر یک چهار درم نمک هندی ... سماق از هر یک ... درم کوفته بیخته سنون

سازند سنونی که خون رفتن از لثه و دندانها باز دارد ... گلنار ...

گل سرخ سماق دم الاخوین ... کوفته ... بپاشند و صبح ...

سماق قرمزه کنند سنونی که دندانها را ... کند ...

ده درم فلفل چهار درم ... درم ... درم ... سوخته

هشت درم کوفته بیخته بر دندانها مالند سنونی که محکم کند و ... رطوبات کند

... گلنار ده درم ... درم ... یکدرم ... سوخته

ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که دندانها را ... و لثه را محکم

کرداند و بوی دهان را خوش کند ... شب یمانی سوخته نمک اندرانی ... البحر

... سوخته ... از هر یک ده درم عاقرقرحا کبابه ... گل ...

چهار درم نمک هندی ... از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند

سنونی که خون رفتن از دندانها باز دارد و لثه را محکم کند ...

خشک از هر یک سه درم عصاره ... کل مختوم ... از هر یک یکدرم

یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که دندانها را سفید گرداند و بوی

خوش کند ... زبد البحر ... از هر یک دو درم ... سوخته ... سماق

... گلنار عاقرقرحا قرنفل ... گل سرخ ... سعد سماق از هر

یکدرم ... طباشیر ... از هر یک سه درم کوفته بیخته بر دندانها مالند

سنونی که ... اشک ... داشتن ...

46

[illegible] ربع خوشبو که از لثه و دهان برسد بکنند و اگر خوش شده بهتر استعمال نمایند
با صلاح آورد صفت او [illegible] برگ مورد کنند سعد کوفی گلنار
ربع سوس دم الاخوین مازو مساوی یکدیگر کوفته بیخته استعمال نمایند
سنون که قلاع را نافع [illegible] و بوی دهان را خوش کند و ربع دندانها را محکم کند
صفت آن شب یمانی طباشیر سفید تخم گل سرخ اقاقیا پوست بلیله زرد گلنار
برگ زیتون کرمانی [illegible] مساوی یکدیگر کوفته بیخته استعمال نمایند
سنون که اگر دندانها [illegible] ربع دندانها را نافع باشد و خون از لثه باز دارد صفت آن
خرنوب شامی ربع سوس [illegible] از هر یک یکدرم شب یمانی
گلنار سماق مازو از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که
دندانهای متحرک را محکم کند صفت آن [illegible] درشت [illegible] سرکه
سماق پوست انار ترش اسحق [illegible] بلیله زرد [illegible] گلنار مازو کرمانی
اجزا را مساوی کوفته بیخته بر بن دندانها افشانند سنون سوختمان
اکله دهان و لثه را نافع [illegible] صفت آن پوست انار ترش اسحق [illegible] بلیله زرد
پوست انار شیرین از هر یک سی درم سماق پانزده درم نمک [illegible]
نوشادر از هر یک [illegible] درم کوفته با سرکه [illegible] بسرشند و گلولهها سازند و
در سایه خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند
سنون سوختمان نوعی دیگر [illegible] درم لثه نافع [illegible] دندانها را
از [illegible] پاک کند صفت آن پوست انار [illegible] درم گلنار زرد [illegible]
سماق [illegible] از هر یک یکدرم کوفته استعمال نمایند باب
المشتمل شراب افسنتین معده را از خلط پاک کند

شراب افسنتین که معده ضعیف و جگر سرد را سود دارد و طبع نرم کند [illegible]
[illegible]
در [illegible] آب بجوشانند [illegible] قند سفید اضافه کنند و بقوام
آورند شراب افسنتین دیگر معده ضعیف و جگر سرد و سپرز را سود دهد و [illegible]
و طبع را نرم [illegible] کند صفت آن افسنتین رومی [illegible] درم [illegible]
[illegible] آب بپزند تا نیم آید و با [illegible] قند شربت بپزند شراب افسنتین
دیگر افسنتین رومی [illegible] درم [illegible] گل سرخ [illegible] از هر یک ده درم
مصطکی سنبل الطیب از هر یک ده درم در [illegible] آب بجوشانند بغیر مصطکی
و صاف کنند [illegible] قند [illegible] بقوام آورند و [illegible] مصطکی را [illegible] کرده
با آن ممزوج سازند شراب افسنتین دیگر که معده را از صفرا پاک [illegible]
گرم زایل کند صفت آن ورق گل سرخ [illegible] درم شاهتره افسنتین رومی از هر یک [illegible]
[illegible] هندی [illegible] درم [illegible] ده من آب بپزند تا نصف
آید صاف [illegible] شکر سفید [illegible] حل کرده بقوام آورند شربتی [illegible] درم
[illegible] شراب [illegible] سرد [illegible]
از اخلاط [illegible] و ربو و ضیق النفس را نافع صفت آن [illegible]
[illegible] ده [illegible] بجوشانند و [illegible]
رطل قند سفید بقوام آورند شراب [illegible] که معده را قوت [illegible] باز دارد [illegible]
[illegible] صفت آن آب انار ترش [illegible] آب [illegible]
[illegible] سماق [illegible] از هر یک [illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] قند که [illegible] کنند [illegible] بجوشانند تا بقوام آید شراب انار ترش
[illegible] و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن آب انار ترش [illegible]
[illegible] مصطکی از هر یک دو درم پوست [illegible]

شمه در اب بجوشانند بعد از مصطکی نیم اید و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند
و بعد از ان مصطکی را اضافه نمایند شراب انار مغلی فواق بنشاند و قی باز
دارد و معده را قوه دهد صفت ان انار ترش و شیرین یکم بکوبند و آب انرا بگیرند
قند سفید یکمن اب نعناع یک وقیه اضافه نمایند و بقوام آورند شراب آلو اسهال
صفرا و بلغم را نافع صفت ان آلو سیاه یکصد عدد تمر هندی یکچهاریک ترنجبین سفید
سی [illegible] بیست ساعت در کیسه کنند و در یکمن اب بجوشانند تا به نیم آید
و نیک مالند و صاف کنند و یکمن [illegible] صاف نمایند و شربت [illegible]
کرده و یکمثقال سقمونیا در ان حل کنند شربت خشخاش که منع نزلات کند و رفع سرفه
سینه و شش را نافع است و بخواب را مایل کند صفت ان خشخاش [illegible] با پوست
صد عدد بکوبند کنند و با [illegible] اب باران بریزند و صاف کنند و با یکمن قند
سفید بریزند و اگر خشخاش با پوست بریزند [illegible] خشخاش بکوبند
و بریزند و با یکمن قند بقوام اورند [illegible] شراب
معده و دل را قوه دهد و [illegible] و قی باز دارد و اسهال صفرا را باز دارد
صفت ان سیب اصفهانی [illegible] اندرون [illegible] کنند و در [illegible] سنگ بجوشانند [illegible]
تا بدو [illegible] آید و یکمن قند سفید اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام اید شراب
[illegible] و معده را قوی گرداند و اشتهای طعام دهد و طبع ببندد [illegible]
باز دارد صفت ان [illegible] قند سفید یکمن بقوام اورند [illegible]
اسهال صفرا [illegible] باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوه
صفت ان [illegible]
[illegible] تا ثلثی اید [illegible]

مهرا کشو و بپالایند و قند سفید اضافه کنند بعد از آن شراب [illegible]
طبع را نرم کند و جگر و [illegible] را قوی کند و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا
و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند صفت تخم کاسنی [illegible]
سپس از هر یک [illegible] تخم کشوث چهل درم [illegible]
[illegible] در کتان بسته در آب بجوشانند تا [illegible] و با یکمن قند [illegible] آورند
و [illegible] ده مثقال ریوند چینی [illegible] در آن حل کنند شراب [illegible]
نافع بود سینه و طبع را از اخلاط پاک کنند [illegible]
[illegible] سفید [illegible] چهار درم [illegible]
تخم [illegible] از هر یک [illegible] اصل السوس [illegible]
و بپالایند با یکمن قند سفید اضافه و بعضی [illegible] و اصل [illegible] شراب [illegible]
طبع را نرم کند و قی صفرا و [illegible] و معده را قوت دهد [illegible]
[illegible] و شیره [illegible] بگیرند و بپالایند و یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند
شراب صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم را و جگر گرم را نافع بود و تشنگی
[illegible] صندل سفید [illegible] درم [illegible]
و [illegible] و شیره [illegible] بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند شراب [illegible]
کرده و مثانه را نافع بود [illegible] و باه قوت دهد و درد پشت را زایل
کند [illegible] و با یکمن [illegible]
سفید [illegible] بپزند [illegible]
کنند و یکمن [illegible] کنند [illegible]
از هر یک [illegible] در آب اندازند و بجوشانند تا
بقوام آید [illegible] شراب [illegible] ذات الجنب و ذات الریه [illegible]
و صداع و درد چشم و درد گرده را نافع بود و بول براند و سینه را نرم کند

[illegible]
[illegible] کنند و باید که بسیار بجوشانند شراب [illegible]
[illegible] و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود
صداع حار [illegible] بجوشانند و با یکمن قند شربت
[illegible] و درد سینه و سرفه و غلبه [illegible]
بپزند شراب عناب [illegible] بجوشانند و [illegible]
نافع بود [illegible] عناب و [illegible] شراب [illegible]
بمالند و بپالایند و با یکمن قند شربت سازند شراب [illegible]
[illegible] را زایل کند [illegible] و با یکمن
قند بجوشانند [illegible] و بقوام آورند [illegible]
بگیرند و [illegible] خشک کنند شراب [illegible]
[illegible] و آب بگیرند و نیم من قند سفید شربت بپزند و اگر [illegible]
[illegible] شراب [illegible] اوجاع مفاصل و [illegible] نافع
بود و طبع را نرم کند [illegible] کنند و آب [illegible]
بریزند [illegible] و دیگر آب [illegible] بریزند [illegible]
[illegible] و آب اول [illegible] بهم [illegible]
در آن حل کنند و صاف [illegible] و بقوام آورند [illegible]
[illegible] در آن حل کنند شراب [illegible] بعد از طعام
[illegible] کنند [illegible] ده درم [illegible]
بجوشانند [illegible] و بپالایند و جرعه جرعه بنوشند شراب [illegible]
کرده و مثانه پاک کند [illegible] بجوشانند و بپالایند
و با یکمن قند سفید شربت بپزند شراب [illegible] معده و جگر را نافع بود و باه [illegible]
[illegible] و مفاصل [illegible] کاسنی [illegible] درم [illegible]

تخم کاسنی از هر یک بیست درم [illegible] بادیان تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوث
در کتان بسته [illegible] بجوشانند و بپالایند و با یکمن و نیم قند بقوام آورند شراب ورد مکرر
مسهل صفرا بود و تپهای مرکب را نافع بود [illegible] گل سرخ پاک [illegible]
آب بجوشانند و دیگر بپالایند و چند نوبت همچنین کنند تا بیکمن آید صاف کنند [illegible]
با یکمن قند سفید شربتی [illegible] سکنجبین [illegible] شراب توت
درد گلو و خناق را نافع بود [illegible] آب توت سیاه بگیرند و صاف کنند [illegible]
تا به یکمن آید و بهر یک رطل از آن سه رطل قند اضافه نموده بقوام آورند شراب انار
معده و جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند [illegible] آب انار ترش بگیرند [illegible]
تا به یکمن آید و بهر یکمن از آن یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند شراب عنبر [illegible]
و اعصاب را سود دارد [illegible] عسل [illegible]
بجوشانند و کف [illegible] بقوام آورند عنبر [illegible]
اضافه کنند شربتی [illegible] شراب مشک معده را قوت دهد و امراض
بلغمی را نافع بود [illegible] عسل یکمن قند سفید [illegible]
[illegible] بقوام آورند [illegible] مشک [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] ضعف معده [illegible]
[illegible] صندل سفید [illegible]
مسک [illegible] قند سفید [illegible]
شراب [illegible] جگر و دل [illegible] را قوت دهد [illegible] استسقا
و جمیع امراض بارده را نافع بود و باه را زیاده کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
مصطکی [illegible] یکمن قند [illegible]
[illegible] شراب اسطوخودوس صرع [illegible]
و جمیع امراض دماغی را [illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شراب [illegible]
تخم کرفس [illegible] اصول [illegible]
[illegible] قند سفید یکمن [illegible] شراب اصول [illegible]
[illegible] القیه و استسقا و جمیع
امراض بارده [illegible] پوست بیخ [illegible]
پوست بیخ کرفس پوست [illegible] کاسنی [illegible] تخم کرفس [illegible]
[illegible] سنبل الطیب
[illegible] قند سفید یکمن [illegible] شراب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible]

از هر یک یکدرم زعفران نیم درم [illegible] سنبل الطیب مجموع نیکو کوفته در کیسه کنند و در آن دیگ اندازند
و هر لحظه بدست بمالند و بجوشانند تا بقوام آورند شراب الجبار اسهال صفرا
و نفث الدم و سیلان طمث را نافع و مقوی معده و جگر گرم است و امراض [illegible]
و سفید سماق از هر یک [illegible] الجبار منقی [illegible] ده درم قند سفید [illegible]
بطریق معهود شربت بندند شراب حب الآس حب الآس ده درم منقی الجبار
[illegible] تخم حماض [illegible] از هر یک ده درم [illegible] و گلاب از هر یک [illegible]
ماخولیا و مرض سوداوی — شراب سیب منقی [illegible] معهود شربت بندند شراب که رفع ماخولیا و امراض
سوداوی را نافع است [illegible] تخم کاسنی تخم [illegible] ده درم
ابریشم ده درم [illegible] و گلاب [illegible] آب سیب شیرین
مفرح [illegible] — بجوشانند تا ثلث آید و با کمی قند شربت بندند شراب [illegible] لیمو [illegible]
[illegible] — مزاج را نافع [illegible] از هر یک [illegible] قاقله کبار از هر یک
ده درم قرنفل یکدرم مجموع نیکو کوفته در [illegible] کرده با [illegible] رطل آب بجوشانند
معده و جگر گرم کند — تا یک رطل آید و صاف نمایند و [illegible] قند اضافه نمایند شراب عسل معده [illegible]
گرم کند [illegible] سنبل الطیب مصطکی دارچینی [illegible] عود هندی [illegible]
یکدرم قرنفل نیم درم مجموع نیکو کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا دو رطل آید و صاف
دفع خناق — و با یک رطل عسل بقوام آورند شراب [illegible] در دفع [illegible]
[illegible] هندی [illegible] از هر یک رطل [illegible] رطل آب
بجوشانند تا دو رطل آید و صاف نمایند آب انار ترش آب انار شیرین آب لیمو
سرعة انزال — آب سیب از هر یک سه رطل اضافه نمایند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند
شراب [illegible] سرعة انزال را نافع است [illegible] شراب انگور شش رطل

[illegible] کشنیز خشک کنند [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
از هر یک [illegible] بجوشانند تا ثلث آید و صاف کنند و
[illegible] — استعمال نمایند شراب [illegible] مقوی اعصاب [illegible]
و امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و باه را قوت دهد و [illegible]
[illegible] آب انگور [illegible] اصفهانی [illegible]
خالص ده [illegible] دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] مثقال
مشک [illegible] عنبر اشهب [illegible] و [illegible] آب انگور [illegible] کنند
بالجمله [illegible] کنند و مشک و عنبر در آب حل
اضافه نمایند [illegible] کنند و در محل [illegible]
و یک اندازند [illegible]
را در خم اندازند [illegible] در خم اندازند و بعد از [illegible] استعمال نمایند
[illegible] — شراب [illegible] معده را [illegible]
و [illegible] را نافع [illegible]
[illegible] کنند [illegible] سنبل الطیب [illegible]
تخم [illegible]
[illegible] بجوشانند تا نصف آید و صاف کنند [illegible]
[illegible] — شراب [illegible] و امراض بلغمی را نافع [illegible] معده [illegible]
[illegible] انگور [illegible] در خم [illegible] اضافه کنند [illegible]
قرنفل [illegible] مجموع را نیکو [illegible]
اندازند و سر خم [illegible] و بعد از شش ماه استعمال نمایند [illegible]

[illegible] برنگ بشویند و اندر لعاب او موم که آنرا بگداخته باشند و مشک و عنبر بیامیزند [illegible]

سنر [illegible] معده و دل را قوت دهد و امراض بلغمی و سودا را نافع بود [illegible] لوز [illegible]

سه رطل است شکر سه رطل [illegible] رطل زدمه سیکی کنند و قرنفل یکدرم سیم [illegible]

دو درم و دل [illegible] مار [illegible] کل از هر یک سه درم کوفته بیخته [illegible] کنند و در

[illegible] اندازند و به آب سیب بجوشانند تا بقوام آید و در جام ریزند و شراب [illegible]

[illegible] و از یزند قند سفید یک رطل و نیم اضافه کنند سفوف احمر سیلاق

و رفع [illegible] و علط اجتماع [illegible] [illegible] سه نافع بود [illegible] شادنج عدسی مغسول

ده درم [illegible] سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا [illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible] مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک چهار درم الاخوین [illegible]

[illegible] از هر یک یکدرم [illegible] کرده [illegible] سفوف آخر [illegible]

و سیلاق و بیاض [illegible] را نافع بود [illegible] شادنج مغسول [illegible] صمغ عربی

[illegible] سوخته [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] و هم [illegible] دو درم کوفته [illegible] سفوف سازند

سفوف احمر [illegible] و بیاض [illegible] را نافع [illegible] دو درم [illegible]

[illegible] سفیدا [illegible] از هر یک [illegible] درم صمغ عربی [illegible]

حل کنند و دارو [illegible] کوفته بیخته [illegible] شیاف سازند [illegible]

[illegible] و جرب و سیل [illegible] نافع [illegible] زنگار [illegible] درم اقلیمیا [illegible]

سفیداب ارزیز [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته [illegible]

شیاف سازند سفوف [illegible] و جرب [illegible] و سیلاق [illegible]

[illegible] و سبل نافع [illegible] شادنج مغسول [illegible] ده درم صمغ عربی

ده درم [illegible] سوخته [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible] از هر یک

[illegible] شیاف [illegible]

[illegible] اگر [illegible] و ضعف [illegible] کند [illegible] سفیداب ارزیز [illegible] درم صمغ عربی

[illegible] کثیرا از هر یک یکدرم [illegible] شیاف سازند [illegible]

[illegible] ابتدا [illegible] نافع بود [illegible] سفیداب ارزیز [illegible]

[illegible] ده کثیرا از هر یک چهار درم [illegible] سفوف سازند

[illegible] که [illegible] داده نافع است [illegible]

[illegible] است و [illegible] شیاف [illegible] است [illegible] چهار

[illegible] سفیداب ارزیز [illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible]

[illegible] شیاف [illegible] ابتدا [illegible] نافع [illegible] سفیداب

ارزیز هشت درم [illegible] چهار درم [illegible] سفوف سازند

[illegible] و [illegible] باصلاح آورد [illegible] شیاف [illegible]

[illegible] دو درم [illegible] کثیرا یکدرم کوفته بیخته [illegible]

[illegible] شیاف [illegible] در چشم کشند سفوف [illegible]

[illegible] نافع بود و [illegible] و اما [illegible] در [illegible] کنند [illegible]

اقلیمیا [illegible] سوخته از هر یک [illegible] کثیرا [illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible] سفوف سازند

سفوف [illegible] نافع [illegible] شادنج مغسول [illegible] ده درم

صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سوخته [illegible] از هر یک دو درم

[illegible] شیاف سازند [illegible] [illegible] کنند [illegible]

[illegible] سوخته [illegible] درم [illegible] ده درم [illegible]

52

[illegible] از هر یک یکدرم باب الرمد شیاف [illegible] زند [illegible] نافع است که در چشم [illegible]
کشند و طلا کردن [illegible] مس سوخته افیون از هر یک یکدرم زعفران شیاف مامیثا [illegible]
[illegible] از هر یک یکدرم اقاقیا [illegible] کوفته بیخته باب الرمد [illegible]
[illegible] شیاف [illegible] کندر [illegible] اسفیداج ارزیر [illegible] انزروت [illegible]
افیون از هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر [illegible] کوفته بیخته [illegible]
شیاف ابار قرحه [illegible] نافع [illegible]
اقلیمیا طلا اسفیداج ارزیر مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا [illegible]
از هر یک [illegible] افیون از هر یک یکدرم باب الرمد شیاف [illegible] زند شیاف ابار
نوعی دیگر [illegible] صفت آن ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا
مس سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک [illegible] درم افیون [illegible] کوفته بیخته شیاف سازند [illegible]
اقلیمیا طلا و اسفیداج ارزیر از هر یک [illegible] درم کندر چهار درم [illegible] شیاف [illegible]
قرحه را نافع [illegible] صفت آن انزروت از هر یک [illegible] درم
زعفران دو درم اشق [illegible] در لعاب حلبه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بر او سرشند
[illegible] شیاف [illegible] ابتدای [illegible] نافع [illegible] سفید [illegible]
اشق یکدرم با آب [illegible] شیاف سازند [illegible] جرب و طرفه و ابتدای
نزول را نافع [illegible] اقلیمیا [illegible] طلا مروارید [illegible] از هر یک [illegible] درم کافور
مشک از هر یک [illegible] صلایه کرده باب الرمد شیاف سازند شیاف اخضر
از جهت نزول آب و تاریکی چشم را نافع است صفت آن انزروت [illegible] صمغ عربی [illegible]
از هر یک هشت درم بوره ارمنی فلفل [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] درم زعفران یکدرم [illegible] کوفته بیخته [illegible] شیاف اصفر [illegible]
انزروت [illegible] شیاف مامیثا از هر یک هشت درم بوره ارمنی فلفل چهار درم

[illegible]
صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران یکدرم [illegible] شیاف سازند
شیاف سماق [illegible] جرب و حکه و شوره [illegible] نافع [illegible] صفت آن سماق [illegible]
[illegible] تا غلیظ شود [illegible]
شود ده درم اسفیداج [illegible] شیاف [illegible]
سماق [illegible] تا غلیظ شود [illegible] سرشند و شیاف
[illegible] شیاف [illegible] سنبل [illegible] معمول
[illegible] شیاف مامیثا [illegible] باب الرمد [illegible]
شیاف [illegible] چشم [illegible]
یازده درم زعفران [illegible] افیون ده درم سنبل الطیب [illegible] درم صمغ عربی یکدرم
باب الرمد شیاف سازند [illegible]
[illegible] نافع [illegible] اقلیمیا طلا اسفیداج ارزیر صمغ عربی افیون [illegible]
چهار درم مس سوخته سنبل الطیب [illegible] از هر یک یکدرم اقاقیا [illegible]
[illegible] و چهار درم اقلیمیا طلا فلفل [illegible] از هر یک چهار درم صمغ عربی
شیاف مامیثا از هر یک هشت درم انزروت [illegible]
[illegible] بوره ارمنی [illegible] شیاف
[illegible] اقلیمیا طلا
فلفل [illegible] از هر یک چهار درم صمغ عربی شیاف مامیثا از هر یک هشت درم
انزروت [illegible] بوره ارمنی [illegible] ده درم
[illegible] کوفته بیخته باب [illegible] سنبل [illegible]

و غلط اجفان [illegible] حکاری [illegible] و سرخی و بیاض و تاریکی چشم را زایل کند [illegible]

[illegible] اقلیمیا [illegible] ابهر [illegible] سعدات از هر [illegible] [illegible]

[illegible] بآبی که آتش در [illegible] کرده باشند [illegible] سازند [illegible]

[illegible] را و درد [illegible] کند و [illegible] و در [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] سازند [illegible]

[illegible] چشم را [illegible] سازد و [illegible] سعدات [illegible]

[illegible]

[illegible] سازند [illegible] و [illegible] صمغ عربی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قرص [illegible] صمغ کثیرا جبلی حب الصنوبر حب المحلب [illegible] هر یکی [illegible] کرده از حب الزلم
از هر یک [illegible] درم فرفیون نیم درم شیاف سازند از هر یک سه درم مقل ازرق ده درم
باب سرطان که در مقعد باشد شیاف سازند که معتدل باشد صمغ کثیرا [illegible]
فرفیون از هر یک دو درم مشک [illegible] نیم درم کوفته شیاف سازند شیاف دیگر
که همین عمل دارد صمغ [illegible] سوسمار [illegible] حب القطن [illegible]
مساوی کوفته بیخته [illegible] سنبل شیاف سازند [illegible] که استسقا طحال را
نافع بود [illegible] کندر صمغ کثیرا [illegible] کرفس [illegible]
از هر یک [illegible] شکر سپید نیم درم باب [illegible] شیاف سازند [illegible] که
[illegible] وطنی که سبب [illegible] غلیظ [illegible] و دفع بلغمی کند [illegible]
که سبب [illegible] اخلاط غلیظ [illegible] صمغ کثیرا سپید حنظل [illegible]
[illegible] نیم درم [illegible] عصاره [illegible]
فرفیون [illegible] شیاف سازند [illegible]
[illegible] شیاف که [illegible]
[illegible] الاصل [illegible] مارس [illegible]
[illegible] از هر یک درم [illegible] بعسل سرشته شیاف سازند
[illegible] که همین [illegible] صمغ کثیرا [illegible] سوسن
[illegible] از هر یک [illegible] بعسل
سرشته شیاف سازند [illegible] که همین [illegible]
عصاره [illegible] الاصل از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک نیم درم [illegible] باب [illegible]
شیاف که [illegible] اسهال [illegible] اسهال [illegible]
که مزاج [illegible] صمغ کثیرا [illegible]
از هر یک دو درم شکر سپید [illegible] شیاف سازند [illegible] که اسهال [illegible]
[illegible] اقاقیا [illegible] مساوی کوفته
[illegible] باب [illegible] شیاف سازند [illegible] که [illegible]
اقاقیا صمغ عربی گلنار [illegible] بلوط [illegible] مساوی کوفته
باب [illegible] شیاف سازند [illegible] که [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] صمغ عربی اقاقیا افیون [illegible] کند [illegible]
[illegible] کوفته بیخته باب [illegible] شیاف سازند
شیاف [illegible] اقاقیا [illegible] گلنار صمغ عربی کوفته بیخته [illegible]
سرشته [illegible] استعمال نمایند [illegible] که [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] صمغ [illegible]
قنطوریون [illegible] سازند

باب الصاد صمغی

که [illegible] وطنی که از [illegible] غلیظ
[illegible] و دفع بلغمی کند [illegible] که سبب [illegible] اخلاط غلیظ [illegible] صمغ [illegible]
[illegible] حنظل [illegible] عصاره
[illegible] از هر یک نیم درم [illegible] فرفیون [illegible]
[illegible] شیاف سازند [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] صمغی [illegible] که همین

56

... همی اینک او ردهن لیمحکم ترب سیطرج و قن کندش خردل
کوفته بیخته ... بر کنند و در امثال اینها ... ضمیر که در ضرار کمی یکدیگر
شوره ... تت ... کوفته بیخته بو ... شراب مخلوط کنند و جدا
... ضمیر که همی خاصیت دارد دهن لیم سیطرج ... و ... قچ خردل
... کل شقایق ... ری ... مساوی کوفته بیخته ... ساله
ضمیر که همین خاصیت دارد دهن لیم سیطرج و قن سنبل شت کل ...
کوفته بیخته ... در ... که ... زوروی ... ضمیر که ...
... کنند ... کندش ... مصطکی مساوی کوفته بیخته ...
... شت ... و صباح ... کرم ... ضمیر که بهی اکوردا
... اوردهن لیم محکم ترب ... مصطکی مساوی کوفته بیخته
... شت ... و صباح ... کرم ... ضمیر دیگر ...
... حرارت ... و ... اوردهن ... مردا ...
... کهنه ... اسحو ... ترکیب ...
قط کوفته بیخته ... و ... الکمان شت ... و صباح ...
... کرم ضمیر دیگر که همی خاصیت دارد دهن ...
... معمول ... کردن سوخته ... ارمنی اشق کوفته
... باب الضاد ضمادی که ...
... الت ... معقل ارزق ... درم اشق ... درم ... کرسنه
... اکلیل الملک ... سنبل الطیب از هر یک ... درم
... درم کوفته بیخته ... ضماد کنند

... کوفته بیخته ... ضماد کنند ضمادی حی العالم که ... حرارت ... درم
... حی العالم کل ... صندل ... از هر یک چهار درم
قصب الذریره ... کوفته بیخته ... ضماد کنند
ضمادی که ... حب ... تا ... یکدرم
... قرنفل از هر یک ... روغن گل ... قصب الذریره صندل سفید
... از هر یک ... کوفته بیخته ... البانج
... ضماد سوخته سبوس گندم ... ابهل
اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته ... ضماد کنند ضماد دیگر
که ... کنند ... از هر یک ده درم ...
2 چهار درم موم سفید ... ضماد کنند ضمادی ...
... سنبل الطیب مصطکی از هر یک یکدرم
... ده درم کوفته بیخته ... ضماد کنند ضمادی که معده ...
... کنند ... سنبل الطیب ...
... از هر یک ... قصب الذریره از هر یک ...
کوفته بیخته ... ضماد کنند ضمادی که ... دهن ...
... از هر یک ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک یکدرم
موم ... درم ... ده درم ... در شراب حل کنند
و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ... ضماد کنند ضمادی که
همین خاصیت ... دهن ... با بونه مصطکی از هر یک
یکدرم سنبل الطیب سعد کوفته قصب الذریره ... از هر یک ... درم

روغن بابونه با یکدیگر [illegible] بطریق معهود ضماد کنند ضمادی که از جهة صداع گرم

حاصل شود صندلین سفید گل سرخ [illegible] شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب عنب الثعلب

قدری سرکه ضماد کنند ضمادی که استسقاء زقی که سبب آن حرارت مزاج جگر

باشد نافع است صفت آن آرد جو سعد کوفی پنبه کوکنجد بوره ارمنی [illegible]

مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که نفخ طحال را نافع بود و صلابه را

نرم کند صفت آن سداب ده درم بوره ارمنی فوده ارمنی [illegible] ده درم اشق

چهار مثقال کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که صلابه طحال را سود دارد

صلابه او را نرم کند صفت آن اشق [illegible] سداب ده درم بوره ارمنی فوده

از هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضمادی که صلابه طحال را سود دارد

صفت آن بوره ارمنی نمک هندی مقل از هر یک چهار درم اشق [illegible] از هر یک

شش درم سداب هشت درم کوکرد [illegible] درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه

بپزند و اشق و مقل را در [illegible] بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند

و ضماد کنند ضمادی که وجع رحم و بواسیر را تسکین کند صفت آن [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible] ضماد کنند ضمادی که از جهة [illegible]

صفت آن [illegible] درم سعد کوفی [illegible] از هر یک [illegible] و اقاقیا کندر

از هر یک جزوی کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضمادی دیگر همین خاصیت دارد

صفت آن جوز السرو صبر سقوطری ورق سداب تازه زرد بابونه مساوی کوفته بیخته بروغن

قسط ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صفت آن مصطکی کندر [illegible]

[illegible]

[illegible]

مقل [illegible] کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که [illegible]

را [illegible] کنند صفت آن [illegible] اشق [illegible] کوفته بعسل ضماد کنند

ضمادی که برودت معده و کبد و طحال را نافع بود صفت آن افسنتین رومی سنبل

الطیب سلیخه رومی صبر سقوطری از هر یک سه درم [illegible] از هر یک [illegible]

موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین [illegible] روغن قسط [illegible] بگدازند

2 و باقی ادویه کوفته بیخته او را [illegible] ضماد کنند ضمادی که ضعف معده را که

بسبب حرارت [illegible] نافع بود صفت آن حب الآس [illegible] گلنار [illegible] برگ مورد [illegible]

[illegible] گل سرخ قصب الذریره صندل [illegible] و سعد کوفته بیخته بگلاب [illegible]

2 [illegible] ضماد کنند ضمادی که نقرس و اورام حاره را نافع [illegible]

صندل [illegible] عدس [illegible] شیاف مامیثا گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بگلاب [illegible]

[illegible] ضماد [illegible] ضمادی که لقوه و فالج و صداع و درد چشم

[illegible] و [illegible] نافع بود و نزلات را از چشم منع کند صفت آن صبر

ضماد کنند و [illegible] ضماد کنند [illegible] برگ [illegible]

مالند [illegible] کرده [illegible] ضماد کنند ورم اعضاء ظاهر را

نافع بود صفت آن [illegible] دو درم موم سفید ده درم [illegible] سه درم

روغن [illegible] درم موم و [illegible] را در روغن بگدازند و [illegible]

کوفته بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند ضمادی که اگر بر معده [illegible]

اورده و اگر برناف بندند حقنه برای حبس لین برنگ کاغذ عصاره قثاء الحمار
از هر یک سه مثقال ... سعد مر و اسپند از هر یک چهار درم روغن ...
ده درم موم سفید ... از هر یک یکدرم موم و ... را در روغن ...
ادویه کوفته بیخته با و ضم کنند و موم و روغن را بر کاغذ پاره کشند و ضماد کنند
ضمادی که جهت ... باشد و ورم معده کشد اسهال کنند و ... در ...
بعمل اندازند اسهال صفرا کنند و ... بر جای ... ضماد کنند ...
بر اندوای ضماد از اسرار الاطباء است و ... اگر ...
اسهال ... مسهل ... معالجه کنند ... بر ...
... کنند ... از ... بر ... که ...
و بجوشانند که ... بعد از آن ... او ... روغن ...
اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام اید و استعمال نمایند و ...
که قطع اسهال کنند ... بردارد و موضع را ... بندند
ضمادی که جبر و کسر را نافع ... مغاث ... گل ارمنی از هر یک چهار درم
... از هر یک ... اقاقیا ... از هر یک یکدرم ...
با ... ورده ... مرغ ضماد کنند ضمادی که عرق النسا ... و وجع
را نافع ... کوهی ... از هر یک ده درم عصاره
قثاء الحمار ... از هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل ... ضماد کنند
ضمادی که ... دارد ... قطر ... از هر یک ... درم
... از هر یک یکدرم ... ایارج ... یکدرم ... و ...
بیخته با ... کنند و ضماد نمایند ضمادی که ... کرده ...
اصلاح ... ده درم ... روغن گل ... دو درم ...
آن بیامیزند و بر موضع بمالند ... ضمادی که ورم اطفال را نافع بود ...
... از هر یک یکدرم ... ده درم ... و عسل ...
... بر ... کنند و ضماد کنند ضمادی که استسقا
طبلی را نافع ... اکلیل الملک ... از هر یک دو درم
... کوفته ... ضماد ... ضمادی که ورم ... معده را
... اکلیل الملک ... از هر یک
ده درم ... سعوطری از هر یک ... درم ...
... ده درم بیه مرغ ... موم سفید ... درم ...
استعمال ضماد کنند ضمادی که ... امعا ... و ...
... اکلیل الملک ... کنند ... روغن ... اسهال
... مثقال ... و اگر ...
... ضمادی ... کم ...
... از هر یک ... ضماد کنند ضمادی که ... انداز ...
مجموع امراض امعا ... روغن ... مثقال
... مثقال ... مثقال ... مثقال ...
ده مثقال ... مثقال ... کنند ... ده ... مرغ ...
... مثقال ... و اگر ...

گذارند بروی ... و ... کنند و برابر ... مالند و به بندند ضمادی که وجع مفاصل را
نافع است صنعت آن ... از هر یک ... یکمثقال سعد ...
... گل ... ضماد ... حاکم ... ضمادی که اورام چشم و
جبین کنند صنعت آن ... از هر یک سه درم ... کوفته
بر ... ضماد کنند ضمادی که صداع بارد را نافع است
صنعت آن ... الملک ... هر یک ... مساوی ... کرده
... ضماد کنند ضمادی که اسهال صفراوی را نافع است صنعت آن ... از هر یک ... درم
گل ... صندل ... لادن ... اقاقیا ... مساوی کوفته ... باب
مورد ... ضماد کنند ضمادی که ... الامعا ... را نافع است
صنعت آن لادن سعد مصطکی قصب الذریره ... از هر یک ... درم
... از هر یک ... ضماد کنند ضمادی که ۲
... الدم ... کنند صنعت آن گل ارمنی گل مختوم ... کندر ...
... سوخته ... عصاره لحیه التیس از هر یک ... درم ... باب
مورد ضماد کنند ضمادی که اورام ... را نافع است صنعت آن ... کندم ...
... از هر یک ... درم ... کوفته ... ضماد کنند
ضمادی که ... سود ... ۲۰
... ضماد کنند ضمادی که ... ۲
چشم ... کنند صنعت آن ... درم ...
اقاقیا ... ضماد
کنند ضمادی که ... اخلاط ... در امراض حاره نافع است صنعت آن ... درم
... کنند ... از هر یک ...
... ضماد کنند ضمادی که اسهال ... ضعف
... صنعت آن سنبل قصب الذریره ...
... مصطکی لادن ... گل ... صندل از هر یک ده درم
... از هر یک ... ده درم کوفته ... ضماد کنند ضمادی که
...
... ضماد کنند ... ضماد کنند نافع است ضمادی که
... گوسفند کهنه گل ارمنی ...
... از هر یک ... درم سعد ...
... از هر یک ... درم کوفته با سرکه کهنه ضماد کنند ضمادی که ... ۲
... صنعت آن ... از هر یک ... مساوی کوفته
... ضماد کنند ضمادی که ... زیاده کند صنعت آن
... ضماد کنند که ...
... از هر یک ... درم کوفته ... ضماد کنند
... درم ... سرکه ضماد کنند
که ... بیرون اید صنعت آن ... درم
... ضمادی که ... نافع است صنعت آن ... درم
باب ... ضماد کنند که ... صنعت آن ...
... مساوی ... کل ... ضماد کنند ضمادی ۲
که جمیع امراض مفاصل و انواع ... نافع است صنعت آن بابونه ... اکلیل الملک
از هر یک ... درم ... از هر یک ده درم موم ...
... ضماد کنند ضمادی که جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع

و ماده را دفع کند حب [illegible] شب ماميثا اقاقيا فوفل صندلين باب عنب الثعلب
ضماد کنند ضمادی که بو کسر و دردمعده را و رخیر نافع بود حب [illegible]
سرکا ده درم موم سفید سه درم اقاقیا درم اللاذن کنند ومرا [illegible]
نیم درم مرداسنگ سفیداب ارزیر از هر یک یکدرم و نیم مقل ازرق یکدرم
افیون یکدانگ [illegible] سدرم الطرفی معمعه ضماد کنند ضمادی که مجموع
لوا کبرا الدحب [illegible] [illegible] اسحو لیر [illegible] دالوبع تخم شبت سه اوقیه یکدرم میوه [illegible]
سه درم مقل ازرق دو درم زفت تکمشفی و سم ضماد کنند ضمادی که بهمی [illegible]
دارد حب نیرپیاز [illegible] نانخواه بر و بکا و بریان کرده از هر یک یکدرم مقل ازرق
بلکه [illegible] [illegible] افیون یکدانگ و سم ضماد کنند ضمادی که بهمی عمل دارد
[illegible] اسحو لیر [illegible] دالو ده درم کوفتن شربت مثقی [illegible]
[illegible] سفیداب از هر یک سه درم مقل ازرق تکمشفی مرداسنگ ده
درم ضماد کنند ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع بود حب نیر آلو [illegible]
حلبه بابونه [illegible] کالاموه منقی روغن [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible]
نافع بود حب [illegible] اسحدرم باکواه دو درم صبر سقوطری یکدرم باب [illegible]
ضماد کنند

باب الطاء طلائی

که از جهة صداع حار [illegible]
نافع است حب [illegible] صندلین [illegible] [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
سه از هر یک چهار درم [illegible] یکدرم افیون شاف ماميثا از هر یک دو درم
[illegible] لعاب تکمشفی باب [illegible] بهمه [illegible] و صندلین
طلا نافع بود طلائی که ورم پس گوش را نافع [illegible] حب صندلین فوفل [illegible]
ماميثا صبر سقوطری [illegible] باب [illegible] طلائی که [illegible]
نافع [illegible] حب [illegible] [illegible] اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید
از هر یک [illegible] [illegible] [illegible] شربت [illegible] بمالند طلائی
نافع [illegible] [illegible] شربت طلائی طلائی که موی را از ریختن
[illegible] [illegible] لادن [illegible] حب الغار [illegible] بکوبند و بروغن
مورد به پزند و طلا نمایند طلائی که [illegible] موی را [illegible] دارد
حب [illegible] [illegible] [illegible] در حمام بر سر و ریش طلا کنند طلائی
که [illegible] را [illegible] حب [illegible] چهار درم نوره از هر دو درم
[illegible] یکدرم [illegible] شود [illegible] طلا کنند طلائی که منع انبات موی کند
حب [illegible] و زغراو در سایه خشک کنند و [illegible] [illegible]
خشک کرده [illegible] نوره از هر [illegible] مرداسنگ صدف سوخته از هر یک [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را بر کنند و بر آن موضع طلا کنند [illegible] بمالند
موی نروید طلائی که [illegible] [illegible] حب [illegible] شیره [illegible]
[illegible] [illegible] از هر یک قدری بیکدیگر ممزوج [illegible] موی را بر کنند [illegible]
موضع طلا کنند منع انبات [illegible] کند و اگر [illegible] انبات [illegible]
باب [illegible] [illegible] موی نروید طلائی که موی بر دیاند [illegible] التعلب را نافع
حب [illegible] لادن سوخته [illegible] کتان [illegible] [illegible] موی و طلا کنند [illegible]
مورد [illegible] لادن [illegible] [illegible] بمالند بالعاب [illegible] بعد [illegible]
[illegible] [illegible] شراب طلا کنند [illegible] سوخته [illegible] [illegible] بمالند
[illegible] [illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible] کرده و اگر [illegible] سوخته
[illegible] طلا کنند [illegible] طلائی که حکه و جرب را نافع [illegible] حب
[illegible] [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] طعام [illegible] معقول
از هر یک [illegible] [illegible] [illegible] درم [illegible] ممزوج [illegible] طلا کنند [illegible]

61

نمله بکدازند و بعد از آن بشویند طلا طلائی که همین خاصیت دارد صبر نبق مقتول اصابع سعتر حنظل
اقلیمیا زرنیخ عدس مقشر مساوی بسرکه ورد طلا نمایند طلا طلائی که از جمله جرب رطب
نافع است صبر کندش دقیق مرداسنگ از هر یک ده درم نمک یکدرم بسرکه و روغن
جرب گل تر کنند در حمام طلا کنند طلا طلائی که جرب رطب را نافع است صبر زرد چوبه بوره ارمنی
قسط کندر از هر یک یکدرم میویزج نمک دردی بروغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند بعد
سعفه از ساعتی بسبوس و آب گرم بشویند طلا طلائی که همین خاصیت دارد صبر کوکرد زرد
تخم شاهترج مشرج روغن گل ده مثقال سپید را در روغن بکدازند و کوکرد سائیده
جرب صلایه کرده بآن ممزوج کرده شب بمالند و صباح در حمام بشویند طلا طلائی که همین منفعت
دارد صبر زرنیخ مقتول یکدرم کندش ده درم زرد چوبه طویل از هر یک
جرب مقدم بر روغن گل آن را طلا کنند طلا طلائی که همین عمل کند صبر عاقرقرحا مورد
حوزل زرنیخ مقتول کوکرد مساوی یک بر روغن و منبه ممزوج سازند و طلا کنند
جرب طلا طلائی که از جمله جرب یابس نظیر ندارد مگر بتجربه رسیده صبر کوکرد حنا از هر یک
یک نصف توتیا بعد زرنیخ مقتول سطرح هندی از هر یک سه مثقال
فلفل یکدانگ بروغن و غیره بسرشته سطروف معهود یک دو کرم ممزوج سعتر
بمالند و صباح در حمام با سرکه و سبوس و آب گرم بشویند طلا طلائی که
حکه از جمله حکه نافع است صبر برگ حسین و اسفناج کوفته در سرکه حب حنظل
مدخنیه در حمام بمالند طلا طلائی که حکه و حصف را نافع بغایت صبر شاف ماميثا اقاقیا
هر یک چهار درم اشنان ده درم توتیا درده زعفران یک طوطیا کوفته
نمله بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا نمایند طلا طلائی که همین خاصیت دارد صبر
شیاف ماميثا اقاقیا از هر یک سه درم صبر سقوطری توتیا دار از هر یک
قوبا چهار و نمک یک سه یکدرم بکلاب و سرکه طلا کنند طلا طلائی که قوبا را
نافع است صبر کوکرد [illegible]
[illegible] طلا کنند [illegible] طلا طلائی که همین خاصیت دارد صبر [illegible]
نرگس صدف محرق نطرون از هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه تر کرده طلا کنند
قوبا طلا طلائی که همین منفعت دارد صبر اشق نرگس از هر یک یکدرم بوره ارمنی
ده درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد از ساعتی با آب گرم بشویند طلا طلائی که
ثالیل ثالیل کند صبر مازو نشا حجر [illegible] کوفته بیخته با سرکه حلّ کرده
جبه طلا کنند طلا طلائی که سوختگی آتش را نافع بغایت صبر عدس مقشر گل سرخ برگ مورد
یا مهر اشنو بعد از آن سفیداب با آب جو و روغن گل بیامیزند و طلا کنند طلا طلائی
که ترک و آماس نرم که بعد از بیماری بهار در اعضا پدید آید چشم و پا پدید آید
زائل کند صبر صبر اقاقیا سعد شیاف ماميثا زعفران حضض گل ارمنی
صداع کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند طلا طلائی که صداع را نافع است صبر
بر العم کنند مساوی کوفته بیخته بکلاب تر کرده بر صدغین طلا کنند طلا طلائی
صداع دیگر سفیدی [illegible] از هر یک سه درم توتیا صمغ عربی شیاف ماميثا از
هر یک ده درم صندل سفید از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب کشنیز
بهق ساحه بسرشته و بر صدغین طلا کنند طلا طلائی که استعمال آن نافع است صبر
گل سرخ یکدرم اقاقیا فلفل زرنباد جوز السرو صندلین عدس برگ مورد
از هر یک یکدرم طباشیر ده درم آب برگ خرفه و معصوم طلا کنند طلا طلائی
که ورم حار و حکه را نافع بود صبر حی العالم از هر یک چهار درم گل سرخ
چهار درم صندلین با آب عنب الثعلب کاسنی سفید از هر یک
ده درم شیاف ماميثا سه درم [illegible] یکدرم حل کنند [illegible]

[illegible]

وات کاسنی ... طلا کنند طلائی که ورم حصبه را نافع است ... اکلیل الملک ...
نوشی ... هندی ... حب ... صندل ... هر یک ... درم ... کوفته
همه بکلات ... کاسنی ... طلا کنند طلائی که اورام حصبه را بار دارد
... گل ... سحق ... مشتر ... هر یک ... اقاقیا کلنار صندل ... هر یک
... مخلوط ... سعید ... هر یک یکدرم کوفته بیخته ... طلا کنند
طلائی که از جهة ... الیل نافع است ... بابونه اکلیل الملک ... هر یک
چهار درم ... هندی از هر یک یکدرم ... امینا
از هر یک یکدرم ... با ... طلا کنند
طلائی که ... نافع ... سعید
... درم گل سحق ... درم اقاقیا ... جوبه کلنار از هر یک یکدرم
کافور ... سعید ... روغن گل ... درم ... وانه
... طلا کنند طلائی که ... دارد
... اشنان ... از هر یک ... گل ارمنی ... بوست
انار از هر یک ... سماق قنبیل از هر یک چهار درم اقاقیا ...
امیثا صندل ... از هر یک ... طلا کنند طلائی
که از جهة ... از هر یک ... چهار درم ...
... درم ... طلا کنند طلائی که ... منفعت دارد ...
... روغن ... از هر یک ... حدا که اب ...
وروغن ... از هر یک ... حنا از هر یک ... درم کوفته بیخته ...
... طلا کنند طلائی که از جهة ... اطفال ...

[illegible]
... طلا کنند طلائی که ... منفعت ... روغن
... از هر یک ... حدا که اب ... و روغن ... بعد از آن
... و حنا از هر یک ... درم کوفته بیخته ... طلا کنند
طلائی که از جهة ... اطفال ...
حنا ... مرداسنگ بوست انار ... روغن گل و سرکه طلا کنند
طلائی که از جهة ... نافع است ... سعید ...
... خاک ... مرداسنگ ...
... روغن و سرکه طلا کنند طلائی که ... نافع ... اشنان ...
... و اگر صاحب ... ماکف ...
بعد از آن ... موم سفید ... از هر یک قدری ... طلا
کنند ... طلائی که ...
... شوره از هر یک ... درم ... یکدرم ...
معمول ... روغن گل طلا کنند و اگر ... را ... روغن ...
کنند ... گل سحق ... مورد ... باشند ...
... طلائی که ... اشنان ...
... طلا ...
... طلائی که برص ... سفید ...
سحق ... طلا کنند طلائی که ... از ...
... هندی از هر یک ... درم ...
از هر یک ... درم ... طلا کنند و صباح ...

درهم و قدری کوفته و اگر خوشبو باشد بشویند طلائی که حصف را نافع است
حنا نمک کوفته بیخته بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند
پس با آب گرم و سبوس بشویند طلائی که جذام را نافع است ص ... نطرون
و فربیون کوفته در زرده بیضه مرغ ساوی بسرکه طلا کنند طلائی که
... ص ... ترمس تخم ترب تخم حرف قسط ... ... بی بوره ارمنی
بوره ارمنی فلفل ... ساوی با آب ... ترب طلا کنند طلائی که برص و
بهق را زائل کند ... کنند ... تخم ... حرف ... ترب
حنظل ... مویز ... از هر یک یکجزو و شقایق ... جزو کوفته
در سرکه ... ... نکتمار ... طلا کنند طلائی که بهق ابیض را سود دارد
ص ... کل شقایق ... ... تخم ... تخم ترب ... الوان ...
کوفته بیخته در سرکه ... نکتمار ... در حمام ...
بالیده باشند بمالند و ... طلائی ... در سرکه همین عمل کنند
طلائی که ... العرق ... اطفال را ... کند ص ... ...
از هر یک ... درم ... طلا کنند طلائی
که ... ... فلفل کوفته بیخته ...
... طلا کنند طلائی که شعره و ... را نافع است ص ... کنند
... از هر یک ... درم ... بوره ارمنی از هر یک ... درم ...
موم ... طلا کنند طلائی که ... ... چشم
... سود دارد و ماده ... ردع کند ص ... شیاف ... ماميثا
... حضض ... کل ... صندل ... فوفل ... کوفته ... بسرکه
... طلا کنند طلائی که ... را نافع است ص ... سعوطری ... ...

ماميثا اقاقیا ... از هر یک ... درم ... کوفته بیخته با آب کاسنی طلا کنند طلائی
که ورم چشم را ... و درد ... کند ص ... صندل ... کل ... از هر یک
دو درم ... کوفته بیخته با آب کاسنی ... حی العالم طلا کنند طلائی
که ... ... از ... ... سعوطری ... ماميثا حضض ... از هر یک
اقاقیا کل ارمنی صندل ... ساوی با آب عنب الثعلب ... طلا کنند طلائی
که ... را ... ص ... ... فربیون ... صبر ...
... از هر یک ... ... با آب ... برکنی ...
و ... کاغذ پاره ... ... و صد ... اندازند طلائی که حمره را نافع
ص ... ... سعوطری اقاقیا فوفل کل ارمنی صندل ... ماميثا ...
با آب عنب الثعلب طلا کنند طلائی که ... را نافع ص ... ...
... کهنه طلا کنند و بعد از آنکه ... شده باشد ... طلائی که ...
را سود دارد ص ... ... سعوطری حضض ... اقاقیا عصاره ... ... با آب عنب الثعلب
طلا کنند طلائی که اورام حاره را نافع ص ... صندل ... شیاف ماميثا از هر یک
... درم کل ارمنی ... درم فوفل اقاقیا حضض ... از هر یک ... درم ... از هر یک
... از هر یک ... درم اقاقیا ... درم کوفته بیخته با آب ... ... و ... تمام
سازند و در وقت احتیاج ... از ... ... طلا کنند طلائی
که شکم را ... و اسهال باز دارد ص ... اقاقیا ... کوفته ... کنند ...
... ... کل ... کل ارمنی ... ... عدس بلوط ... ...
صندل با آب مورد ... بر شکم ... بندند طلائی که ... ... اطفال ... بندند
... ... ص ... ... سعدات ... از هر یک ... درم ... ...
... از هر یک ... کوفته بیخته ... ... مورد ... طلا کنند طلائی
که استسقا ... را سود دارد ص ... ... بوره ارمنی

سر کوفته و کنند مساوی با سرکه طلا کنند طلائی که منع السرطان کند و اگر اسفنج
بکوبند و ص ایر سدابی تازه سر مساوی بکوبند بکوبند بیخته بآب ... تر
بسرشند و بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند طلائی که بر اسفنج ...
ص ایر حب الرشاد حاشا شیر مقل ازرق ... مساوی کوفته بیخته بر ... و بر
قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن مجامعت نمایند زن آبستن
شود طلائی که همین خاصیت دارد ص ایر ... حب ... بکوبند و ...
و بر قضیب بندند و مباشرت کنند طلائی که کثرت ... را ... کند ...
راس ... طول ... مساوی ...
کوفته بیخته ... گلوله ها سازند و خشک کنند و بعد از آن ...
... تا ... شود ... گلوله از آن ... بر موضع ...
بگذارند و ... طلائی که حبس عرق کند ص ایر ... مورد ...
... مساوی کوفته بیخته با آب غوره یا آب مورد تر سازند و بر بدن طلا کنند
طلائی که بوی بغل را ... ص ایر ... گل سرخ ... مورد ...
... را باب ... بشویند و ... کوفته بیخته ...
و طلا کنند طلائی که منع نزلات کند ص ایر ... ضماد ...
شیاف ... کل ارمنی کوفته بیخته ... تخم مرغ ... برشته ...
طلا کنند طبیخی که حیض بر اندازد ص ایر ... سداب ... درم
... درم لوبیای سرخ ... عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و ... روز
متوالی بازخورد طبیخی که همین خاصیت دارد و ... الشان
... ص ایر ... رومی ... سداب
... تخم کرفس از هر یک ... درم انجیر زرد ... ده مثقال
بجوشانند ... کنند و سه روز متوالی بخورند و ... روز ...

... بیاشامند و ... روز ... بنوشند و همین عمل کنند تا ... عام ...
طبیخی که قی باز دارد و معده را قوت دهد ص ایر ... ده درم مصطکی
نعناع خشک از هر یک یک درم در ... رطل آب بجوشانند که ... آید و صاف کنند
عود ... از هر یک یک درم کوفته بیخته اضافه کنند و بنوشند طبیخی که حیض
بر اندازد ص ایر لوبیای سرخ ... انیسون ... از هر یک چهار درم سداب ... درم
در ... رطل آب بجوشانند تا ... رطل آید صاف ... قدری شکر اضافه کنند
هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی که همین خاصیت دارد ص ایر لوبیای سرخ ... درم
... انیسون ... از هر یک چهار درم ... ده درم در ... رطل آب بجوشانند
تا ... آید و صاف کنند و قدری ... اضافه کنند و صباح ... درم بنوشند

باب العین عطوسی که ... امراض بارد ... را نافع
ص ایر کندش شونیز فرفیون فلفل ... سک ...
... مساوی کوفته بیخته در ... عطوسی که همین خاصیت ... ص ایر
... فلفل اسطوخودوس ... از هر یک ... کندش ... درم کوفته بیخته ...
[illegible]
... سرکه ... سنگ ... باید ... گشته شود و سه مثقال
نمک هندی سوده داخل نمایند و ... از ... سرکه کرده ...
... زیر ... و بر سر آتش نهند و سه مثقال ... صلایه کرده اندک
اندک بخورد داده ... با ... تا ممزوج شود بعد از آن
... پاک کنند ... و اگر ... باب
... تا تمام پاک شود ... گلوله سازند و
... کنند ... در ... بعد ... و ...
و ... بعد از آن در ... شود

و در محل حاجت دهان تنگ دارند و چون خواهند که انزال شود از دهان برون [illegible]

باب الغین غرغره که از جهت ثقل لسان که سبب آن بلغم باشد نافع است صفت آن
نوشادر سه درم زنجبیل یک مثقال شونیز عاقرقرحا مویزج [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک یک درم دار فلفل [illegible] از هر یک
ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته و با سکنجبین غرغره نمایند غرغره که [illegible] حلق را
نافع [illegible] صفت آن [illegible] سفید و سیاه کاغذ سوخته مازو سبز کندر [illegible]
از هر یک [illegible] سوخته نوشادر از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با سرکه
غرغره کنند غرغره که مسمی است [illegible] دارد صفت آن مازو سبز کاغذ سوخته زنگار
زاج سفید کوفته بیخته با سرکه غرغره نمایند غرغره که مسمی است بمعصفر دارد صفت آن [illegible]
خرنوب کوفته بیخته بعسل و گلاب غرغره نمایند غرغره که مسمی است بمعصف دارد صفت آن
کندر [illegible] مازو سوخته [illegible] زنگار [illegible] کاغذ سوخته [illegible] زعفران [illegible]
کوفته بیخته در سرکه و عسل حل کرده [illegible] غرغره کنند غرغره که فالج و لقوه
و صرع را نافع [illegible] و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن [illegible]
[illegible] خردل مویزج عاقرقرحا زنجبیل [illegible] اصل السوس [illegible]
مساوی کوفته بیخته بعسل غرغره کنند غرغره که ثقل لسان و سکته و فالج را
سود دارد صفت آن مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار فلفل بوره
از هر یک [illegible] حب الرمان بریان کرده مساوی کوفته بیخته با سکنجبین
غرغره کنند غرغره که [illegible] صفرا [illegible] حرارت
لهات [illegible] صفت آن [illegible] طباشیر سفید [illegible] تخم گل زعفران از هر یک دو درم
تخم گشنیز سه درم مازو سماق از هر یک [illegible] قند سفید چهار درم کوفته بیخته
[illegible] غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند صفت آن مویزج [illegible]
[illegible] عاقرقرحا خردل از هر یک [illegible] کاغذ سوخته [illegible] زعفران [illegible] کوفته بیخته
[illegible] در سرکه و عسل حل کرده [illegible]
صفت آن سماق [illegible] مورد گل سرخ [illegible] مازو [illegible]
[illegible] غرغره کنند غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع بود صفت آن
گلنار [illegible] اقاقیا [illegible]
از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] غرغره کنند غرغره که [illegible] سودا [illegible]
دارد صفت آن سماق گل سرخ گلنار [illegible] مورد خرنوب [illegible]
غرغره کنند غرغره که نافع است از جهت [illegible] که سبب آن [illegible] گلنار خرنوب
[illegible] کنند [illegible] سفید و [illegible]
کرده اند صفت آن [illegible]
سازند [illegible] و صباغ [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
از هر یک [illegible]
[illegible]
صفت آن [illegible]
[illegible] باب الفاء فنجنوش معده را قوت دهد و [illegible]
و باه را [illegible] انزال کند صفت آن [illegible] سیاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند

ورق نقره
فادزهر بکم مهره یاقوت سرخ مروارید از هر یک دو دانگ ورق طلا ده عدد ورق
ده عدد مشک تبت ابریشم مصطکی زعفران صندل سفید از هر یک دو دانگ عنبر اشهب نیم دانگ
به سنگ سماق صلایه کرده حب سازند اگر فادزهر را در گزیدن مار بخورند
جالینوس گوید که دفع شده دفع سمیات کند ونافع است فیروزانوش نسیان
دوایی که در بعضی رحم و امراض زنان حامله را که بسبب سردی در رحم سود دارد
و بادهای غلیظ را دفع کند صفت آن فرفیون عاقرقرحا سنبل الطیب زعفران
از هر یک نیم درم افیون زنجبیل از هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته
و بعد از شش ماه استعمال کنند فیروزانوش جهت معده را قوت دهد و باه را
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند صفت آن پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی
شیطرج هندی تخم کرفس خیربوا قاقله سعد فلفل بسباسه خولنجان
دارچینی از هر یک شش درم پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دارفلفل
از هر یک چهار درم تودری قرده سنبل الطیب قرنفل جوزبوا زنجبیل فلفل مویه
از هر یک هشت درم سعد کوفی مشک ... عنبر ... مجموع ادویه
بوزن او و ... چهل مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق
معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم ... برتیب
با شیر گوسفند ... فند ادیقوس در معده و امعاء را سود دهد
و معده را گرم کند و باه را بشکند صفت آن زعفران ... الحب تخم کرفس
مو ... از هر یک شش درم فلفل ... عسل سفید ... وزن ادویه
شربتی تا دو مثقال فند ادیقوس ... منافع ... بلکه
صفت آن سنبل فلفل از هر یک ... تخم کرفس فودنه از هر یک ... درم
زیره کرمانی ... عاقرقرحا از هر یک ... هندی
... بعسل معجون سازند فلونیا ... این معجون مبارک است
... ماده ... لی ...
و ... فلفل سفید ... از هر یک ... مثقال
... تخم کرفس کوهی سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال
تخم کرفس ... هندی ... عاقرقرحا ... از هر یک
... و بعضی ... تخم کرفس ... مجموع ...
بعسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی ...
از جهت ... در طبیخ ... و از جهت درد ... در طبیخ ... و از جهت درد
معده ... و از جهت ... و از جهت ...
در طبیخ ... و از جهت ... در طبیخ ... فلونیا
... از هر موضع ... باز دارد ... و بادها را
دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال ... باز دارد و درد
... و ... را قوت دهد و حافظه را زیاده کند صفت آن
فلفل سفید ... از هر یک ... افیون سنبل الطیب ...
از هر یک ده درم ... فرفیون عاقرقرحا ... دو درم
... از هر یک ... درم ...
مروارید ... از هر یک ... بعسل سرشته و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی ... تا ...

مروارید کهربا بسد فادزهر جدوار مومیائی از هر یک دو مثقال ورق نقره [illegible]
چهار مثقال [illegible] تخم [illegible] سنبل ده مثقال دارفلفل [illegible] فلفل [illegible]
دارچینی ده مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] تخم [illegible]
وسفید از هر یک سه مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible] تخم [illegible]
پوست ترنج از هر یک سه مثقال [illegible] تخم [illegible] ده مثقال پوست [illegible]
تخم [illegible] مصطکی ده مثقال صندل سفید [illegible] مثقال [illegible] حب الغار [illegible]
حب السمنه حب السودا [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
سه مثقال و نیم [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] انیسون [illegible]
قاقله [illegible] اسارون [illegible] جند بیدستر سعد کوفی عاقرقرحا [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] ورق طلا [illegible]
ورق نقره ده مثقال [illegible] عسل سه برابر ادویه [illegible] معده و جگر
[illegible] بلغمی و [illegible] اسود [illegible]
[illegible] فطراسالیون [illegible] انیسون از هر یک دوازده درم [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] فلفل سیاه [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] عسل [illegible] درم [illegible] اطریفل [illegible] معده و [illegible]
[illegible] غلیظ را دفع کند و طعام [illegible] کند [illegible] فلفل دارفلفل از هر یک
[illegible] درم [illegible] سنبل الطیب از هر یک دو درم [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم [illegible]
مقابل اوره [illegible] عسل [illegible] درم [illegible]
[illegible] ده [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] فصل [illegible] کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
فصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سال [illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]

[illegible]

که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible] زعفران سوده بزهره گاو سرشته و به پشم نهاده

استعمال نمایند فرزجه که همین منفعت دارد صفت آن مازو [illegible] حنظل [illegible]

نبات سفید مساوی کوفته بحر الملح [illegible] سرشته و استعمال نمایند فرزجه که همین

عمل کند صفت آن مرمکی [illegible] سورنجان [illegible] با بنگ باشکر فرزجه سازند

فرزجه که همین عمل کند صفت آن [illegible] قسط [illegible] جاوشیر

مقل ازرق [illegible] کوفته فرزجه سازند بعد از طهر چند نوبه استعمال کنند

وبعد از آن چهار ساعت مباشرت کنند فرزجه که همین عمل کند صفت آن [illegible]

سرگین [illegible] بعسل سرشته و به پشم پاره بردارند و شب بعد از [illegible]

استعمال نمایند فرزجه که [illegible] فرود آورد صفت آن مر جاوشیر [illegible] سفید

مساوی کوفته بزهره گاو سرشته و استعمال نمایند فرزجه که حیض براند

صفت آن اشنان [illegible] جاوشیر سداب از هر یک یک درم [illegible] کوفته

بحه [illegible] سرشته فرزجه سازند فرزجه که همین عمل کند صفت آن مازو [illegible] الکاس

مساوی کوفته [illegible] سرشته فرزجه سازند پیش از [illegible] استعمال نمایند

فرزجه که وجع رحم و بواسیر [illegible] ورم صلابت رحم را نرم کند

صفت آن بابونه [illegible] مساوی [illegible] به پشم پاره بردارند فرزجه

که اورام رحم را نافع [illegible] صفت آن کندر [illegible] دم الاخوین حب الآس

گل ارمنی اقاقیا کوفته [illegible] سرشته به پشم پاره بردارند فرزجه

که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ [illegible] خوش بو سازد صفت آن [illegible]

سنبل الطیب [illegible] گل سرخ [illegible]

[illegible] مساوی [illegible] کوفته [illegible] سرشته به پشم بردارند فرزجه

که همین خاصیت دارد صفت آن تفاح [illegible] از هر یک [illegible] درم

عنبر اشهب نیم درم مشک [illegible] کوفته [illegible] سرشته و

به پشم پاره بردارند فرزجه که حلقه رحم را که آنرا [illegible] گویند نافع بود

صفت آن سداب [illegible] پوست انار عدس [illegible] وقدری

سرکه بپزند و به پشم پاره [illegible] فرزجه که همین منفعت دارد صفت آن

زعفران کافور از هر یک [illegible] دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته

[illegible] سرشته فرزجه سازند فرزجه

که حیض ببندد صفت آن گلنار [illegible] سرمه اقاقیا [illegible] مساوی

عصاره لحیة التیس گل [illegible] کتان سوخته مساوی کوفته [illegible] سرشته

و استعمال نمایند فرزجه که حیض براند صفت آن مر [illegible]

چهار درم ابهل هشت درم سداب [illegible] درم مویز منقی کوفته [illegible]

سرشته فرزجه سازند فرزجه که اورام صلابت رحم را نافع بود صفت آن

مقل [illegible] از هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق از هر یک یک درم [illegible]

[illegible] روغن سوسن [illegible] روغن بابونه از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] و باقی ادویه کوفته [illegible]

[illegible] استعمال نمایند باب القاف قرص [illegible]

[illegible] در تنور نهند [illegible]

[illegible]

نمایند و با قدری شیر [illegible] سرشته [illegible] روغن گل [illegible]

و بعد از [illegible] استعمال نمایند قرص افعی [illegible] انواع [illegible]

و آن که [illegible] تریاق فاروق [illegible]

بود و زهر لکن نه بود و سفید ضعیف شود و اشتر معتدل و جوان و تن درست و نشان جمع
آنست که حرکتهای او قوی باشد و سریع تحرک کند و سر برافراشته و چشمها او سیاه باشد و دلیر بود
و ماده باید زیرا که زهر ماده ضعیف‌تر از زهر نر باشد و نشان ماده کی آنست که
در دهان او چهار دندان باشد که آنرا انیس دندان گویند و از هر جانبی دو دندان و نر را
یکی باشد و محروق و نقل و فرج به دنبال نزدیک بود و دنبال دراز باشد و این امار کیرکلی که دم
کوتاه و نیز باید که پوست کم او صلب باشد زیرا که صلابت علامة لیل باشد که ورزش زهر او
فصل بکیرات است و سر بهی باید که سر بهی علامه قوه ماع است و در میان فصل بهار
باید گرفت که افعات در تور باشد و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در آخر بهار
یا در اول تابستان باید گرفت یا دو ماه و ماوای او در میان و در صحرا بیابان خاصه
در جهت مسوط و باب نزدیک باشد و در زمین شوره بماند بلکه در زمینی سبز و پاکیزه
باشد و بهتر آن باشد که در محلی که او را بگیرند تا اضطراب بسیار نکند و خشم الود نگردد
و تشنه و بیمار نگردد و کشتن او چنان باید که چهار انگشت از سر و دنبال او ببرند
چون بینداز زیرا که زهر در دهان و جانب سر او باشد و فضلهای بدو در جانب
دنبال و باید که نیز قطع کنند چنانکه قطعه‌ای پوست بروی بماند و چون کشته
شود نظر کنند که از آن خون بسیار آید و تا دیرگاه حرکت کند نیک باشد و اگر زود
از حرکت فرو ایستد ضعیف باشد و بدین کار نشاید و اگر سالیست این کار را
شکم آنرا بشکافند و پوست آنرا باز کنند و او را باب صاف چند نوبه
بشویند پس در آب صاف و اندک نمک و چند شاخه شبت بجوشانند
تا مهرا شود و گوشت از استخوان جدا شود و بگذارند تا سرد شود و آب از آن بپالایند
و آن گوشت را با چهار یک وزن او نان سفید پاکیزه بریان کرده بکوبند و بهم

ای که از او پالیده باشند پس سرشته و دست بروغن بلسان چرب کرده اقراص سازند
هر یکی مثقالی و در سایه خشک کنند چنانکه مطلقا اثر نم در او نماند و در ظرف
آبگینه نگاه دارند و باید که محل کحل العین و کوتی و قرص ساخی هم بکیرند تا بوی او
به ماغ نرسد قرص اندروخور اول مستعمل بترباق فاروق است و آن اسم
اختیار حنیکی کبیر است و آن از شستعال قصب الذریره است بادورن عود
قوسطه مصطکی از هر یک شش مثقال نقاع اذخر زعفران از هر یک دو دانه مثقال
دار چینی ما ما از هر یک چهار مثقال الحولان مثقال کو فته بیخته بشراب ریحانی که کرشر
و بشراب پرورده اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص
فوقسوان مستعمل در مثرودلیطوس و آن نیز منفع چهار درم علک البطم یست و چهار درم
اذخر مریکی دوازده درم دار چینی منقل ارق اطفار الطیب سلیخه اکلیل الملک
سعد حب الغار از هر یک سه درم قصب الذریره نه درم زعفران یک درم حجر الیهود دو درم
و بیم کوفته بیخته بشراب اقراص سازند قرص املادوسما که در معاجین اکبر بکار
برند و آن آنست جماما و از شستعال قسط تلخ قصب الذریره فرنفل فلفل ابیض
ما کراه از هر یک سه مثقال کسی سنبل الطیب و هندی از هر یک
مثقال چوب دارچینی مصطکی زعفران از هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب
صاف بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص کولیب
الارض مقدار صعب سائیده و بگذارد که فضول جمع شود و چند بار بشوید
طلا کنند صدای او را نافع و منع نزلات کند و چون با آرد و با آن بیامیزند و بر
دندان نهند درد ساکن کند و چون با آب مرز نگوش در گوش چکانند درد بشود
و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سوده کهنه را سود دارد

و تبها [illegible] اگر شراب [illegible] شد اسهال [illegible] و قروح امعا و مثانه را نافع
[illegible] طباشیر [illegible] سنبل الطیب [illegible] گل مختوم [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] کوکب الارض که آنرا طلق خوانند از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] بزر البنج [illegible] تخم کرفس از هر یک شش درم [illegible] شراب
حل کنند و داروهای دیگر [illegible] سرشته اقراص سازند [illegible]
[illegible] کنند قرص طباشیر ملین سرفه و خشونت سینه و تبهای محرقه را
نافع [illegible] قرص [illegible] طباشیر سفید چهار درم [illegible]
سه درم [illegible] از هر یک [illegible] صمغ عربی [illegible]
سفید از هر یک یک درم کثیرا یک درم کوفته بیخته بلعاب [illegible] قرص سازند
قرص طباشیر معتدل [illegible] تبهای صفراوی [illegible]
دارو [illegible] گل سرخ شش درم صمغ عربی [illegible] کثیرا از هر یک چهار درم [illegible]
طباشیر از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب [illegible] قرص سازند [illegible] قرص
طباشیر ممسک تبهای صفراوی [illegible] و شکم بندد و خون باز دارد
[illegible] قرص [illegible] گل سرخ پانزده درم صمغ عربی [illegible]
گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید [illegible] از هر یک [illegible] درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند قرص طباشیر لولوئی [illegible]
[illegible] طباشیر سفید از هر یک [illegible] صمغ عربی [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته بگلاب [illegible] قرص سازند
قرص طباشیر کافوری [illegible] و دق و سرفه کهنه و سرفه [illegible]
نافع [illegible] قرص [illegible] طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته بلعاب [illegible]
قرص سازند قرص کهربا [illegible] باز دارد [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] صمغ عربی [illegible]
از هر یک سه درم [illegible] بریان کرده [illegible] سفید [illegible] از هر یک
شش درم [illegible] کوفته بیخته [illegible]
سرشته اقراص سازند قرص گلنار [illegible] شکم باز دارد [illegible]
صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک سه درم کثیرا [illegible]
کوفته بیخته [illegible] قرص سازند قرص [illegible] کبیر [illegible]
و تبهای بلغمی و استسقا را نافع [illegible] عصاره [illegible]
از هر یک سه درم گل سرخ [illegible] از هر یک شش درم تخم کشوث [illegible]
طباشیر سفید تخم [illegible] مصطکی سنبل الطیب عصاره [illegible]
ریوند چینی از هر یک [illegible] درم [illegible]
قرص [illegible] زرشک [illegible] تخم [illegible]
تخم [illegible] از هر یک [illegible] گل سرخ [illegible] سنبل الطیب از هر یک
یک درم کوفته بیخته بلعاب [illegible] اقراص سازند قرص [illegible]
[illegible] معمول [illegible] عصاره [illegible] سنبل الطیب
انیسون مصطکی از هر یک یک درم کوفته [illegible] قرص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرص [illegible]
و تبهای کهنه را نافع [illegible]

سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافت از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته با ب خالص
قرص سازند قرص خشخاش ریش سینه و شش [illegible] نفع کند
صمغ عربی از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک [illegible]
خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم تخم خیار تخم [illegible] خالص
اغراض سازند شربت یک مثقال با شراب خشخاش قرص [illegible] درد معده
و تپها [illegible] نافع است [illegible] شش [illegible] چهار درم
سنبل الطیب طباشیر دو درم عصاره غافت چهار درم کوفته بیخته
به سکنجبین سرشته قرص سازند قرص گل [illegible] قوی از اول [illegible]
گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافت افسنتین [illegible] چهار درم
مصطکی سنبل الطیب [illegible] از هر یک یک درم
کوفته بیخته با آب [illegible] سازند قرص گل [illegible] مسطر العف و بهار
[illegible] نافع است [illegible] اصل السوس از هر یک
چهار درم طباشیر سنبل الطیب [illegible] از هر یک دو درم [illegible] سه درم [illegible]
لعبی سازند قرص غافت یرقان و درد جگر [illegible] و تپهای کهنه
را نافع است [illegible] عصاره غافت [illegible] سنبل ده درم طباشیر سفید
چهار درم کوفته بیخته [illegible] قرص سازند قرص کاکنج ورم جگر و [illegible]
و بول الدم را نافع است [illegible] کاکنج [illegible]
[illegible] کثیرا [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
ده درم با [illegible] قرص سازند شربتی یک درم با سکنجبین قرص مقل
[illegible] معده را نافع است [illegible] گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم
[illegible] از هر یک یک درم [illegible] از هر یک یک درم و نیم مصطکی
دو درم و نیم [illegible] [illegible] کوفته بیخته [illegible]
سازند قرص کافور یرقان و تپ [illegible] را نافع است [illegible]
گل سرخ از هر یک [illegible] تخم کاهو [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] صندل سفید [illegible] از هر یک دو درم کافور یک درم
[illegible] قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین قرص کافور [illegible]
و [illegible] را نافع است [illegible] طباشیر تخم [illegible] کاهو
از هر یک [illegible] تخم کاسنی [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] شربتی ده درم [illegible]
[illegible] قرص سازند قرص [illegible] استسقا [illegible] را نافع است [illegible]
[illegible] کوفته بیخته قرص سازند شربتی [illegible] با سکنجبین قرص [illegible] استسقا
[illegible] نافع است [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] مصطکی تخم کرفس [illegible]
[illegible] عصاره غافت از هر یک [illegible] درم
فلفل زنجبیل از هر یک یک درم [illegible] قرص افسنتین [illegible]
[illegible] طعام [illegible] افسنتین تخم کرفس انیسون [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته قرص سازند
قرص افسنتین [illegible] جگر را نافع
[illegible] افسنتین تخم کرفس [illegible]
[illegible] قرص سازند قرص [illegible]
[illegible] افسنتین از هر یک [illegible]

درم اشق را در سرکه [illegible]

قرص افسنتین [illegible] قرص لکا افسون افسنتین [illegible]

سنبل [illegible]

[illegible]

[illegible] قرص [illegible]

[illegible] حل کنند و باقی

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرص [illegible]

[illegible] قرص [illegible]

فی [illegible]

[illegible]

قرص حب الآس [illegible]

[illegible]

[illegible] قرص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرص طین [illegible]

[illegible]

[illegible]

قرص سنبل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرص [illegible]

[illegible]

[illegible]

وداروهای دیگر را که در مرض سل گفته شد [illegible] سازند شربتی یک مثقال

قرص کهربا منفعت دیگر بول الدم را نافع و مرض [illegible] کهربا

صمغ عربی [illegible] اسفیدآج [illegible] دو درم [illegible] کوفته و بیخته

[illegible] مصطکی [illegible] درم [illegible] قرص

[illegible] [illegible] شربتی [illegible] کوفته

[illegible] [illegible] سازند قرص

[illegible] گلنار از هر یک

[illegible] درم [illegible] صمغ عربی [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] شراب [illegible] قرص [illegible]

[illegible] مرض [illegible] درم [illegible]

[illegible] [illegible] سعد [illegible]

تخم کرفس از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند [illegible]

[illegible] قرص [illegible] [illegible] مرض [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم مصطکی [illegible] [illegible] کوفته و بیخته

قرص سازند شربتی [illegible] قرص [illegible] [illegible]

[illegible] مرض [illegible] ده درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] مصطکی [illegible] درم [illegible]

[illegible] قرص [illegible]

[illegible] قرص سازند [illegible] درم [illegible] قرص [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] قرص [illegible] [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] دو درم [illegible] افیون سه درم تخم کرفس

ده درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال

[illegible] البول [illegible] مرض [illegible] خرنوب [illegible] گلنار از هر یک

[illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم

[illegible] قرص طباشیر اسهال [illegible] حرارت را نافع مرض [illegible]

گل سرخ تخم [illegible] تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم گلنار صندل [illegible]

از هر یک [illegible] درم تخم [illegible] [illegible] قرص سازند

شربتی یک درم قرص [illegible] اسهال [illegible] را نافع مرض [illegible] حب الآس

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] صمغ عربی از هر یک

یک درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کهربا بول الدم را نافع مرض [illegible]

[illegible] [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] افیون سه درم تخم

کرفس دو درم کوفته قرص [illegible] شربتی دو درم با شراب [illegible] قرص [illegible]

[illegible] تسهیل ولادت کند [illegible] درم [illegible] درم [illegible] قرص

[illegible] مصطکی [illegible] از هر یک دو درم کوفته و بیخته

قرص سازند شربتی دو درم [illegible] قرص عشرة الادویه [illegible]

[illegible] نافع مرض [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] هندی [illegible] تخم کرفس سنبل [illegible] مصطکی از هر یک [illegible] درم

[illegible] دو درم کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند شربتی [illegible] درم با [illegible] قرص

[illegible] [illegible] تخم [illegible] دو درم [illegible]

74

قرص سوم بارد و دیگر اسود مطبوخ کوفته بخته منعات حلیه قرص سازند شربتی مثقالی قرص بکم مطفی

حب الرحم که او حسمی اش با الله بعد از معتبر بحم و دو کاتبح از هر یک بکدرم اسود مطبوخ

کوفته بخته بلعاب بر رقطونا قرص سازند قرص که باعث احمد افراط حیض

بو اسیر حب الرحم مرجان کهربا و دیگر سوخته گل ارمنی از هر یک دو درم افیون سه

جلنار از هر یک بکدرم بحم کندر سه درم معلی ده درم و رای کنند با آب سرد

حل کنند و دارو ها کوفته بخته با ان سرشند قرص سازند شربتی سه درم با آب اهنگران

قرص که قی و مصفرا را نافع است و طبع بندد و خواب آورد حب الرحم تخم

قرنفل از هر یک ده درم گردمان پوست انار ماز از هر یک بکدرم افیون

دیگر کوفته بخته بربست شتوی سرشته قرص سازند شربتی بکدرم قرص سعو از جو

معر بادام تلخ از هر یک [illegible] را در سرکه کهنه خیسانیده سه روز متوالی

و در روز چهارم مغز بادام تلخ را کوفته داخل نمایند و بکدیگر خوب صلایه کنند و اقراص

سازند و در وقت حاجت با سرکه حل کنند و طلا کنند قرص [illegible] صداع شقیقه

[illegible] را نافع مثل و جعدی [illegible] و صمغ ملطا نمایند و در سایه خشک کنند حب الرحم

افسنتین [illegible] لادن [illegible] زعفران مر الیسع پوست بیخ [illegible] از هر یک بکدرم

کندر انزروت اکلیل ارمنی از هر یک ده درم کوفته بخته [illegible] سرشته قرص

سازند سه پهلو تا از اقراص دیگر ممتاز باشد و در وقت حاجت استعمال نمایند

قرص [illegible] اکثر دهان و لثه را نافع مثل و عفونت دفع کنند حب الرحم انار و زرنیخ زرد

[illegible] ماست [illegible] از هر یک ده درم زنگار قلقطار از هر یک بکدرم

[illegible] اقاقیا کلنار از هر یک سه درم کوفته در سرکه خیسانیده [illegible]

در آفتاب بگذارند و بعد از آن خشک کنند و اقراص سازند و در سایه خشک

کنند و در وقت حاجت دیگر از [illegible] و دهان بمالند و یک ساعت بگذارند

بعد از آن قدری روغن گل سرخ در دهان نگاه دارند فی آداب و بعد از آنکه

[illegible] اقراص [illegible] پوست [illegible] سوخته [illegible]

درم کوفته بخته [illegible] ده تخم مرغ سرشند و در پوست تخم مرغ کنند و در گل حکمت

گیرند و در کوزه نو نهند و در کوره فخار بگذارند تا که سفید شود بعد از آن صلایه کرده

استعمال نمایند قطوری که باعث اجمه قرحه گوش و چرک که از گوش

آید پاک کنند حب الرحم انزروت صبر زرد البحر بوره ارمنی دم الاخوین کندر مر مکی

زنگار رغبت الحدید کوفته بخته با سرکه در گوش چکانند بعد از آن که چند مرتبه

[illegible] در گوش چکانیده باشند فتیله ترست زنند و بر ادویه در کوره برداشته

و در گوش نهند قطوری که درد گوش که از گرمی باشد ساکن کند حب الرحم

روغن گل ششه درم روغن بادام تلخ نیم درم سرکه ده درم افیون نیم درم بپزند

چندانکه سرکه برود و روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند قطوری که

طنین و کرانی گوش بیبرد حب الرحم کندر [illegible] فرفیون [illegible] سعتر خربق

سفید مر مکی از هر یک سه درم نطرون بوره ارمنی از هر یک دو درم

کوفته بخته و در شراب [illegible] بچکانند قطوری که کرم گوش بکشد حب الرحم

برگ شفتالو آب برگ بید و آب برگ توت از هر یک بکدرم خربق سفید

بوره ارمنی سعوط افسنتین زراوند [illegible] از هر یک بکدرم کوفته بخته با دو درم

مرکه [illegible] بیامیزند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بعد از آن به آب حل کنند و در

گوش چکانند قطوری که درد گوش که از سردی باشد ساکن کند

حب الرحم [illegible] سداب سیر از هر یک دو درم کوفته در [illegible] آب بپزند تا نیم

آید و در روغن سوسن حل کنند و نیم گرم در گوش چکانند قطوری که ترشح

را نافع حب الرحم خربق سفید [illegible] سداب [illegible] نطرون [illegible]

کوفته بخته با سرکه کهنه در گوش چکانند [illegible] در گوش چکانند

75

یا ترب با عسل بکوشانند و در گوش چکانند نافع بود قطوری که درد گوش
را نافع بود صفت آن افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه
سه درم با یکدیگر حل کرده [illegible] نیم گرم در گوش چکانند نافع بود قطوری
که همین خاصیت دارد صفت آن زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری دو مثقال
بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند
قطوری که همین خاصیت دارد صفت آن سیر بکوفته با زهره گاو بجوشانند
و نیم گرم چکانند قطوری که نافع است از جهت آنکه در گوش ریزند صفت آن
آب [illegible] بسیار بجوشانند و در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش
را ببرد صفت آن تخم حنظل [illegible] درم بوره ارمنی یکدرم [illegible] قسط [illegible]
فرفیون [illegible] از هر یک [illegible] که [illegible] زهره گاو سرشته و گلولها سازند
و در وقت حاجت یکی از آن برون آرند [illegible] و [illegible] در گوش
چکانند قطوری که [illegible] کوری ابر [illegible] است [illegible]
بجوشانند تا [illegible] و در چشم [illegible] چکانند قطوری که [illegible]
چکانند [illegible] [illegible] نافع [illegible] [illegible] کندر [illegible]
[illegible] [illegible] ساز [illegible] گلولها سازند و در وقت
حاجت یکی [illegible] بچکانند قطوری که [illegible]
[illegible] گوش را نافع [illegible] تخم حنظل یکدرم بوره ارمنی یکدرم [illegible]
[illegible] از هر یک یکدرم [illegible] عصاره افسنتین فرفیون قسط از هر یک
[illegible] که [illegible] سرشته کلولها سازند و در وقت حاجت [illegible]
[illegible] دو قطره در گوش چکانند نافع بود حرف الکاف کلکلانج
استسقا و [illegible] معده و [illegible] کهنه و صرفه بلغم و [illegible]

[illegible] و [illegible] و خفقان [illegible] را سود دارد و [illegible]
[illegible] [illegible] پوست [illegible] از هر یک [illegible] درم فلفل دارفلفل
[illegible] فلفل [illegible] نمک هندی [illegible] نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک [illegible]
نمک [illegible] [illegible] هندی سعد [illegible] قرنفل صعتر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هندی [illegible] از هر یک
[illegible] [illegible] صد [illegible] درم [illegible] [illegible] درم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بپزند تا [illegible] بیالایند و [illegible]
حل کنند [illegible] فانید [illegible] بجوشانند
تا [illegible] [illegible] داروهای دیگر را کوفته بیخته با او سرشته شربتی یکدرم با [illegible]
[illegible] کلکلانج بارد استسقا حار را نافع
است صفت آن [illegible] پوست [illegible] از هر یک [illegible] درم عصاره
افسنتین [illegible] درم [illegible] سوسن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از
هر یک [illegible] درم [illegible] [illegible] [illegible] فانید [illegible] [illegible] درم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] داروهای دیگر را کوفته بیخته با او سرشته شربتی [illegible] درم
تا چهار درم کلکلانج حار [illegible] استسقا [illegible] را [illegible]
صفت آن [illegible] پوست [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
سه درم [illegible] عصاره [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] با عسل [illegible] سازند شربتی سه درم تا چهار درم کمونی که [illegible]
معده [illegible] [illegible] [illegible] بلغم [illegible] و [illegible] بلغم [illegible]
[illegible] [illegible] را نافع بود و بادها را بشکند صفت آن [illegible] [illegible]
[illegible] درم فلفل سیاه [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم

76

بوره ارمنی یکدرم عسل ... میمحوب ... حناکه رسم است سرکشند [illegible]

کحل عبرالی ... حکه حفظ و ... سبل ... نافع ... بصر ... حشم

سنبل از هر یک ... فلفل یکدرم فلفل سفید کافور از هر یک ... نوشادر

... درم ... کوفته ... در چشم کشند کحل دیگر که ... وارد

... مغسول ... درم ... سنبل ... فلفل از هر یک

نیمدرم ... یکدرم قاقله مشک از هر یک ... کافور نیمدرم کوفته بیخته ... استعمال

کحل الدمعه توتیای مغسول ... کوفته بیخته استعمال نمایند کحل الجواهر

بصر را قوه دهد و تیز گرداند ... سرمه اصفهانی ... درم ... مرقشیشا یکدرم اقلیمیا طلا

دوازده درم ... کرده در چشم کشند کحل الجواهر ... سرمه اصفهانی ... درم

توتیا چهار درم سنبل مرقشیشا از هر یک دو درم مروارید ناسفته ... ساذج هندی

یکدرم مشک ... صلایه کرده چنانکه رسم است استعمال نمایند کحل روشنایی

... سرمه اصفهانی توتیای هندی از هر یک ... درم مرقشیشا مرجان ...

... طلا ... فلفل ... فلفل اقلیمیا طلا

اقلیمیا ... از هر یک چهار درم سرطان بحری مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک ... درم

یاقوت ... لاجورد مغسول ... توتیا ... سوخته از هر یک ... درم صلایه کرده

استعمال نمایند کحل روشنایی که ... ضعف بصر ... کوری ...

... مغسول از هر یک ... درم فلفل دارفلفل ... از هر یک

نیمدرم ... بوره ارمنی ... از هر یک یکدرم اقلیمیا ... درم صلایه کرده

استعمال نمایند کحل ... که بصر را تیز گرداند و ... چشم برد و دمعه و سبل

را نافع ... سرمه اصفهانی ... یکدرم اقلیمیا طلا ... ساذج ... مغسول

... فلفل نوشادر ... توتیای هندی ... سرطان بحری

از هر یک یکدرم ... مشک ... صلایه کرده در چشم کشند

کحل ... که ... دمعه ... دو حکه حفظ ... اسود ... حشم

... ساذج هندی یکدرم دارفلفل دم الاخوین از هر یک نیمدرم ...

... از هر یک یکدرم قاقله مشک ... کافور ... کوفته بیخته ... کحل

کحلی که بیاض و آثار ... از چشم برد و شعیره را نافع ... زبد البحر اقلیمیا ...

سفیداب ... سوخته از هر یک چهار درم سنبل مروارید ناسفته از هر یک ... درم

صمغ عربی کثیرا انزروت ... ساییده ... از هر یک یکدرم کوفته ... استعمال

نمایند کحلی که نزول آب را نافع ... زهره بزکوهی ده درم ... حنظل ...

... نوشادر از هر یک ... سکبینج ... کوفته بیخته ... آب ...

... کشند کحلی که ... را ببرد ... سرمه اصفهانی ... سوخته ... درم

کنند ... چهار درم سنبل ... از هر یک ... درم لاجورد مغسول ... درم کوفته

بیخته ... کشند کحلی ... از چشم ... و جرب و سبل و حکه ...

... مغسول ... درم دم الاخوین ... سوخته دارفلفل سنبل

از هر یک نیمدرم ... هندی ... قاقله مشک از هر یک ... کافور ...

کوفته بیخته ... استعمال نمایند کحلی که ... چشم ... حکم

توتیا ... درم ... صبر سقوطری ... از هر یک ... کافور

... کوفته بیخته ... بر بزند و در سایه خشک کنند ...

... در چشم کشند ... حکمت کحل ... بزند و بر بزند

... کنند ... کنند ... بزند ...

... کنند ... بکشند

... کنند ... کنند ... بکشند

الفاه و حلو و حلوا کنند و خشک کرده اند و در وقت حاجت بمقدار که خواهند میخورند
بها بکار برده شد اسمهای [illegible] باب اللام لعوق سپستان سرفه و خشونت
حلق را نافع است و سینه را نرم کند و نفس را آسان و طبع را نرم کند صفت
سپستان [illegible] مویز منقی [illegible] درم عناب [illegible] از هر یک ده درم در
شش رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و بدست بمالند و صاف کنند و یک رطل
قند سفید اضافه کنند لعوق زوفا ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه و شش را
از اخلاط پاک کنند صفت [illegible] خشک بیخ سوس از هر یک بیست درم در سه
رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند
لعوق حب الصنوبر سرفه بلغمی را نافع بود و سینه را از اخلاط پاک کند
صفت تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم انیسون از هر یک
سه درم مجموع را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و صاف کنند و یک رطل
عسل مصفی بجوشانند و بقوام آورند لعوق بزر کتان ربو و سعال
مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند و بر نفث الدم اعتماد و [illegible] صفت
بزر الکتان بریان [illegible] ده درم [illegible] بعسل [illegible] لعوق سازند
لعوق [illegible] سرفه و [illegible] را نافع [illegible] سینه [illegible] از هر یک
ده درم [illegible] مغز [illegible] صمغ عربی [illegible] از هر یک
[illegible] لعوق [illegible]
[illegible] و سینه را نرم کند و نفث الدم را آسان کند صفت
[illegible] ده درم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] اصل السوس [illegible]
[illegible] صمغ [illegible] از هر یک دو درم [illegible] بعسل [illegible] لعوق سازند لعوق
بادام سرفه و خشونت حلق و سینه را سود دارد صفت [illegible] صمغ [illegible] کثیرا [illegible]
رب السوس از هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible] قند سفید [illegible]

[illegible] لعوق سازند لعوق [illegible]
سعال مزمن را نافع است و فضول لزجه را از سینه دفع کند و بر نفث [illegible]
صفت رب السوس کثیرا [illegible] را [illegible] بعسل صاف کرده
[illegible] بیسند لعوق اسفیل [illegible] سعال مزمن را که از رطوبه
[illegible] درم [illegible] دو درم [illegible]
[illegible] لعوق [illegible] لعوقی که سرفه
را نافع [illegible] و سینه را نرم کند صفت رب السوس [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] کثیرا صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] لعوق سازند
لعوق خشخاش [illegible]
[illegible] را نافع [illegible] سپستان [illegible] درم
مویز منقی [illegible] اصل السوس [illegible] از هر یک [illegible] درم کثیرا
[illegible] ده درم [illegible] درم مجموع [illegible] رطل آب بجوشانند
[illegible] آید صاف کنند و [illegible] و دیگر باره صاف کنند
و یک رطل [illegible] داخل کنند و بجوشانند و [illegible]
[illegible] لعوق خشخاش سعال و نزله [illegible] و [illegible]
[illegible] صفت [illegible] سفید [illegible] درم در دو رطل آب بجوشانند
تا بنصف آید و یک رطل قند اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید [illegible]
رب السوس و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سازند [illegible] درم
[illegible] لعوق خشخاش [illegible] دیگر که نزله گرم را ساکن کند صفت

تخم خشخاش سفید ده درم کتیرا صمغ عربی از هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بادام
از هر یک سه درم کوفته بلعاب سپستان لعوق سازند لعوق حب القطن سینه را از
اخلاط پاک کند صفت آن مغز بادام شیرین ده درم مغز بادام تلخ باقلا یک درم کرسنه
دو اصول از هر یک سه درم فانید شصت درم در آب بگدازند و بقوام آورند
و داروها در آن کنند و نرم کوفته باشند و بکار برند لعوق
کرنب سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن آب کرنب یک من با عسل بپزند
و بقوام آورند و بعد از آن مغز حلغوزه مغز پسته و باقلا از هر یک ده
درم برگ بریان کرده حلبه از هر یک یک درم مغز پسته پانزده درم کوفته
با آن سرشته شربتی یک درم لعوق سپستان سرفه و تنگی
نفس و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند صفت آن سپستان کرده بهم
نیم روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یک من عسل صاف
بقوام آورند لعوق حلغوزه ربو و سعال و ضیق النفس را نافع
بود و سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن حلغوزه بیخ سوسن صمغ عربی کتیرا
برگ بریان حرمل بیدانه از هر یک یک درم کوفته با ده رطل عسل و دو
رطل روغن گاو سرشته شربتی دو ملعقه لعوق صبیان حمل باشد را در
گلوی اطفال نزد سرفه و خشونت سینه را نافع بود صفت آن صمغ عربی کتیرا
سوس فانید از هر یک چهار درم مغز بادام یک درم کوفته بعسل سرشته
لعوق که ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع بود صفت آن برگ بریان
ده درم ماء الکشمش روغن پسته بادام یک درم عسل سرشته و لعوق سازند
لعوق که همین خاصیت دارد صفت آن برگ کرسنه مغز بادام مغز حلغوزه
از هر یک یک درم بیخ سوسن ... صمغ عربی سه درم بعسل صاف سرشته
و لعوق سازند لعوق که همین خاصیت دارد صفت آن مغز حلغوزه

... لعوق ...
مغز تخم کدو از هر یک یک درم بزر قطونا کتیرا از هر یک دو درم کیما یک درم کوفته
... بر کاغذ پاره کشند و بر عنق بچسبانند و در سر را ساکن کند لطوخی که
همین عمل کند صفت آن زعفران یک درم الاخوین صمغ عربی سفید تخم ... سرکه ...
چسبانند لطوخی که همین خاصیت دارد صفت آن تخم کاسنی ...
درم حضض یک سه درم افیون یک درم کوفته بآب ...
ضماد کنند و بر صدغ چسبانند لخلخه که خواب آورد صفت آن تخم کلم
... از هر یک یک درم افیون ... کافور ... کوفته در ظرف کنند و ببویند
لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع بود صفت آن صندل سفید ...
کتیرا ... گلاب سرکه در ظرف کنند و ببویند لعوق کبیر گرده گرم
کند و قوی گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه زیاده کند و دماغ را قوی
... گرداند و رنگ را نیکو کند و اعصاب را محکم کند و در امر
... نظیر ندارد صفت آن مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضراء
مغز ... مغز حلغوزه مغز حب القطن ماهی روبیان خولنجان شقاقل ...
... در ... ... از هر یک یک درم سنبل الطیب
سعد کوفی ... حب الفلفل تخم کرفس تخم ... تخم ترب تخم ...
تخم ... ... از هر یک سه درم
... ... دار فلفل از هر یک دو درم ...
... خشخاش از هر یک ده درم ... سوده ...
نعناع خشک از هر یک چهار درم ... زعفران مصطکی از هر یک ...
... ورق طلا ... عنبر اشهب ...
... عسل ... لعوق صغیر ...
کند و ... و ...

وزن جوز [illegible]

[illegible] لم موراه [illegible] موکردکان موجهٔ الخضرا موحلغوزه موجب الرنم
موسه موبارحیل یاره موجب الفلفل حسی کس سعد [illegible] کندر موعشر لحم حرحر
لحم [illegible] لحم الحبشی بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه فرفیون دارچینی
شقاقل [illegible] لحم [illegible] مساوی کوفته بیخته عسل سه وزن ادویه معجون سازند
حبه رسم است [illegible] باب المیم متر و دیطوس فرنت المنفعة
الب [illegible] فاروق لیکن [illegible] در دفع سموم از آن انفع است [illegible]
[illegible] زنجبیل دارچینی کثیرا از هر یک ده درم سنبل الطیب کندر [illegible]
سفید [illegible] اسطوخودوس [illegible] قسط کمافیطوس [illegible]
[illegible] دارفلفل عصاره لحیة التیس [illegible] سادج هندی [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] سفید فلفل سیاه [illegible] اسقولوقندریون
[illegible] اکلیل الملک جنطیانا [illegible] حب [illegible]
مقل از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible] سنبل رومی [illegible]
صمغ [illegible] ربانه [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] سکبینج [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] شراب [illegible] کهنه چندانکه
صمغها در آن حل کنند عسل مصفی دو وزن ادویه [illegible] معجون سازند و بعد
از شش ماه استعمال نمایند مخلص اکبر صرع و دوار و صداع کهنه و [illegible]
و فالج و [illegible] و اوجاع مفاصل [illegible] و سوداء [illegible]
[illegible] کرده [illegible] الحمل دهند از هر موضع که خون
آید و درد معده و سپرز را نافع [illegible] ربانه [illegible] کهنه را
بر [illegible] کند و تحلیل اورام [illegible] و دفع سموم کند و چون بر [illegible] طلا کنند
[illegible] والکر [illegible] الدم را باب [illegible] الحمل [illegible]
[illegible]
از هر یک [illegible] قند سفید [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] مشتعل [illegible] سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند طریق [illegible] فولاد آنست که [illegible] کاملا [illegible]
از خاک [illegible] صلایه کنند و هر [illegible] منتهی [illegible] کوکرد
پاک صلایه کرده با و [illegible] کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش نهند
کنند چندانکه کوکرد تمام بسوزد و دود کوکرد بر نیاید بعد از آن بیرون
آورند و خوب صلایه کنند [illegible] کوکرد با و صلایه کنند و همان طریق
در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش کنند تا کوکرد تمام بسوزد پس از
بوته بیرون آورند و با آب [illegible] و سرکه کهنه [illegible] صلایه کنند تا [illegible]
صلایه [illegible] بعد از آن سرکه کهنه بشویند تا [illegible] پس [illegible]
[illegible] بعد از آن خشک کنند و باب [illegible] صلایه کنند چندانکه [illegible]
[illegible] آب [illegible] تا [illegible] و بر بالای آن [illegible] معجون خبث
الحدید [illegible] که از سردی [illegible] خبث الحدید
بیست درم [illegible] کند [illegible] چندانکه خشک
کرده کوفته بیخته [illegible] چهار درم [illegible] خشک سه درم [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] درم و [illegible] سه درم [illegible]
[illegible] معجون [illegible] درم [illegible] معده را نافع [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible] از هر یک [illegible] لحم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته عسل سه وزن ادویه [illegible]
[illegible] معجون [illegible] کند [illegible]

تخم کرنب بوده کوهی مع نفطر سداب نانخواه مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند
معجون بزوری در ورم معده و جگر و سپرز را سود دارد ... بستانند ...
... سنبل نانخواه ... تخم کرفس انیسون ... اصل السوس ...
... ... مصطکی کوفته با اجزا مساوی با انگبین
معجون سازند معجون چوب چینی ترکیب مولانا عماد الدین محمود
جهت ... باه و معده و دل و دماغ و جگر و ... فربهی ...
... ... حس ... اعلا ... مثقال ...
... ... کرده ده مثقال ... مثقال سنبل ... از هر یک ...
مصطکی عود خام ... زعفران مشک عنبر از هر یک ... درم ...
... ... بیان از هر یک ... مثقال ... دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل از هر یک
دو مثقال ... ... از هر یک ... مثقال حب النفعف ... مثقال
تخم کرفس تخم شلغم بهمن سفید بهمن سرخ ... از هر یک ... مثقال ...
... از هر یک ... درم ... ده درم ... چینی ...
... از هر یک ... درم ... از هر یک ... مثقال سعد کوفته
... درم ... ادویه را مجموع کرده بیخته ... باشکر ...
... از هر یک ... مثقال ... ... آب ...
تخم ... تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک ... مثقال ...
شیره بگیرند و آن شیره را اضافه جلاب ... کنند و باید ... شیرین ...
... ... از هر یک صد مثقال قند و عسل صاف ...
ادویه بقوام ... ... مروارید ... از هر یک ده
مثقال ... ... کنند ...
... ...
و ... ... اجزا ... داخل
... ... مثقال ... ... ده مثقال ... ...
و ... از هر یک ... مثقال ... ... کنند
معجونی که ... ...
دارچینی حب النفعف ... چوب ... لسان العصافیر مصطکی زعفران
دارفلفل ... ... تخم ... تخم ... از هر یک ... مثقال
مشک عنبر از هر یک نیم مثقال حب الفلفل ... درم ...
عسل ... کنند معجون ... ... مثقال ... ...
... از هر یک ... مثقال ... ... از هر یک ... مثقال ...
... از هر یک ... مثقال سنبل ... از هر یک ... مثقال زعفران مصطکی
از هر یک ... مثقال بهمن از هر یک چهار مثقال ... هندی زنجبیل
دارچینی فلفل از هر یک دو مثقال ... ... مثقال ... ...
مثقال سعد ... مثقال حب النفعف ... لسان العصافیر از هر یک ...
مثقال عنبر اشهب دو مثقال ... یک مثقال مشک نیم درم مروارید ...
از هر یک ... ... از هر یک ... مثقال ... ... مثقال
... ادویه معجون اللباد از ترکیب مولانا ... فخر الدین
... ... از هر یک ... زنجبیل ... مثقال
... ... از هر یک ... ... ده درم ...
... درم ... از هر یک ده مثقال ... ... درم ...
... ... درم ... ... صد مثقال ...

که سفید جوشانیده صاف نموده با عسل بقوام آورند و دیگر اجزا را با آن بسرشند
معجون سنجری که مرکب است از عطار مشهور است بعرض سنجری فواید بسیار دارد
مقوی باه و دل و جگر و معده را قوت دهد و اشتهای طعام و فرزند حافظ بدن و قوت
بصر را بیفزاید تخم سنگ ... ده مثقال سنبل ده مثقال بسباسه جوزبوا
قاقله صغار دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ عود صلیب مصطکی زنجبیل
ساذج هندی از هر یک شش مثقال تخم معصفر سه مثقال تخم بادرنجبویه
تخم شبت تخم گزر تخم کرفس از هر یک سه مثقال مغز بادام شیرین
مغز پسته مغز گردکان از هر یک شش مثقال مغز ... قند سفید از هر یک
سی مثقال ... ادویه بمقدار شربتی ده مثقال معجونی که منفعت
کند یرقان را که با حمی ... سه درم ورد احمر یک درم و نیم
طباشیر یک درم ... شراب سیب ... شربتی یک مثقال با ده درم بشراب
سیب معجونی که مقوی قلب و باه و معده است ... مروارید ناسفته
سه درم لعل بدخشی فیروزه ... حجر الیهودی ...
از هر یک ... مثقال عود چهار درم پوست ... مثقال پوست اترج
سه مثقال قرنفل دو مثقال قاقله دارچینی از هر یک سه مثقال ... از
هر یک دو مثقال ... زنجبیل دار فلفل
از هر یک دو مثقال ... صندلین ... از هر یک سه مثقال
حصیة الثعلب دو مثقال شقاقل ... از هر یک سه مثقال طباشیر
دو مثقال مصطکی یک مثقال ... تخم ... مثقال
قرنفل ... از هر یک دو مثقال ... بزر البنج یک مثقال
... مثقال افیون ... از هر یک یک مثقال عسل ... وزن
...
از هر یک یک مثقال عسل ... ادویه و میباید که هر یک ... کوفته
بعد از آن ... کنند معجونی که تقویت باه کند حافظه را قوی کند ...
... دارچینی چهار مثقال ... سنبل از هر یک چهار مثقال ...
سه مثقال ... زنجبیل خشک ... خشک ... از هر یک
چهار مثقال ... هندی دار فلفل ... بزر الانجره
... قرنفل شقاقل از هر یک چهار مثقال ...
بزر البنج از هر یک یک مثقال ...
... از هر یک ده مثقال عود هندی سه مثقال ...
... ادویه ... معجون مبهی فواید بسیار دارد
... مولانا ... الدین ... بهمنین از هر یک ده مثقال ...
شقاقل از هر یک یک مثقال ... سه مثقال ... ده مثقال ...
... از هر یک سه مثقال حصیة الثعلب ده مثقال ...
سه مثقال ... از هر یک ... مثقال تخم ... از هر یک
یک مثقال تخم انجره سه مثقال ... ده مثقال بزر البنج ...
... از هر یک ... مثقال ... الزلم ... حب العقل
... هندی از هر یک سه مثقال دارچینی سنبل از هر یک ... مثقال مصطکی
سه مثقال جوزبوا ده مثقال ... سه مثقال مغز بادام شیرین پا ... مثقال
مغز گردکان مغز پسته مغز فندق ... از هر یک ده مثقال ...
تخم ... تخم ... خشک ... مثقال از هر یک ...
... مثقال طباشیر سفید سه مثقال تخم ... از هر یک یک مثقال

بسم الله

ده مثقال

حب النیل سه مثقال شیر اعرابی [illegible] مثقال سقمونیا صبر اسقمونیا [illegible]

خایه خروس مویز کشمش هلیله کشمش [illegible] سه مثقال اب انار

شیرین اب میوه از هر یک صد مثقال اب سیب شیرین [illegible] مثقال

اب ترش صد مثقال کلاب [illegible] عود عنبر اشهب دو مثقال مشک

دو مثقال قند سفید نبات و عسل سه وزن ادویه معجون [illegible]

مفرح رابعا [illegible] نافع مرض [illegible] پوست هلیله [illegible] کابلی [illegible]

اسطوخودوس از هر یک ده درم عود هندی یک درم عاقرقرحا سه درم مویز

منقی یک رطل ادویه را کوفته بیخته با مویز بخته معجون سازند معجون سلسالوس

که همی خاصیت دارد [illegible] سلسالوس عاقرقرحا اسطوخودوس

از هر یک ده درم کوفته بیخته [illegible] بعسل سرشته شربتی مثقالی معجون لسان

[illegible] نافع مرض [illegible] کندر [illegible] سعد از هر یک ده درم فلفل زنجبیل از

هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی مثقالی معجونی که منع مستی کند [illegible]

[illegible] مویز [illegible] بیخ کرنب [illegible] تخم [illegible] سداب [illegible]

کوفته بعسل معجون سازند معجونی که سلس البول [illegible] نافع مرض [illegible] کندر

دم الاخوین از هر یک ده درم کندر بلوط از هر یک [illegible] درم سعد [illegible]

[illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجونی که همی

خاصیت دارد [illegible] بلوط [illegible] کهربا ده درم [illegible] فلفل

[illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک درم معجونی

که بادهای زنان [illegible] را دفع کند و [illegible]

[illegible] درونج عقرب از هر یک دو درم مروارید [illegible] کهربا از

[illegible]

بیخته بعسل سرشته شربتی مثقالی معجونی که همی خاصیت دارد [illegible] درونج

عقرب [illegible] هلیله [illegible] از هر یک یک درم زنجبیل ده درم قند سفید

[illegible] ده درم مشک [illegible] کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی [illegible] درم معجون [illegible]

[illegible] ده درم [illegible] یک درم [illegible] زنجبیل زیره کرمانی [illegible] فلفل

از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی مثقالی [illegible] معجونی که

مالیخولیا و توحش را نافع [illegible] و دل را قوت دهد و نشاط آورد [illegible]

سعد کوفی قرنفل از هر یک یک درم [illegible] پوست [illegible] قرفه تخم [illegible]

از هر یک سه درم [illegible] کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند معجونی

که دل را قوت دهد و خفقان را نافع [illegible] و نشاط آورد [illegible]

[illegible] مروارید ناسفته [illegible] عود خام از هر یک دو درم

[illegible] خشک از هر یک یک درم صندل [illegible] طباشیر از هر یک [illegible] درم

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] هندی [illegible] تخم [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم زعفران [illegible] درونج عقرب [illegible] از هر یک

دو درم کافور یک درم مشک نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند مفرح

حار خفقان و ضعف دل را که از سردی [illegible] نافع [illegible] کاوزبان [illegible]

بهمنین تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] درم عود قماری

ده درم گل [illegible] مروارید ناسفته از هر یک [illegible] زعفران یک درم [illegible]

[illegible] قرنفل زرنب [illegible] خشک [illegible] از هر یک یک درم [illegible]

یاقوت [illegible] از هر یک نیم درم درونج عقرب یک درم [illegible] مویز منقی [illegible]

[illegible] عسل و [illegible] مویز [illegible] قند [illegible] و بقوام آورند و

داروها کوفته بیخته با و سرشند شربتی یک مثقال مفرح بارد خفقان حار را نافع
و دل را قوه دهد ص گل سرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان گشنیز خشک [illegible]
صندل سفید از هر یک یک درم تخم خرفه کدو از هر یک چهار درم
تخم خیار پانزده درم زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران
کافور از هر یک نیم درم نبات سفید صد درم نبات را در عرق بید مشک
بگدازند و منعقد کنند بسبب قوام آورند و داروها کوفته بیخته با و سرشند
مفرح بارد دیگر ص تخم خرفه مروارید ناسفته [illegible] طباشیر کهربا گاوزبان
گل ارمنی از هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم چنانکه رسم معجون است
مفرحی که مالیخولیا و توحش را نافع و مزاج دل را قوه دهد و نشاط آورد ص ابریشم
ورق گل سرخ سعد کوفی قرنفل از هر یک نیم درم بسباسه پوست ترنج قرفه
تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند
مفرح دلکشا خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط بوجه تمام برآورد
ص [illegible] بهمنین سفید [illegible] پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم مقرض
مروارید ناسفته از هر یک [illegible] درم گاوزبان شاهتره از هر یک ده درم گشنیز خشک
طباشیر از هر یک سه درم کهربا زرنباد درونج عقرب از هر یک یک درم عود خام
تخم کاسنی آب انار شیرین آب حماض آب ریباس آب لیمو از هر یک ده درم
قند سفید شراب سیب از هر یک صد مثقال آنها را با قند و شربت بقوام
آورند داروها کوفته بیخته با و سرشند مفرح دلکشای بارد
خفقان و ضعف دل را که از سردی بود سود دارد ص گل
پوست بیخ گل سرخ [illegible] گاوزبان معرب چینی از هر یک نیم درم
بهمنین از هر یک دو درم [illegible] سیاه مروارید ابریشم خام حشیش سفید
کمون مقشر از هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم نیم تخم کرفس

در گلاب حل سازند و بقوام آورند داروها کوفته بیخته با و سرشند مفرح دلکشا
طباشیر بهمنین گل سرخ کهربا مروارید ناسفته از هر یک [illegible] صندل سفید
گشنیز خشک از هر یک دو درم تخم خرفه شش درم زرشک منقی یک درم طلاء محلول
نقره محلول از هر یک نیم درم پوست [illegible] پسته یک درم قند سفید [illegible]
مثقال [illegible] معجون سازند مفرح مسیحی دل و جگر و دماغ را قوت دهد
و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و دوری [illegible] ندارد ص ابریشم تخم خرفه
گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک نیم درم خولنجان کبابه چینی قرنفل سنبل
قاقله جوزبوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه
از هر یک سه درم ابریشم چهار درم مروارید ناسفته [illegible] صندل سفید عنبر اشهب
از هر یک [illegible] درم زنجبیل دار فلفل از هر یک یک درم [illegible] ده درم مشک
زر محلول نقره محلول از هر یک نیم درم لعل کهربا از هر یک یک درم [illegible]
[illegible] ادویه معجون سازند چنانکه رسم است مفرح [illegible]
لعل بسباسه از هر یک [illegible] قند سفید
[illegible] قند را در گلاب حل کنند و بقوام آورند داروها کوفته بیخته با و سرشند
مفرحی که خفقان سوداوی را نافع [illegible]
ابریشم تخم [illegible] تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مروارید ناسفته کهربا از هر
یک درم [illegible] از هر یک یک درم [illegible] ده درم
[illegible] دو درم گاوزبان [illegible] معجون سازند
[illegible] سه درم [illegible]
[illegible]
[illegible]

بپوشند و چاشنی پاک [illegible] همراه او ریزند و چهار نوبت آب و چاشنی را تغییر کنند
و هر بار در یکبار بشویند چنانکه پوست او جدا شود و در دیگ کنند و آب
صاف بر او ریزند و دیگ کنند چو عشر نمک و قدر اضافه کنند و بجوشانند تا
چون پخته شود پس بیرون آورند و یک پاره بدلیل دستور بشویند و هر چند ده سیر
بریزند و در ظرف کنند و چند [illegible] عسل بر سر کنند که او را بپوشاند و بیست روز
بگذارند و دیگر عسل تازه بر سر او کنند و ده روز دیگر بگذارند و بعد از آن بار دیگر
او را نیز دوم بجوشانند تا بقوام آید و اگر در آن دارو داخل کنند بهتر
[illegible] قاقله جوز بوا مصطکی عود از هر یک [illegible] در ظرف چینی کنند
و بعد از چهل روز استعمال کنند مربای شقاقل باه را قوه دهد و [illegible]
آورد و منافع بسیار دارد صفت آن شقاقل تازه در آب [illegible] بیرون
و آن را بر ریزند و بگذارند روز دیگر در آب تازه [illegible] بعد از آن قشر
کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف بر سر کنند و به آتش
نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف کنند و بعد از چهل روز تناول کنند
مربای [illegible] معده قوه دهد و فرح آورد صفت آن [illegible] را در دیگ
کنند و با آب بجوشانند تا نیم پخته شود بیرون آورند و [illegible] عسل صاف
بر سر کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند سفید [illegible]
[illegible] مربای [illegible] بهتر [illegible]
مربای [illegible] هندی و [illegible] و سیب و امثال اینها بقند مربای جوز باه را قوه
دهد و سینه را نرم کند [illegible] جوز بزرگ را با پوست بجوشانند
و پاره پاره کنند و میان آن را [illegible] و در آب اندازند [illegible] خوش
بدهند و در ظرف کنند و بعد از چهل روز تناول کنند مربای [illegible] گرده
و مثانه و معده [illegible] بول براند و [illegible] سود دارد و باه زیاده کند

صفت آن [illegible] بیست [illegible] در آب [illegible] بریزند و بعد از آن بیرون
آورند بشویند و [illegible] کنند و با عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای گردکان
معده را قوه دهد باه را زیاده کند صفت آن [illegible] گردکان تازه که هنوز صلب نشده
[illegible] و پوست آن جدا کنند و با عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای [illegible]
[illegible] را نافع [illegible] سه شبانه روز در آب بخیسانند
و بعد از آن بیرون آورند و در آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای هلیله
حرارت دفع کند و تشنگی بنشاند صفت آن [illegible] پوست سیاه و سبزی از آن
بتراشند و [illegible] بخیسانند روز چهارم در نمک آب [illegible]
و یک شبانه روز دیگر بگذارند پس بیرون آورند و سه شبانه روز دیگر در آب شیرین
اندازند بعد از آن [illegible] بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورند
و بگذارند تا آب او برود و دیگر باره در عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید
مربای کدو سینه و [illegible] و مثانه را نافع [illegible] کدوی تازه بجوشانند [illegible]
بیندازند و پاره پاره کنند و با عسل بجوشانند و بقوام آورند مربای تمر
صفرا دفع کند و تب زایل کند [illegible] مزاج را موافق [illegible] تمر هندی از چوب
و دانه پاک کنند و در گلاب بخیسانند یک شب بعد از آن با قند [illegible]
مربای سیب معده و دل را قوه دهد صفت آن سیب را از پوست پاک کنند و بیرون
آورند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آورند مربای به
مثل مربای سیب است اما سیب درست مربا کنند و به را [illegible] کنند مربای [illegible]
معده را قوه دهد [illegible] و درد جگر را نافع [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] شراب [illegible] عسل مصفی [illegible] مجموع را در دیگ بریزند [illegible]
و مصطکی و قاقله [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بیندازند و بجوشانند و [illegible]

[illegible] ماء الاصول [illegible]

زمانی که نیم بمالند تا شیره تمام بازدهد واسهال آورد و بول براند و مفاصل و امراض
بلغمی را نافع و مرض کم عسل بگیرند و آب چرو بجوشانند تا شبیه اید اگر مغول خواهند
دارچینی جولنجان زنجبیل مصطکی زعفران هیل جوز بوا بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج
اضافه نمایند ماء الجبن مالیخولیا و یرقان و جرب و کلف و امراض سوداوی را
نافع و شیر [illegible] براند و با السمومی سهل سودا است مصلح آن سرسبع جوان صحیح البدن
که سهل [illegible] از زاییدن او گذشته باشد چند روز گشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی
را زیاده یا آرد جو با علف حو باشد تازه بدهند بعد از آن چهار رطل شیر او را بگیرند
و در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند و چون یک دو جوش زند یک رطل سکنجبین
صادق الحموضه بر سر آن بریزند و به چوب انجیر بر هم زنند و کرباس کرده بیاویزند
تا آب آن و چکیده آن ابرا بگیرند و دیگر باره بجوشانند و کف بردارند و با سکنجبین
هر روز یک رطل به سه دفعه چنانکه میان هر دو دفعه دو ساعت بگذرد و بعد از هر نوشیدن
چند گام بروند ماء الاصول نقرس و مفاصل و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را
نافع و مرض کم بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس
کل [illegible] از هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان زیره کرمانی بیخ رازیانه
نانخواه از هر یک یک درم انجیر زرد مویز منقی از هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید و صاف کرده هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول
بارد اوجاع مفاصل حار را نافع و مرض کم عناب سپستان از هر یک [illegible]
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی از هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از هر یک
پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و
هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول دیگر که لقوه و فالج
و صرع و جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع و مرض [illegible] کرده و مثانه را تبرید
وسده جگر و سپرز را بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل سودا را [illegible] پوست
پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنج درم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر
از هر یک چهار درم حب [illegible] اسارون از هر یک ده درم سلیخه مصطکی از هر یک
دو درم و نیم [illegible] بوزیدان بسفایج [illegible] از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم در [illegible]
آب بجوشانند تا یکی آید و بپالایند شربتی سی مثقال از دو سه مثقال روغن بید انجیر
و یک درم [illegible] بنوشند ماء الاصول دیگر سده جگر و سپرز بگشاید
و هر دو ات معن و جگر و سپرز و استسقا بلغمی را نافع و مرض کم پوست بیخ کرفس
رازیانه از هر یک [illegible] اذخر نفاخ اذخر از هر یک پنج درم سنبل مصطکی
از هر یک یک درم [illegible] مغسول [illegible] از هر یک دو درم [illegible]
گل سرخ [illegible] پوست بیخ کبر از هر یک سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی
بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند هر روز چهل درم با یک درم
روغن [illegible] و یک درم [illegible] شربت بنوشند ماء البزور بادها را پراکنده
کند و احلاط غلیظ دفع کند و قولنج و استسقا طحال را نافع و مرض کم نانخواه
کاشم زیره کرمانی کرویا صعتر شونیز از هر یک یک در سه رطل آب بجوشانند تا [illegible]
آید صاف کنند هر صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند مطبوخ
[illegible] را صفرا کند [illegible] پوست [illegible] و نشستن [illegible] بیست و ازن
[illegible] دانه [illegible] از هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم عناب ده
عدد را [illegible] کاسنی تخم کشوث از هر یک دو درم حب التعلب اصل السوس [illegible]
نیلوفر از هر یک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند شیر خشت
تمر هندی از هر یک ده مثقال ترنجبین [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] نافع [illegible]
کنند [illegible] ده درم [illegible] التعلب [illegible] از هر یک سه درم

عناب سپستان آلو سیاه از هر یک سی عدد گل سرخ چهار درم در سه رطل آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف سازند ترنجبین و شیرخشت از هر یک ده درم
در یکی بیست درم حل کرده بنوشند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف
نوده درم حب [illegible] افسنتین پنج درم گل سرخ شش درم هندی بیست درم در یکی
سی درم گل سرخ [illegible] بجوشانند و صاف کنند [illegible] هندی در او حل کرده
بکار برند [illegible] سه حبه فرو برند از عقب آن این مطبوخ را بنوشند مطبوخ
[illegible] سوخته بلغم سودا را دفع کند و امراض سودا و برانا نافع
[illegible] سنا هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله
هلیله سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستق اصل السوس از هر یک دو درم
اسطوخودوس [illegible] سه درم کاو زبان بادرنجبویه [illegible] از هر یک
سه درم مویز منقی [illegible] از هر یک سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا
به نیمه آید صاف کرده گلقند ده درم [illegible] شیر [illegible] گاو دوغ
کرده در یکی از هر یک پنج درم در او حل کرده بنوشند نافع است مطبوخ
[illegible] هفت درم گل سرخ [illegible] پوست هلیله [illegible]
از هر یک چهار درم [illegible] بادیان [illegible] کرفس [illegible] انیسون [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] گاو زبان [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] گلقند [illegible] در آن حل کرده بخورند [illegible]
[illegible] [illegible] معده [illegible] [illegible]
عصاره [illegible] از هر یک ده درم موم سفید پنج درم موم [illegible]
[illegible] ده درم [illegible] [illegible]
بمالند تا مرهم شود مرهم کافور [illegible] معده و [illegible]
[illegible] مرداسنگ سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک [illegible]
[illegible]
[illegible] شود و بگذارند تا خشک شود و [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible]
سازند و مرهم نمایند مرهم [illegible] اورام صلبه را [illegible] و سرطان [illegible]
را نافع بود و جراحتها از گوشت مرده و ریم پاک کند و ناسور را اصلاح [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] کنند [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مرداسنگ از هر یک چهار درم موم [illegible] از هر یک
ده درم روغن [illegible] حل کنند و [illegible] بگذارند
و بریزند و [illegible] کنند و [illegible] بمالند تا مرهم شود نافع [illegible] مرهم اسلیقون
اورام صلبه را نرم کند و [illegible] ریم پاک کند گوشت برویاند [illegible]
[illegible] موم سفید از هر یک بیست مثقال [illegible] چهار درم [illegible] مثقال
[illegible] بگدازند و باقی ادویه را [illegible] حل کنند و مرهم سازند مرهم [illegible]
گوشت نو برویاند و جراحتها خشک گرداند [illegible] مرداسنگ ده درم [illegible]
کرده با ده درم موم و بیست درم روغن گل حل کرده [illegible] مرهم سازند مرهم
[illegible] را بخورد و ریشهای کهنه را خشک کند [illegible] ده درم
[illegible] کرده با موم و [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] بمالند تا مرهم شود مرهم
داخلیون اورام صلبه را نرم کند و [illegible] مرداسنگ ده درم
[illegible] کرده [illegible] روغن زیت [illegible] کنند و بجوشانند تا [illegible]
و [illegible] برگیرند و بگدازند [illegible] لعاب [illegible] لعاب
[illegible] در [illegible] آتش نرم بجوشانند و [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] سرطان [illegible] نافع [illegible]
[illegible] مرداسنگ پنج درم [illegible] موم [illegible]
ده درم [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] بمالند تا مرهم شود

مرهم سیاه گوشت مرده را بخورد و ریشها را باصلاح آورد صفت آن مرداسنگ
[illegible] زنگار [illegible] سفیداب [illegible] عسل [illegible] موم [illegible] مثقال
[illegible] روغن [illegible] مرداسنگ [illegible] کرده [illegible] مرهم سازند
مرهم [illegible] سیاه [illegible] گرم [illegible] کرده
[illegible] موم [illegible] روغن [illegible] سازند مرهم [illegible]
[illegible] که [illegible] شده
[illegible] زنگار [illegible] مرهم سازند [illegible]
[illegible] مرهم باسلیقون گوشت برویاند صفت آن سفیداب [illegible]
[illegible] درم [illegible] انزروت [illegible] درم [illegible] سه درم موم
و روغن [illegible] مرهم سازند [illegible] مرهم
[illegible] مرهم اهلیلج [illegible] مرداسنگ [illegible]
[illegible] مجروح [illegible] سازند [illegible] مرهم [illegible]
مرهم سفیداب گوشت برویاند و جراحت خشک گرداند [illegible]
صفت آن سفیداب [illegible] موم سفید [illegible] دو درم روغن گل ده درم [illegible]
[illegible] سازند مرهم [illegible] سرطان [illegible]
صفت آن مرداسنگ [illegible] موم سفید [illegible] ده درم [illegible]
[illegible] روغن [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] مرهم سازند مرهم کلنار [illegible] صفت آن [illegible]
مرداسنگ [illegible] کلنار [illegible]
[illegible] موم سفید روغن گل مرهم سازند [illegible] مرهم سرطان
[illegible] جراحت را باصلاح [illegible] بندی اقاقیا
[illegible] درم [illegible] سفید [illegible]
[illegible] موم سفید چهار درم روغن گل ده مثقال [illegible] مرهم [illegible]
مرهم عسل [illegible] جراحت [illegible] عسل [illegible]
[illegible] انزروت [illegible] سازند مرهم [illegible] مرهمی
که جراحت آتش [illegible] صفت آن سفیداب [illegible] الاخوین [illegible]
[illegible] مرداسنگ دو درم زنگار [illegible] موم [illegible] روغن [illegible]
مرهم سازند مرهم [illegible] مرداسنگ [illegible]
[illegible] موم سفید مرهم سازند مرهمی که [illegible]
[illegible] درم [illegible] روغن [illegible] مرهم سازند
مرهمی که [illegible] بلکه [illegible] صفت [illegible]
[illegible] روغن
[illegible] مرهم سازند مرهمی که [illegible] بود
دارد [illegible] صفت آن [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible]
[illegible] مرهمی [illegible]
صفت آن [illegible]
روغن [illegible] روغن گل [illegible] درم
[illegible]
[illegible]

[illegible] صداع [illegible]

88

سعد کوفی و سنبل الطیب [illegible]

زیره کرمانی [illegible] در دیگی آب به پزند تا به نیمه آید و بپالایند

سعد درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب کنند از روز چهارم

صاف کنند [illegible] باکدو [illegible] نطولی صداع سوداوی

را نافع بشرط [illegible] اسطوخودوس ده درم [illegible] قیصوم [illegible]

مصطکی از هر یک سه درم [illegible] را دو من آب کوفته در سه

رطل آب بجوشانند و سه روز در آفتاب نهند روز چهارم صاف کنند

شیر [illegible] باکدو [illegible] شیر بخورند نطولی که خواب آورد

و سرسام را نافع بشرط [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] پوست کدوی تازه بابونه از هر یک ده درم [illegible]

درم در دیگی آب بپزند تا به نیمه آید و سر را به بخار او بدارند نطولی که

صداع بارد را نافع بشرط [illegible] بابونه اکلیل الملک [illegible] مرزنجوش [illegible]

ورق الغار مساوی [illegible] سر به بخارش بدارند نطولی

که صداع ریحی را نافع [illegible] بابونه اکلیل الملک [illegible]

[illegible] زیره کرمانی [illegible] صعتر [illegible] سر به بخارش بدارند

نطولی که صداع سوداوی را نافع [illegible] اکلیل الملک

بابونه [illegible] سر [illegible]

بدارند نطولی [illegible]

[illegible] بابونه اکلیل الملک [illegible] قیصوم از هر یک ده درم

[illegible]

CLU-M

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

شماره

پاکنویس دیک

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

UCLA

END OF REEL
PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service